جلد اول

بدایة المبتدی

- آداب متعلّمین
- صرف مقدماتی (بدان)
- صرف آسان
- متون عربی

سید یونس استروشنی
قمرالدین افضلی تاجیک ابادی

بسم الله الرحمن الرحیم

بدایه المبتدی

نویسنده:

یونس استروشنی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بدایه المبتدی جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه:-استروشنی،یونس

عنوان و نام پدیدآور:بدایه المبتدی/یونس استروشنی،قمرالدین افضلی تاجیک آبادی.

مشخصات نشر:-قم،چهارراه شهدا،خیابان حجتیه،مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(صلی الله علیه و آله):

مرکز بین المللی ترجمه و نشرالمصطفی(صلی الله علیه و آله)،۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری:-۲ج.

شابک:-۲-۲۲۸-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸

شابک دوره:-۵-۲۳۰-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸-

وضعیت فهرست نویسی:-فیپا

موضوع:-اسلام و آموزش و پرورش،علوم اسلامی،طلاب،-زبان عربی-راهنمای آموزشی،زبان عربی-صرف و نحو

شناسه افزوده:-افضلی تاجیک آبادی،قمر الدین

شناسه افزوده:-جامعه المصطفی(صلی الله علیه و آله) العالمیه.مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(صلی الله علیه و آله)

رده بندی کنگره:-۴ ۱۳۸۹ب۵الف/۲۵۴/۴ BP

رده بندی دیویی:-۲۹۷/۶۵۳

شماره کتابشناسی ملی:-۲۱۱۴۵۷۶

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

بدايه المبتدى

يونس استروشنى

قمرالدين افضلى تاجيك آبادى

ص :٣

سخن ناشر

آغاز و انجام یک پژوهش،پیمودن مرحله ای از رشد است که با پراکنده شدنِ بذرپرسش در مزرعهْ ذهن آمادهْ پژوهشگر آغاز می شود و با به ثمر نشستن و برداشت محصول که همان آگاهی و دانایی است،پایان می پذیرد.البته این پایان،خود, فصلی نو را برای رویش،نوید می دهد؛چراکه حاصل کار, علاوه بر شکوفایی،طراوت و برکت،فراهم آمدن چندین پرسش تازه و گردآوری بذرهای روییدنی بیشتر است.پرسش ها بذرهایی هستند که به تناسب نیازهای زمان و توان محققان،پرورش می یابند و فرهنگ و تمدن را در پی خود به حرکت وامی دارند.

افزایش سرعت جابه جایی و کوتاه شدن فاصله ها،چه بسا بذرهای پرسش را همانند باد،از فرسنگ ها دورتر بر ذهن جست وجوگری می نشاند و تنوع و تازگی را برای تمدنی دیگر به ارمغان می آورد.طبعاً وجود آگاهی و مدیریت،در سرعت بخشیدن به این فرآیند،همواره نقشی بسزا خواهد داشت.

جامعه المصطفی(صلی الله علیه و آله) العالمیّه به حکم رسالت جهانی و جایگاه ویژهْ خود در حوزه های علمیه و نیز تنوع نیروی انسانی،بر خود لازم می داند که نقش مؤثّری را در

فراهم آوردن شرایط مناسب برای پژوهش ایفا کند.ایجاد زیرساخت های لازم،مدیریت بهینه امکانات موجود و حمایت از پژوهشگران عرصهْ دین, از اهمّ وظایف معاونت پژوهش جامعه المصطفی(صلی الله علیه و آله) العالمیّه می باشد.

امید می رود با سامان بخشیدن به حرکت های خودجوش علمی و تقویت انگیزه های موجود،شاهد شکوفایی هرچه بیشتر عرصه فرهنگ دینی در جای جای جهان باشیم.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(صلی الله علیه و آله)

ص:۶

فهرست

درس یازدهم:ماضی مجهول-۸۳

ص:۷

ص:۱۰

مقدّمه چاپ اول

زبان عربی را بیاموزیم!

آموزشِ زبانِ عربی از آن جهت برای طالبِ علوم اسلامی یک امرِ ضروری است که زبانِ عربی،زبان دینِ مبین اسلام است.قرآن کریم،احادیث نبوی و علوم مقدماتی،همگی به زبان عربی هستند.بنابراین هر که طالب رسیدن به این سرچشمه های پربرکت است،باید زبان عربی را بیاموزد.

آموزشِ زبان عربی در این روزگار برای مسلمانان ضرورتِ بیشتری دارد.زیرا امروزه پیشرفت و ترقّی جامعه تنها زیر پرچم اسلام و با پیاده کردن قوانین و دستورات قرآن کریم بوده و شناختِ صحیح اسلام جز با فراگیری زبان عربی میسَّر نخواهد بود.مشاهده کردیم که در اثر حذفِ اسلام از میدانِ زندگی, چه بدبختی هایی کشیدیم و چه ایامِ تلخی را پشت سر گذاشتیم.درحالی که پنداشتیم سبب عقب ماندگی ما دین است و گمان کردیم که اگر دین را از صفحه حیات خود برداریم-همان گونه که غرب پشت به دین و (خرافات) نموده و در نتیجه به پیشرفت و ترقّیات دست یافته است-ما نیز پیش روی و ترقّی خواهیم کرد.ولی نتیجه آن شد که در طولِ بیش از هفتاد سال،نه یک بوعلی،نه یک فردوسی،نه یک حافظ،نه یک خوارزمی و نه یک بیرونی از ما بروز نکرد.حال آن که از دورانی که اسلام و تعالیمِ آن حاکم بر جامعهْ ما بود،دیارِ ما برای بشریت افرادی را تحویل داد که نظیر ایشان تا به حال ظهور نکرده است.

ص:۱۱

این نکته را نباید فراموش کرد که این بزرگواران علاوه بر این که از متبحّرین در علوم و فنون عصر خود به شمار می رفتند،هم چنین از طلیعه داران علـوم مختلـفِ اسـلامی،از جمله ادبیـات عرب محسوب می شدنـد.بیشترِ کتـاب هـای بوعلی راجع به علوم اسـلامی بوده و به زبانِ عربی فصیح تدوین گردیده است.زَمَحشَری از مدوّنین قواعد نحو و صرف عربی به حساب می رفت.ما که امروز به سـعدی و حافظ و مولوی و...می بالیم و آنها را از افتخاراتِ ملت خود می شماریم،نباید فراموش کنیم که اینها قبل از هر چیز،در علوم و فنون مختلفِ اسلامی پیش دستی داشتند.این تعالیم حق اسلام بود که به آنها شهرت و مقام والا عطا کرد.

به همین دلیـل آموزش و تعلیم زبانِ عربی در گذشـته بسیار مورد توجه مردمِ ما بوده و کتاب های مختلفی راجع به آن نوشـته شده است.معمولاً در سـرزمین ما, برای فراگیری ادبیات عربی کتابی معروف به کافیه ابن حاجب که کتاب ارزشمند و پُرقیمتی است،مورد اسـتفاده بوده و می باشـد.البته اخیراً کتاب های دیگری نیز مثل الدروس النحویه،صـرف میر،هدایه الغرباء و غیره نیز تـدریس می شونـد.ولی چون مجـالس درسـی در این زمـان, مرکزیتی ندارنـد و اساتیـد نیز هرکـدام به میـل خود و هرطور که صلاح می بیننـد تدریس می کنند،لذا نحوهٔ تدریس دارای یک نظام خاصّی نیست و معلوم نیست در هر سال (اول, دوّم, سوّم و...) چه کتاب هایی باید تدریس شود.

همین امر سبب گردید که حقیر به همراهی یکی از برادران دلسوز آقای قمر الدین أفضلی تصمیم گرفتیم در این زمینه خدمتی بکنیم و آن را برای خود یک وظیفه شـرعی دیدیم.لـذا در یک مـدت کوتاهی کتابی راجع به آموزش و مقدّمات زبانی عربی در دو جلـد-طبق روش معمول در تاجیکسـتان-و بـا نـام هـدیه المهاجرین به تألیف رسانـدیم.با کمکِ برخی از برادران هر دو جلـد این کتاب به چاپ رسـیده و در دسترس و مورد اسـتفاده خوانندگان قرار گرفت.چون چاپ اول،هم از جهت تعداد کافی نبود و هم از جهت کیفیت نیز به خاطر عدم دسترسـی به امکانات لازم،صـفتِ پایینی داشت،لذا لازم دیدیم کتاب مورد نظر را با کیفیت بالا و با ضمیمه کردن اضافاتی،از نو در دسترس طلّاب محترم قرار

ص:۱۲

بدهیم.ضمناً با پیشنهاد بعضی از برادران،اسمِ این کتاب نیز تبدیل به بدایه المُبتَدیء شد.

با تکمیل نمودن هر دو جلد این کتاب،طلبه آمادگی وارد شدن به فراگیری علوم اساسی اسلامی را پیدا می کند.ما قصد داریم-إن شاءالله-یک دورهٔ کامل از کتاب های درسی علوم اسلامی را به طور منظّم برای مدارس اسلامی تاجیکستان و برادران هم وطن خود تهیه و تنظیم نماییم.

ص:۱۳

آشنایی با علوم اسلامی

چون سخن از علوم اسلامی به میان آمد،سزاوار دیدیم در این جا مختصری از علوم اساسی اسلامی که هر عالمی باید آنها را فرا بگیرد،بیان کنیم.موادّ زیرین اساس علوم اسلامی را تشکیل می دهند:

۱.آموزش الفبای عربی؛

۲.آموزش روخوانی و تجوید قرآن کریم؛

۳.ادبیات عربی:جلد اول و دوم کتابِ بدایه المبتدئ برای همین منظور نوشته شده است،ولی برای آنان که می خواهند تخصّص در علوم اسلامی داشته باشند, کافی نیست،بلکه علاوه بر این باید کتاب هایی در سطح بالاتر را نیز مطالعه نمایند, مثل:عوامل ملاّ مُحسن،کتاب التصریف،شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک،شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک،شرح ملاّ جامی بر کافیه ابن حاجب،قطر الندی،مبادئ العربیه (۴جلد)،مُغنی اللبیب و غیره.

۴.علم بلاغت:کتاب مختصر المعانی از بهترین کتب درسی در این زمینه محسوب می گردد و جلد پنجم بدایه المبتدئ که به نام دروس فی البلاغه نامیده شده, نیز در همین زمینه به قلم نگارنده تهیه شده است.

۵.علم کلام و عقاید اسلامی:کتاب اصول دین در قرآن به زبان فارسی و نیز أصول الدین فی القرآن الکریم به زبان عربی که جلد چهارم بدایه المبتدئ را تشکیل می دهد و به قلم نگارنده تهیه گردیده نیز در همین زمینه است.

ص:۱۵

۶.علم منطق:جلد سوم بدایه المبتدیء به نام دروس فی المنطق برای همین علم اختصاص داده شده است.

۷.اصول فقه:این علم یکی از اساسی ترین و مهم ترین علوم اسلامی به شمار می رود.علمای گذشته برای این علم اهمیّتی زیادی قائل بودند.امید است تدریس این علم که سال هاست از میان ما رفته،هرچه زودتر وارد مجالس درسی بشود.ما نیز در آینده, در رابطه با این علم مهم،کتابی را تنظیم خواهیم کرد.

۸.اخلاق اسلامی:جلد ششم بدایه المبتدیء به نام دروس فی الأخلاق»برای همین فنّ اختصاص داده شده است.

۹.تاریخ:اگرچه کتاب های تاریخی-بحمد الله-به قدر کافی وجود دارد, ولی ما نیز سعی می کنیم کتاب جامعی راجع به تاریخ پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و نیز کتاب دیگری راجع به تاریخ اسلام تهیه نماییم.

۱۰.علم حدیث،درایه و رجال:در این زمینه کتاب های فراوانی از علمای پیشین به دست رسیده که می تواند مورد تدریس قرار بگیرد،ولی باید راجع به این علم نیز یک کتاب جامع و درسی نوشته شود.

۱۱.علوم قرآن:یک علم مستقلّ است و حتماً باید در مدارس تدریس بشود.کتاب های متعددی در این زمینه وجود دارد،ولی امید است که علما با یک اسلوب ساده, کتاب درسی ای را در رابطه با این علم تدوین نمایند.این علم مقدمهٔ وارد شدن به تفاسیر قرآن است.

۱۲.علم فقه.

۱۳.فلسفه اسلامی:علمای ما در گذشته به این علم اهمیتی زیادی می دادند،ولی در این زمان به سبب نبود وجود اساتید و علمای این علم،تدریس آن معطّل شده بود.چون در اسلام،این علم دارای جایگاه خاصی است،لذا باید هر چه زودتر وارد مجالس درسی ما نیز گردد.

این معلومات مختصری بود از علوم اساسی اسلامی که هر عالمی باید به آنها آشنایی داشته باشد.

روش تدریس کتاب (بدایه المبتدیء)

۱.تدریس کتاب آداب متعلمین برای شاگردان لازم و ضروری است و نباید به بهانهْ این که سنگین نوشته شده و فهم آن برای مبتدی مشکل است،از تدریس آن صرف نظر شود،بلکه تفهیم و فهماندن آن بر عهده استاد می باشد که باید درس ها را روان و ساده بیان نماید.اگر شاگرد و دانشجو از همان ابتدا از فراگیری مطالب سنگین و عبارات مشکل خودداری نماید و دنبال سهل و آسانی باشد،هرگز عمیق و پخته نخواهد گردید.هم چنین این مطلب را نیز نباید فراموش کرد که کتاب های ارزشمند و پرقیمتی که از گذشتگان ما باقی مانده است،همگی با همین زبان (سنگین) نوشته شده اند.

۲.در سرزمین ما برای آموزش و فراگیری متون عربی،تدریس کتاب ارزشمند مَبْدَأُ القِراءَهِ که سه جلد می باشد, معمول گردیده است و بسیاری از علمای معاصر ما, با این کتاب دروس اسلامی خود را شروع نموده اند.در واقع با تکمیل این سه جلد, طلبه به لغات عربی و متون مسلّط شده و به سهولت می تواند عبارات مشکل را حل نماید.

اما با وجود همهْ این مزایا،به نظر می رسد این کتاب اولاً , خیلی طولانی است و تکمیل آن وقت زیادی از طلبه می گیرد؛ ثانیاً ،مطالب و قصه هایی در آن آورده شده که اگرچه دارای پند و مواعظ پرمعنایی می باشد،ولی از منابع اسلامی گرفته نشده است.

درحالی که کتاب بدایه المبتدی طوری تنظیم گردیده که اولاً , مزایای مبدأ القراءه را در بر دارد؛ ثانیاً , این کتاب دو جلدی،به جای سه جلد مبدأ القراءه تدریس می شود که وقت زیادی هم از طلبه نمی گیرد؛ ثالثاً ،اغلب مطالب و متونی که در آن آورده شده،از منابع اسلامی اخذ گردیده است،به خصوص جلد دوم آن که طلبه هم زمان با آموزش ادبیات عربی،با تعالیم اسلام نیز کم وبیش آشنا می گردد؛ رابعاً ،همراه با جلد اول،کتاب بدان و صرف آسان و با جلد دوم نحو آسان و الهدایه فی النحو ضمیمه گردیده که طلبه را از جهت آموزش قواعد صرف و نحو هم بی نیاز می گرداند.

۳.در هر مجلس درسی،یک درس از صرف آسان و یک درس از متون عربی تدریس بشود.

۴.قواعد صرفی و لغات متون حتماً از طرف شاگردان حفظ شود و معلم خود را مقیّد سازد که قبل از شروع به تدریسِ درس جدید،قواعد و لغات درس گذشته را از تمامی شاگردان بپرسد.

۵.برای هر درسی از دروس صرف،باید از متون عربی برای تمرین استفاده شود.برای مثال دانش آموز اگر در بحث وزن کلمات از کتاب صرف آسان قرار دارد،باید تمام وزن های کلمات درس یا از متون همان روز در دفترچهْ تمرین بنویسد،یا مثلاًـ اگر در بحث فعل از کتاب صرف قرار دارد،باید تمام صیغه های فعل هایی که در متون درسی همان روز موجود است،صرف نماید.

۶.تجزیه و ترکیب نمودن متون در یک دفترِ مخصوص, برای شاگردان ضروری و حتمی است و معلم باید خود را ملزم به وارسی این دفترها نماید.تجزیه و ترکیب متون به دو صورت انجام می گیرد:یکی تجزیه و تحلیل صرفی و دیگری تجزیه و ترکیب نحوی.دراین جا برای نمونه عبارت.«التِّلمِیذُ یَقرَأُ الکِتابَ»را تجزیه و ترکیب می کنیم:

الف) تجزیه و تحلیل صرفی:

التِّلمیذُ:اسم،بر وزن الفِعلیلُ،رباعی مزید،مفرد،مذکر،معرب،معرفه.

یَقرَأُ:فعل مضارع،بر وزن یَفعَلُ،ثلاثی مجرّد،مهموز اللاّم،مفرد،مذکر،غایب،معرَب،مشتق.

الکِتابَ:اسم،بر وزن الفِعالَ،ثلاثی مزید،سالم،مفرد،مذکر،معرب،معرفه.

ب) تجزیه و ترکیب نحوی:

التِّلمیذُ:مبتدأ

یَقرأُ:فعل مضارع،فاعل–ضمیر مستتر هوَ،بر می گردد به التلمیذ،خبر

الکتابَ:مفعول به

در آخر کتاب نمونه های تجزیه و ترکیب آورده شده است.

ص:۱۸

۷.معلـم قبـل از شـروع به تـدریسِ درس جدیـد،حتماً تجزیه و ترکیب درس گذشـته را از شـاگردان بپرسـد.اگرچه بسـیاری از مطالب تجزیه و ترکیب تکراری می آیند،ولی معلّم نباید از گوش دادن به آنها صرف نظر کند.

۸.معلم بایـد از شـاگردان بخواهـد که درس هـا را بـا یـک دیگر مباحثه و مکالمه بکننـد.بهتر آن است که هر دو نفری را برای مباحثه تعیین بکند.

۹.در میـان هر ده درس،یک امتحان گذاشـته شود و معلم برای تشویق شاگردان به آنهایی که در امتحان موفّق شـده انـد،جایزه هایی اعطا نماید.

۱۰.چـون روش مـا بر ایـن اسـت که از همـان درس اول تجزیه و ترکیب صـرفی و نحـوی-بـدون هیـچ کم و کـاستی-صـورت بگیرد،لـذا معلم پیش از آن که تجزیه و ترکیب متون را بیان کنـد،ابتـدا بایـد معلومات مختصـری از آن را به شاگردان بدهد تا فهمیـدن آن آسـان تر شود.مثلاًـ بـه چگـونگی تجزیـه و ترکیـب عبـارت:« هـذا کتـابٌ »کـه اولین متن این کتـاب به شـمار می رود،توجه کنید:

تجزیه صرفی:

هذا:اسم اشاره،مبنی،معرفه.

کتابٌ:اسم،بر وزن فعالٌ،ثلاثی مزید،سالم،مفرد،مذکر،معرب،معرفه.

تجزیه و ترکیب نحوی:

هذا:مبتدأ

کتابٌ:خبر

روشن است که فهمیـدن این اصـطلاحات برای یک طلبه مبتـدی مشـکل است.ازاین رو معلم باید تمامی این اصـطلاحات را به طور فشرده و مختصر و متناسب با استعداد طلبه بیان نماید.

درصورتی که طلبه نتوانست آن را درک کنـد،معلم نبایـد او را تحت فشار برای یادگیری قرار دهـد،بلکه بگذارد طلبه در ابتدا فقط با اسمِ اصطلاحات آشنا گردیده و آنها را به ذهن خود بسپارد.

تجربه نشـان داده است که تـدریس طبق این روش بهترین روش برای فراگیری زبان عربی است.اسـتاد بزرگوار بنـده, حضـرت داملّا معروفجان استروشنی

(خداونـد سایهٔ ایشان را بر ما مسـتدام بفرمایـد) با این روش تـدریس می کردنـد و اغلب شاگردان ایشان در مـدت خیلی کمی مقدمات را به پایان رسانده و به مطالعه کتاب های سطحِ بالا وارد می شدند.

البته باید گفت که این کتاب،خالی از نقص نیست و از علما و فضلا خواهش می کنیم از راهنمایی خود ما را بهرمند سازند.

سید یونس استروشنی

-زمستان ۱۴۱۷ ه-.ق/۱۹۹۶ م

ص:۲۰

بخش اول: «مُنْيَهُ المُرِيدِ» در آداب متعلّمين

اشاره

ص:۲۱

۱–در فضیلت علم و عالمان

شاگرد عزیز! بدان اسعَدَکَ اللهُ فی الدّارَیْن که کمال انسان بر اساسِ دانش و بینشِ او استوار است،زیرا آدمی در ظلّ این بینش می تواند خود را در ردهٔ فرشتگانِ آسمانی قرار داده و برای وصول به مقاماتِ رفیع اخرَوی کسبِ آمادگی کند.عالم و دانشمند نه تنها مراتبِ والایی را در آخرت احراز می کند،بلکه در دنیا نیز از سپاس و ستایشِ خدا و مردم برخوردار است.

خداوند متعال دانشمندان را از همهٔ رَده های دیگر جامعه های انسانی برتر و والاتر معرّفی می فرماید:

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ

آیا آنان که به سلاح علم مجهزند با افرادی که با جهل و نادانی دست به گریبانند, برابرند؟ (آیا می توان این دو دسته را در یک رَدَه قرار داده و با یک دید به آنان نگریست؟) تنها خردمندان و اندیشمندانند که تفاوت بین این دو گروه را درک می کنند و امتیاز میان آنان را باز می یابند و از این رهگذار پند می گیرند.

در آیهٔ دیگر،مؤمنان همراه با دانشمندان از درجات رفیعی بهره مندند که این درجات را خداوند به مؤمنان و دانشمندان اعطا فرموده است.آن جا که می فرماید:

یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ

ص:۲۳

خدا به آنان که در میان شما (جامعهٔ بشری)،به حق ایمان آورند و نیز به آنان که از علم و دانش بهره مند هستند،رِفعتِ مقام،اعطا می کند تا در ظلّ چنین مقام رفیعی از سایر مردم ممتاز باشند.

ونیز در آیهٔ دیگری،خَشیَت و تقوی را ویژهٔ علما و دانشمندان معرفی کرده است:

إِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ

در جمع بندگان الهی فقط علما هستند که خداشناسند و ترس و بیم از او و حسّ تقوا و پرهیزگاری در دل آنها راه دارد.

سنت و احادیث نبوی در ارزش و اعتبار علم و علما و متعلمان به اندازه ای فراوان است که می توان گفت از حد شمار بیرون است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

«مَنْ یُرِدِ اللهُ (لَهُ) خَیْراً یُفَقِّهْهُ فی الدّینِ؛ کسی که خداوند خیر و سعادت او را خواهان است،وی را از بینش دینی و درک و فهم حقائق الهی برخوردار می سازد.»

و نیز می فرمایند:

«طَلَبُ العِلْمِ فَرِیضَهٌ علی کُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَهٍ»

دانش طلبی و علم آموزی بر هر مرد و زن مسلمان لازم و ضروری است.

و هم از آن حضرت(صلی الله علیه و آله) منقول است:

«فَضْلُ العالِمِ عَلی العَابِدِ کفَضلِی عَلَی اذْناکُم.إنَّ اللهَ وَمَلائِکَتَهُ واَهْلَ السَّمواتِ وَالأرْضِ حتّی النّملهِ فی جُحرِها وَحَتّی الحُوتِ فِی الماءِ لَیُصلُّون عَلی مُعلِّمِ النّاس الخیرَ؛ فضیلت و برتری مقام عالم بر عابد،همسان با فضیلت و رُجحان مَن (پیغمبر) بر پائین ترین افرادِ مردم است،زیرا خداوند و فرشتگان و ساکنان آسمان و زمین حتی مورچگان در لانهٔ خود و ماهیان دریا در میان آب بر عالِم و دانشمندی که معلم مردم است و آنان را به خیر و سعادت رهنمون می باشد, درود می فرستند.»

در شرف و فضیلت علما همین بس که پیامبر(صلی الله علیه و آله) آنان را خلفا و جانشینان خویش برشمرده،آن جا که می فرماید:

«رَحِمَ اللهُ خُلفائی،فَقِیلَ یا رَسُولَ اللهِ وَمَن خُلفائُکَ؟ قالَ:الّذینَ یُحیوُنَ سُنّتی ویُعَلّمونَها عِبادَ اللهِ؛ خداوند جانشینانِ مرا مشمول لطف و مرحمت خود قرار بدهد.-

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که این جمله را در میان جمعی از یاران خود ایراد فرمود-آنان عرض کردند:جانشینان شما چگونه مردمی هستند؟ فرمود:کسانی هستند که سنّت و روش مرا احیا نموده و آن را به بندگان خدا تعلیم می دهند.»

این احادیث نمونه ای از روایاتی فراوان است که راجع به ارزش علم و علما از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به ما رسیده است و ما به منظور رعایت اختصار به ذکر همین مقدار از آنها بسنده نمودیم.

ص:۲۵

۲-در آداب و وظایف شاگرد

۱.ضرورت و لزوم اخلاص و پاک سازی نیّت

نخستین آداب مربوط به شاگرد این است که در طلبِ علم, تنها خدا و طاعت از فرمان او و پیراستن خویش (از رذایل) و ارشادِ بندگانِ خدا به حقایق دین را منظور نهایی خود قرار بدهد.او نباید هدف دیگری را در قصد و نیّت خود راه دهد؛یعنی نباید به دنبال اغراض و هدف های دنیایی و نادرست باشد که برخی از آنها عبارتند از:حب مال،جاه طلبی،نام جویی،برتری جویی نسبت به دیگران.پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

«مَنْ تَعلَّمَ عِلْماً مِمّا يبتَغى بِهِ وَجهَ اللهِ عَزَّوَجلَ-لا يَتَعَلَّمُهُ إلاّ لِيُصِيبَ بِهِ غَرَضاً مِن الدُّنيا لَم يَجِد عَرْفَ الجَنَّهِ؛ اگر کسی در تحصیل علم و دانش-که باید آن را به منظورِ کسبِ رضای خدای عزّوجلّ فراگیرد-جویای هدفی دیگر باشد و بخواهد از طریق علم و دانش فقط به اغراض دنیوی دست یابد،نمی تواند در روز قیامت بوی خوش بهشت را بیابد.»

و نیز از آن حضرت روایت شده که:

«مَنْ طَلَبَ العِلْمَ لأربَعٍ دَخَلِ النّارَ لِيُباهِىَ بِهِ العُلَماءَ او يُمارِىَ بِهِ السُّفهاءَ او لِيَصْرِفَ وُجُوهَ النَّاسِ اِلَيْهِ او يَأخُذَ بِهِ مِنَ الاُمَراءِ؛ اگر کسی چهار چیز را هدفِ دانش آموختن خود قرار داد،موجباتِ ورود به آتشِ دوزخ برای خویش فراهم می نماید:

۱.بر دانشمندان مباهات ورزد؛

۲.با سفیهان و نابخردان بستیزد؛

۳.توجّه و انظار دیگران را به خود جلب نماید؛

۴.از امراء و دولت مردان (مال و ثروتی) أخذ کند».

۲.عمل به علم

دومین مسئله ای که شاگرد باید نسبت به آن اهتمام و عنایت داشته باشد این است که همراه با علوم و آگاهی های خویش،به تدریج و گام به گام این آگاهی ها را به کار بندد.

مردی حضور رسول گرامی(صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد:علم و دانش چیست؟ حضرت فرمود:سکوت.عرض کرد:پس از سکوت؟ فرمود:استماع و شنیدن.گفت:پس از آن؟ فرمود:حفظ و نگاهداری.عرض کرد:پس از حفظ کردن؟ فرمود:عمل کردن بر طبقِ آن.عرض کرد:پس از عمل کردن؟ فرمود:نشر و ترویجِ آن.

۳.توکُّل به خدا

از دیگر مسائلی که شاگرد باید نسبت به آن عنایت داشته باشد, عدم اتّکا بر هیچ کس و بر هیچ چیز از آفریده های خداست،بلکه باید زِمامِ امورِ خود را-در زندگانی و رزق و روزی-به خداوند متعال واگذار نماید.پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

خداوند متعال به ویژه،عهده دارِ رزق و روزی طالبِ علم و دانشجو می باشد و روزی او را اختصاصاً به طریق خاصّی و متفاوت از دیگران تضمین می کند که سایر مردم مشمول این لطفِ خاصِّ او نیستند.

۴.حُسنِ خُلق و فروتنی و کوشش در تکمیل نفس

شاگرد در پای بند بودن به حُسنِ خُلْق-نسبت به سایر مردم-وظیفهٔ بیشتر و سنگین تری دارد.از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که می فرماید:

جویای علم و دانش باشید و خویشتن را همراهِ آن،با آمیزهٔ حلم و بردباری و متانت و وقار بیارایید،متواضع و فروتن باشیدو هم چون دانشمندانِ جَبّار و اشراف مَنِش نباشید.چون طرز و رفتارِ باطل و نابه حقِّ شما،حقِّ شما را از میان می برد.

۵.عِفّت نفس و عُلُوّ همّت

شاگرد باید دارای عِفّت نفس و عُلُو همّت باشد و از پادشاهان و اهل دنیا فاصله بگیرد،زیرا اگر به خاطر آزمندی و گرایش به دنیا, به ملوک و اهل دنیا بپیوندد،خویشتن را در مَعْرَض سقوط قرار داده و به امانتی که خداوند متعال به دست او سپرده است-یعنی به علم و دانش-خیانت کرده است.

از رسول گرامی(صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند:

«الفُقَهاءُ امَناءُ الرُّسُلِ ما لَمْ یَدْخُلُوا فی الدُّنیا.قیلَ:یا رَسولَ اللهِ:وَ ما دُخُولُهُمْ فی الدُّنیا؟ قالَ:اتّباعُ السُّلطانِ فَإذا فَعَلُوا فَاحْذَرُوهُمْ عَلَی دینِکُم؛

علما و دانشمندان (تا آن گاه که در ورطهٔ دلبستگی و تعلّق خاطر به دنیا غوطه ور نگردند) به عنوان سرسپردگان و امانت داران انبیا و پیامبران و فرستادگان الهی محسوب می گردند.عرض کردند:چه علامت و نشانه ای می تواند نمایانگر ورود علما به دنیا و غوطه ور شدنِ آنها در آن باشد؟ فرمود:پیروی از سلاطین.بدانید اگر دانشمندانی دچار چنین ورطه و سقوطی گردند،نسبت به دین و آیین خویش از آنها برحَذَر باشید و از آنها بهراسید».

۶.قیام به و ظایف و شعائر دینی

شاگرد باید در قیام به شعائِرِ اسلام و عمل به احکام شرع, همواره پای بند و مُراقِب باشد،از قبیل:اقامهٔ نمازهای یومیّه در مساجد به صورت جماعت و در ساعات فضیلت آن،سلام و تحیّت گرم نسبت به تمامِ مردم،امر به معروف و نهی از منکر،صبر و تحمّلِ آزار و رنج در طریق امر به معروف و نهی از منکر،دعوت مردم به حقّ و غیره.

۷.پرهیز از تأهّل و تشکیل خانواده

شاگرد باید-تا آن زمان که نیاز علمی و تحصیلی خویش را برآورده نساخته باشد-از تأهل و تشکیلِ خانواده خودداری ورزد،زیرا ازدواج،بیشترین عامِل سرگرمی های غیر علمی و بزرگ ترین مانع تحصیلی است.

ابراهیم بن ادهم می گوید:اگر کسی به تمتّع از زنان عادت کند و به مُلاعبه با آنان خوی گیرد،نمی تواند در تحصیلِ علم و دانش کامیاب و رستگار گردد.

۸.برحَذَر بودن از معاشرت های نادرست

باید شاگرد از معاشـرت با افرادی که او را از مسیر تحصیل و هدفش منحرف و به خود سرگرم می سازد خودداری نماید،چون طَبْع و سِرِشت آدمی حالاتِ معاشرانِ خویش را می رباید و مانند آنان می گردد.

اگر احسـاس کرد کـه بـه یـار و رفیقی نیـاز دارد،رفیـق و همـدمی را برای خـود انتخـاب کنـد که صالـح و شایسـته و دینـدار و پرهیزکار و باهوش باشد.

۹.مُدوامت بر تحرک و کوشش علمی

باید آموختنِ شاگرد, با حرص و وَلَع و اشتیاقِ شدید توأم باشد و در تمام فرصت های ایّامِ تحصـیل-اعمَّ از شب و روز و لحظه های مسافرت-خویشتن را برای اندوختن ثروت های معنوی تحتِ مراقبت گرفته و همواره جویای علم باشد.

از یحیی بن ابی کثیر نقل شده است که می گفت:

«لا یُستطاعُ العِلْمُ بِراحَهِ الجَسَدِ؛علم را نمی توان در سایهْ آسایش و تن آسانی به دست آورد.»

۳–در آداب و وظایف شاگرد در درس

۱.خودداری از مِراء و جِدال و ستیزه جویی در بحث

پرسش هایی که شاگرد مطرح می سازد،نباید به منظور آزار رساندن و وانمود ساختنِ عَجْز و ناتوانی و طعنه زدن به شخصیّت علمی طرف باشد،بلکه باید به منظورِ فراگیری و کسبِ اطّلاع باشد.اگر هدفِ پرسش کننده عبارت از خودنمایی و ستیزه جویی باشد و بخواهد از راه سؤال کردن،غلبه و پیروزی خویش و از کار افتادنِ طرف را به رخِ دیگران بکشد،این روش در جان و دل انسان نیروهای پست و فرومایه و عادات پلیدی را به ثمر می رساند؛عاداتی که خشم خدا را بر می انگیزد.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«لا تُمارِ أخاكَ،ولا تُمازِحْهُ،وَلا تَعِدْه مَوْعِداً فَتُخْلِفَهُ؛ با برادر ایمانی خود به جدال و ستیز برنخیزو با او مِزاح و شوخی مکنو وعده ای را که به آن وفا نمی کنی با او در میان نگذار.»

۲.رعایت نظافت و پاکیزگی و لزوم آراستنِ ظاهر

شاگرد آن گاه که می خواهد در جلسهٔ درس حضور یابد،لازم است همیشه با وضو و پاکیزه از هرگونه کَثافت و آلودگی و پلیدی باشد.بدن و جامهٔ خویش را نظیف و خوشبو سازد.منقول است که:«النَّظافَةُ مِنَ الاِیمَانِ؛نظافت و پاکیزگی نشانهٔ ایمان است.»

ص:۳۱

۳.برنامه ریزی ساعات شبانه روزی

شاگرد باید اوقات و فرصت های شبانه روزی خود را طبق برنامهٔ تحصیلی خود تقسیم بندی و طرح ریزی نماید.

بهترین اوقات و فرصت ها برای حفظ کردن،سحرها و ساعات پس از نیمه شب و عالی ترین فرصت برای بحث و گفت وگوهای علمی،ساعات بامداداان و مطلوب ترین موقع برای نوشتن و کتابت،اوقات نیمروز می باشد.

ص:۳۲

۴–در آداب و آیین زندگانی شاگرد با استاد

۱.بزرگداشت مقام استاد

حضرت علی(علیه السلام) فرموده است:

یکی از حقوق عالِم و دانشمند بر تو این است که زیاده از حدّ،از او پرسش نکنی و دست به دامنِ او نگردی.اگر بر مجلسِ عالم و دانشمند وارد شدی و ملاحظه کردی که گروهی از مردم نزد او به سر می برند،بر همهْ آنها سلام کن و سلام و درودِ ویژهْ خود را به آن عالم و دانشمند تقدیم نما و برای نشستن،جایگاهی را روبه روی او و در برابرش انتخاب کن و پشتِ سَرِ او مَنشین.با گوشهْ چشم و چشمک زدن یا با دستِ خود در محضر عالم و در حضور او اشاره مکن.و در مقام ستیز و مخالفت با سخن او پی هم مگو که فلانی چنین گفت:فلانی چنان گفت.از طول مصاحبت و هم نشینی با عالم و دانشمند ملول و دلتنگ مشو.

مَثَل و داستان دانشمند, مَثَلِ خرمابن است که باید در انتظار آن به سر بری تا چه هنگامی رطبی از شجرهْ سخنان او بر تو فرو افتد.عالم و دانشمند از نظر اجر و پاداش, از روزه دار و سحرخیز و شب زنده دار و جنگجوی در راه خدا دارای بهرهْ فزون تری است.

۲.باید استاد را به عنوان پدر واقعی و روحانی تَلَقّی کرد

اساس اندیشه شاگرد باید این باشد که استاد و معلم او, پدر واقعی و روحانی وی است

ص:۳۳

و خودِ او به منزلهْ فرزند روحانی او است.پدر و فرزندِ روحانی از پدر و فرزندِ جسمانی با ارزش تر و ارجمندترند.

از اسکندر پرسیدند:برای چه به معلّم و استاد خود بیش از پدرت ارج می نهی؟ در پاسخ گفت:معلّم،منشأ و سبب زندگانی جاوید و پایدار من است،ولی پدرِ من مجرای وجود زودگذر و ناپایدار من می باشد.

بر اساس همین نکتهْ اساسی است که یکی از فضلای برجسته می گوید:

مَنْ عَلَّمَ العِلْمَ کانَ خیرَ أبٍ ذاکَ ابُو الرُّوحِ لا ابُو النُطَفِ

آن که علم و دانش را به دیگران می آموزد،بهترین پدر انسان به شمار می آید،چون او پدرِ روحانی و مجرای کمالِ جان و روانِ انسان است؛او پدر نطفه نیست.

۳.استاد را باید به عنوان پزشکِ مُعالجِ جان و روان برشمرد

شاگرد و دانشجو باید با این اعتقاد به خویشتن بنگرد که او فردی مبتلا به بیماری نفسانی است و باید معتقد باشد که استاد, پزشکِ درمان بخشِ بیماری او است،زیرا او سعی می کند روح و روانِ شاگرد را به مجرای طبیعی آن بازگرداند.

۴.ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم و دانش

شاگرد باید با دیده تکریم و احترام به استاد خویش بنگرد و از عیوب او چشم پوشی کند؛زیرا اگر شاگرد با چنین دیدگاهی احترام آمیز به استاد خود بنگرد،می تواند به بهره گیری از استاد و نفوذ و ثباتِ بیان و گفتار او در ذهنش کمک نماید.

یکی از علما آن گاه که روانهْ جلسهْ درس و محضر استاد می شد،مقداری صدقه به فقیر می داد و می گفت:خدایا! عیب معلّم و استادم را از نظرم مخفی نگاهدار و برکات علم و دانش او را از من برنگیر.

دانشمند دیگری می گوید:به خاطر هَیْبَت و ابُهَّتِ استاد و احترام به او،برگ های کتاب را با آهستگی و ظرافت خاصّی تَوَرُّق می کردم تا صدای فرو افتادن و خِش خِشِ آنها به گوش استاد نرسد و او را نیازارد.

۵.تواضع و فروتنی در برابر استاد

شاگرد باید بیشتر از آن مقداری که مأمور به تواضع و فروتنی نسبت به علما و دانشمندان و دیگر اصنافِ مردم است،در برابر استاد خود متواضع و فروتن باشد.او باید در برابر مقام علم و دانش نیز اظهار خاکساری کند تا در سایهْ فروتنی و خاکساری،به علم و معرفت دست یابد.باید او بداند که اظهارِ ذِلَّت و خاکساری در برابر استاد, نوعی عزّت و سرفرازی است.رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود:

دانش را بیاموزید و به خاطر آن آرامش و متانت و وقار را فراگیرید و در برابر کسی که دانش را از او می آموزید فروتنی و خاکساری کنید.

۶.تحمّل جور و تندروی های استاد

باید شاگرد در برابر جور و جفای استاد و تندروی های اخلاقی او خویشتن داری و شکیبایی خود را حفظ کند.اگر شاگرد-از لحاظ اخلاقی-خشم و تندروی از استاد مشاهده نمود،باید خود عذرخواهی را آغاز کند و از او پوزش بطلبد،زیرا اگر شاگرد با چنین گذشتی،تندروی های اخلاقی استاد را پاسخ گوید،می تواند بیش از پیش مهر و مَوَدّت استاد را دربارهْ خویش پایدار نگاه داشته و قلب او را بهتر تسخیر نماید.

شخصی به سفیان بن عیینه گفت:گروهی از مردم سرزمین های مختلف به محضر تو روی می آورند و تو بر آنها خشم می گیری و با این رفتار خود باعث می گردی که آنان از تو دوری جُسته و رهایت سازند.سفیان به این شخص گفت:بنابراین باید آنان نیز مانند تو احمق و نادان باشند که منافع خویش را به خاطر تندروی های اخلاقِی من ترک می گویند.

ص:۳۵

بدان (صرف مقدّماتی)

بـدان (أَسعَدَکَ اللهُ فِي الـدّارَینِ) که کلمات عرب بر سه قسم است:اسم و فعل و حرف.اسم مانند رَجُلٌ.فعل مانند:ضَرَبَ.مانند حرف مِنْ و عَنْ.

اسم بر سه قسم است:ثُلاثی و رُباعی و خُماسی.ثلاثی, سه حرفی را گویند هم چون زَیْدٌ.رباعی, چهارحرفی را گویند هم چون جَعْفَرٌ.خماسی،پنج حرفی را گویند هم چون سَفَرْجَلٌ.

فعل بر دو قسم است:ثلاثی و رباعی.ثلاثی, سه حرفی را گویند هم چون ضَرَبَ.رباعی چهارحرفی, را گویند هم چون دَحْرَجَ.

میزان کلام عرب فاء, عین و لام است.

حرف بر دو قسم است:حرف اصلی و حرف زائد.حرف اصلی آن است که در مقابل فاء, عین و لام باشد؛هم چون ضَرَبَ بر وزن فَعَلَ.حرف زائد آن است که در مقابل فاء, عین و لام نباشد هم چون أَکْرَمَ بر وزن أَفْعَلَ.

در ثلاثی سه حرف أصلی وجود دارد:فاء, عین و یک لام.در رباعی چهار حرف اصلی است:فاء, عین و دو لام.در خماسی پنج حرف اصلی وجود دارد:فاء, عین و سه لام.

ثلاثی بر دو قسم است:ثلاثی مجرَّد و ثلاثی مزیـد.ثلاثی مجرد آن است که بر سه حرف اصـلی اش چیزی زیاده نبوَد, هم چون ضَرَبَ بر وزن فَعَلَ.ثلاثی مزید آن است که بر سه حرف أصلی اش او چیزی زیاده بوَد, هم چون،أَکْرَمَ بر وزن أَفْعَلَ.

ص:۳۷

رباعی نیز بر دو قسم است:رباعی مجرد و رباعی مزید.رباعی مجرد آن است که بر چهار حرف اصلی اش چیزی زیاده نبوَد, هم چون دَحْرَجَ بر وزن فَعْلَلَ.رباعی مزید آن است که بر چهار حرف اصلی اش چیزی زیاده بوَد،هم چون تَدَحْرَجَ بر وزن تَفَعْلَلَ.

خماسی نیز بر دو قسم است:خماسی مجرد و خماسی مزید.خماسی مجرد آن است که بر پنج حرف اصلی اش چیزی زیاده نبوَد, هم چون جَحْمَرِشٌ بر وزن فَعْلَلِلٌ.خماسی مزید آن است که بر پنج حرف اصلی اش چیزی زیاده بوَد, هم چون خَنْدَریسٌ بر وزن فَعْلَلِیلٌ.

اقسام اسم و فعل از هفت قسم بیرون نیست:یا صحیح است،یا مُضاعَف،یا مثال،یا أجوَف،یا ناقص،یا لفیف،یا مُلتَوِی.

صحیح آن است که در مقابل فاء, عین و لامِ, اسم یا فعل حرف علّه نبوَد و دو حرفِ از یک جنس نبوَد, هم چون ضَرْبٌ و ضَرَبَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ.

حرف علّه سه تاست:واو, الف و یاء است.اگر همزه در مقابل فاء بوَد, مهموز الفاء بوَد هم چون أَبَرَ بر وزن فَعَلَ.و اگر همزه در مقابل عین بوَد, مهموز العین بوَد همچون یَأَرَ بر وزن فَعِلَ و اگر همزه در مقابل لام بوَد, مهموز اللام بوَد همچون بَرَأَ بر وزن فَعَلَ.

مضاعف بر دو قسم است:مضاعف ثلاثی و مضاعف رباعی.مضاعف ثلاثی آن است که در مقابل عین و لامِ اسم یا فعل،دو حرف از یک جنس بوَد, همچون فَرَّ که در اصلش فَرَرَ بوده است بر وزن فَعَلَ.

مضاعف رباعی آن است که در مقابل فاء و لامِ اولی و عین و لام ِ ثانی،دو حرف از یک جنس بوَد, هم چون صَرْصَرَ بر وزن فَعْلَلَ.

مثال آن است که در مقابل فاءِ اسم یا فعل حرف علّه بوَد, همچون وَعْدٌ و وَعَدَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ.

أجوَف آن است که در مقابل عینِ اسم یا فعل حرف علّه بوَد, همچون قَوْلٌ و قَوَلَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ.

ناقص آن است که در مقابل لامِ اسم یا فعل حرف علّه بوَد, همچون رَمْیٌ و رَمَیَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ.

لفیف آن است که در مقابل عین و لامِ اسم یا فعل حرف علّه بوَد, هم چون قَوْیٌ و قَوِیَ بر وزن فَعْلٌ و فَعِلَ.

مُلتَوِی آن است که در مقابل فاء و لامِ اسم یا فعل حرف علّه بوَد, هم چون وَشْیٌ و وَشَیَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ.

اسم بر دو قسم است:اسم جامد و اسم مصدر.اسم جامد آن است که از وی چیزی اشتقاق کرده نشوَد،هم چون رَجُلٌ و فَرَسٌ.اسم مصدر آن است که از وی چیزی اشتقاق کرده شود و در أخیر معنی فارسی او دال و نون باشد و یا تاء و نون باشد هم چون الضَّرْبُ (زدن) و القَتْلُ (کشتن).

عرب از هر مصدری دوازده چیز اشتقاق می کنند:ماضی و مُضارِع،اسم فاعِل و اسم مفعول،جَحد و نَفی،امر و نهی،اسم زمان و اسم مکان،اسم آلت و اسم تفضیل.

«ماضی»زمان گذشته را گویند.«مضارع»زمان آینده را گویند.«اسم فاعل»نامِ کننده را گویند.«اسم مفعول»نامِ کرده شده را گویند.«جَحد»انکار ماضی و«نفی»انکار مستقبل است.امر به معنای فرمودن و«نهی»بازداشتن است.«اسم زمان»نامِ وقتِ کردنِ کاری و«اسم مکان»نام مکان انجام دادن کاری اشت.«اسم آلت»نام آن چه کار با وی کنند و«اسم تفضیل»نام بهتر می باشد.ضَرَبَ،یَضْرِبُ،ضَرْباً،فَهُوَ ضَارِبٌو ذاکَ مَضْرُوبٌ،لَم یَضْرِبْ،لا یَضْرِبُ،اِضْرِبْ،لِیَضْرِبْ،لا تَضْرِبْ،مَضْرِبٌ،مِضْرَابٌ،أَضْرَبُ.

ضَرَبَ-زد آن مرد در زمان گذشته،فعل ماضی.

یَضْرِبُ-می زند آن مرد در زمان آینده،فعل مضارع.

ضَرْباً-زدن،مصدر.

فهُوَ ضَاربٌ-یک مرد زننده،اسم فاعل.

وَ ذاکَ مَضرُوبٌ-یک مرد زده شده،اسم مفعول.

لَم یَضْرِبْ-نزد آن مرد در زمان گذشته،فعل جحد.

لا یَضْرِبُ-نمی زند آن مرد در زمان آینده،فعل نفی.

اضْرِبْ-بزن تو ای مرد،امر حاضر.

لِیَضْرِبْ-بگو تا بزند آن مرد،امر غایب.

لا تَضْرِبْ–مزن تو ای مرد،نهی حاضر.

مَضْرِبٌ–وقت زدن و جای زدن،اسم زمان و اسم مکان.

مِضْرابٌ–وسیله زدن،اسم آلت.

أَضْرَبُ–زننده تر،اسم تفضیل.

فعل, حدث است و باید«مُحدِث»داشته باشد.مُحدِث همان فاعل او است.فاعل فعل یا واحد یا تَثنیه یا جمع بوَد و هر یک از اینها, متکلّم یا مخاطب یا غایب بوَد.هم چنین هرکدام از اینها یا مُذَکَّر بوَد یا مُؤَنَّث.واحد به معنای یکی،تثنیه به معنای دو و جمع به معنای زیاده از دو می باشد.«متکلّم»گوینده سخن را گویند،«مخاطب»کسی است که با وی سخن گویند.«غایب»کسی است که از وی سخن می گویند.مذکر, مرد است و مؤنث, زن.

معلوم فعل ماضی را چهارده مثال است:شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بوَد.

از آن شش که غایب را بوَد،سه مذکر را بوَد که عبارتند:

ضَرَبَ–زد آن مرد در زمان گذشته, صیغهْ واحد مذکر غایب معلوم فعل ماضی.

ضَرَبَا–زدند ایشان (دو مرد) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مذکر غائبَین معلوم فعل ماضی.

ضَرَبُوا–زدند ایشان (همهْ مردان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مذکر غائبِین معلوم فعل ماضی.

آن سه که مؤنث هستند, عبارتند از:

ضَرَبَتْ–زد آن زن در زمان گذشته, صیغهْ واحده مؤنث غائبه معلوم فعل ماضی.

ضَرَبَتَا–زدند ایشان (دو زن) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْنَ–زدند ایشان (همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مؤنث غائبات معلوم فعل ماضی.

از آن شش که مخاطب هستند،سه مذکر را بوَد و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر هستند, عبارتند از:

ضَرَبْتَ–زدی تو (مرد) در زمان گذشته, صیغهْ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتُمَا-زدید شما (دو مرد) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مذکر مخاطبَین معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتُمْ-زدید شما (همهْ مردان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مذکر مخاطبِین معلوم فعل ماضی.

آن سه که مؤنث هستند عبارتند از:

ضَرَبْتِ-زدی (تو زن) در زمان گذشته, صیغهْ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتُمَا-زدید شما (دو زن) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطبَتَین معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتُنَّ-زدید شما (همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل ماضی.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

ضَرَبْتُ-زدم من (مرد یا زن) در زمان گذشته, صیغهْ واحد متکلّم معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْنَا-زدیم ما (همهْ مردان و یا همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ متکلّم مع الغیر معلوم فعل ماضی.

اگر خواهی که معلوم فعل ماضی را مجهول کنی،ما قبل اخیر را کَسر کن و هر مُتحَرِّکی که پیش از ما قبل آخر است،او را ضَمّ کن تا ضَرَبَ تبدیل به ضُرِبَ شوَد.

مجهول فعل ماضی را نیز چهارده مثال است.شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بوَد.از آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

ضُرِبَ-زده شد آن مرد در زمان گذشته, صیغهْ واحد مذکر غایب مجهول فعل ماضی.

ضُرِبَا-زده شدند ایشان (دو مرد) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مذکر غائبَین مجهول فعل ماضی.

ضُرِبُوا-زده شدند ایشان (همهْ مردان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مذکر غائبِین مجهول فعل ماضی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

ضُرِبَتْ-زده شد آن زن در زمان گذشته, صیغهْ واحده مؤنث غائبه مجهول فعل ماضی.

ص:۴۱

ضُرِبَتَا-زده شدند ایشان (دو زن) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْنَ-زده شدند ایشان (همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل ماضی.

از آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

ضُرِبْتَ-زده شدی تو (مرد) در زمان گذشته, صیغهْ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتُمَا-زده شدید شما (دو مرد) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مذکر مخاطبَین مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتُمْ-زده شدید شما همهْ مردان در زمان گذشته صیغهْ جمع مذکر مخاطِبین مجهول فعل ماضی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

ضُرِبْتِ-زده شدی تو (زن) در زمان گذشته, صیغهْ واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتُمَا-زده شدید شما (دو زن) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطِبَتَین مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتُمْ-زده شدید شما (همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل ماضی.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

ضُرِبْتُ-زده شدم من (مرد یا زن) در زمان گذشته, صیغهْ واحد متکلّم مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْنَا-زده شدیم ما (همهْ مردان و یا همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ متکلّم مع الغیر مجهول فعل ماضی.

معلوم فعل مضارع را نیز چهارده مثال است.شش غائب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بوَد.از آن شش که غایب اند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

ص:۴۲

يَضْرِبُ-می زند وی (مرد) در زمان آینده, صیغهْ واحد مذکر غایب معلوم فعل مضارع.

يَضْرِبَانِ-می زنند ایشان (دو مرد) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مذکر غایبَین معلوم فعل مضارع.

يَضْرِبُونَ-می زنند ایشان (همهْ مردان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مذکر غایبِین معلوم فعل مضارع.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

تَضْرِبُ-می زند وی (زن) در زمان آینده, صیغهْ واحده مؤنث غایبه معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبَانِ-می زنند ایشان (دو زن) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مؤنث غایبَتَین معلوم فعل مضارع.

يَضْرِبْنَ-می زنند ایشان (همهْ زنان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مؤنث غایبات معلوم فعل مضارع.

از آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند عبارتند از:

تَضْرِبُ-می زنی تو (مرد) در زمان آینده, صیغهْ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبَانِ-می زنید شما (دو مرد) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مذکر مخاطَبَین معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبُونَ-می زنید شما (همهْ مردان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مذکر مخاطِبِین معلوم فعل مضارع.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

تَضْرِبِينَ-می زنی تو (زن) در زمان آینده, صیغهْ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبَانِ-می زنید شما (دو زن) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطَبَتَین معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبْنَ-می زنید شما (همهْ زنان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل مضارع.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

أَضْرِبُ-می زنم (من مرد یا زن) در زمان آینده, صیغهْ واحد متکلّم معلوم فعل مضارع.

نَضْرِبُ-می زنیم ما (همهْ مردان و یا همهْ زنان) در زمان آینده, صیغهْ متکلّم مع الغیر معلوم فعل مضارع.

اگر خواهی که معلوم فعل مضارع را مجهول کنی،ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضمّ کن تا یَضْرِبُ تبدیل به یُضْرَبُ شود.

مجهول فعل مضارع را نیز چهارده مثال است:شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بوَد.آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر را هستند عبارتند از:

یُضْرَبُ-زده می شود آن مرد در زمان آینده, صیغهْ واحد مذکر غایب مجهول فعل مضارع.

یُضْرَبَانِ-زده می شوند ایشان (دو مرد) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مذکر غائبَین مجهول فعل مضارع.

یُضْرَبُونَ-زده می شوند ایشان (همهْ مردان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مذکر غائبِین مجهول فعل مضارع.

آن سه که مؤنث هستند عبارتند از:

تُضْرَبُ-زده می شود آن زن در زمان آینده, صیغهْ واحده مؤنث غائبه مجهول فعل مضارع.

تُضْرَبَانِ-زده می شوند ایشان (دو زن) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین مجهول فعل مضارع.

یُضْرَبْنَ-زده می شوند (ایشان همهْ زنان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل مضارع.

از آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند عبارتند از:

تُضْرَبُ-زده می شوی (تو مرد) در زمان آینده, صیغهْ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل مضارع.

تُضْرَبَانِ-زده می شوید شما (دو مرد) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مذکر مخاطبَین مجهول فعل مضارع.

ص:۴۴

تُضْرَبُونَ-زده می شوید شما (همهٔ مردان) در زمان آینده, صیغهٔ جمع مذکر مخاطِبین مجهول فعل مضارع.

آن سه که مؤنث هستند عبارتند از:

تُضْرَبِينَ-زده می شوی تو (زن) در زمان آینده, صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل مضارع.

تُضْرَبَانِ-زده می شوید شما (دو زن) در زمان آینده, صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبَتَین مجهول فعل مضارع.

تُضْرَبْنَ-زده می شوید شما (همهٔ زنان) در زمان آینده, صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل مضارع.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

أُضْرَبُ-زده می شوم من (مرد یا زن) در زمان آینده, صیغهٔ واحد متکلّم مجهول فعل مضارع.

نُضْرَبُ-زده می شویم (ما همهٔ مردان و یا همهٔ زنان) در زمان آینده, صیغهٔ متکلّم مع الغیر مجهول فعل مضارع.

اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن فَاعِلٌ می آید, هم چون ضَارِبٌ و قَاتِلٌ و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع معلوم می آید, با آوردن میم مضمومه به جای حرف مضارعت و به کسر ما قبل أخیر, هم چون،مُکْرِمٌ و مُدَحْرِجٌ.

اسم فاعل بر شش صیغه می آید،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند عبارتند از:

ضَارِبٌ-یک مرد زننده, صیغهٔ واحد مذکر اسم فاعل.

ضَارِبَانِ-دو مرد زننده, صیغهٔ تثنیه مذکر اسم فاعل.

ضَارِبُونَ-همهٔ مردان زننده, صیغهٔ جمع مذکر اسم فاعل.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

ضَارِبَهٌ-یک زن زننده،صیغهٔ واحده مؤنث اسم فاعل.

ضَارِبَتَانِ-دو زن زننده،صیغهٔ تثنیه مؤنث اسم فاعل.

ضَارِبَاتٌ-همهٔ زنان زننده،صیغهٔ جمع مؤنث اسم فاعل.

ص:۴۵

اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می آید،هم چون:مَضْرُوبٌ و مَقْتُولٌو از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع مجهول می آید با آوردن میم مضمومه به جای حرف مضارعت و به فتح ما قبل اخیر, هم چون:مُکْرَمٌ و مُدَحْرَجٌ.

اسم مفعول بر شش صیغه می آید:سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

مَضْرُوبٌ-یک مرد زده شده, صیغهْ واحد مذکر اسم مفعول.

مَضْرُوبَانِ-دو مرد زده شده, صیغهْ تثنیه مذکر اسم مفعول.

مَضْرُوبُونَ-همهْ مردان زده شده, صیغهْ جمع مذکر اسم مفعول.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

مَضْرُوبَةٌ-یک زن زده شده, صیغهْ واحده مؤنث اسم مفعول.

مَضْرُوبَتَانِ-دو زن زده شده،صیغهْ تثنیه مؤنث اسم مفعول.

مَضْرُوبَاتٌ-همهْ زنان زده شده،صیغهْ جمع مؤنث اسم مفعول.

معلوم فعل جَحد را نیز چهارده مثال است:شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بوَد.از آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لَمْ يَضْرِبْ-نزَد آن مرد در زمان گذشته, صیغهْ واحد مذکر غایب معلوم فعل جحد.

لَمْ يَضْرِبَا-نزَدند ایشان (دو مرد) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مذکر غائبَین معلوم فعل جحد.

لَمْ يَضْرِبُوا-نزَدند ایشان (همهْ مردان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مذکر غائبِین معلوم فعل جحد.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لَمْ تَضْرِبْ-نزَد آن زن در زمان گذشته, صیغهْ واحده مؤنث غایبه معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبَا-نزَدند ایشان (دو زن) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین معلوم فعل جحد.

لَمْ يَضْرِبْنَ-نزَدند ایشان (همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مؤنث غائبات معلوم فعل جحد.

از آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لَمْ تَضْرِبْ-نزَدی تو (مرد) در زمان گذشته, صیغهْ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبَا-نزَدید شما (دو مرد) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مذکر مخاطبَین معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبُوا-نزَدید شما (همهْ مردان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مذکر مخاطِبین معلوم فعل جحد.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لَمْ تَضْرِبِی-نزَدی تو (زن) در زمان گذشته, صیغهْ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبَا-نزَدید شما (دو زن) در زمان گذشته صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطبَتَین معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبْنَ-نزَدید شما (همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل جحد.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

لَمْ أَضْرِبْ-نزَدم من مرد یا زن در زمان گذشته, صیغهْ واحد متکلّم معلوم فعل جحد.

لَمْ نَضْرِبْ-نزَدیم ما (همهْ مردان و یا همهْ زنان) در زمان گذشته, صیغهْ متکلّم مع الغیر معلوم فعل جحد.

اگر خواهی که معلوم فعل جحد را مجهول کنی،ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضمّ کن تا لَمْ یَضْرِبْ تبدیل به لَمْ یُضْرَبْ شود.

مجهول فعل جحد را نیز چهارده مثال است:شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بوَد.از آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لَمْ یُضْرَبْ-زده نشد آن مرد در زمان گذشته, صیغهْ واحد مذکر غائب مجهول فعل جحد.

ص:۴۷

لَمْ یُضْرَبَا-زده نشدند ایشان (دو مرد) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مذکر غائبَین مجهول فعل جحد.

لَمْ یُضْرَبُوا-زده نشدند ایشان (همهْ مردان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مذکر غائبِین مجهول فعل جحد.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لَمْ تُضْرَبْ-زده نشد وی زن در زمان گذشته, صیغهْ واحده مؤنث غایبه مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبَا-زده نشدند ایشان دو زن در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین مجهول فعل جحد.

لَمْ یُضْرَبْنَ-زده نشدند ایشان همهْ زنان در زمان گذشته, صیغهْ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل جحد.

از آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لَمْ تُضْرَبْ-زده نشدی تو (مرد) در زمان گذشته, صیغهْ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبَا-زده نشدید شما (دو مرد) در زمان گذشته, صیغهْ تثنیه مذکر مخاطبَین مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبُوا-زده نشدید شما (همهْ مردان) در زمان گذشته, صیغهْ جمع مذکر مخاطبِین مجهول فعل جحد.

آن سه که مؤنث هستند عبارتند از:

لَمْ تُضْرَبِی-زده نشدی تو (زن) در زمان گذشته،صیغهْ واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبَا-زده نشدید شما (دو زن) در زمان گذشته،صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطبَتَین مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبْنَ-زده نشدید شما (همهْ زنان) در زمان گذشته،صیغهْ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل جحد.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

لَمْ أُضْرَبْ-زده نشدم من (مرد یا زن) در زمان گذشته،صیغهْ واحد متکلّم مجهول فعل جحد.

لَمْ نُضْرَبْ-زده نشدیم ما (همهْ مردان و یا همهْ زنان) در زمان گذشته،صیغهْ متکلّم مع الغیر مجهول فعل جحد.

معلوم فعل نَفی را نیز چهارده مثال است.شـش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بوَد.آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لا یَضْرِبُ-نمی زند آن مرد در زمان آینده, صیغهْ واحد مذکر غایب معلوم فعل نَفی.

لا یَضْرِبَانِ-نمی زنند ایشان (دو مرد) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مذکر غائبَین معلوم فعل نَفی.

لا یَضْرِبُونَ-نمی زنند ایشان (همهْ مردان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مذکر غائبِین معلوم فعل نَفی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لا تَضْرِبُ-نمی زند آن زن در زمان آینده, صیغهْ واحده مؤنث غایبه معلوم فعل نَفی.

لا تَضْرِبَانِ-نمی زنند ایشان (دو زن) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین معلوم فعل نَفی.

لا یَضْرِبْنَ-نمی زنند ایشان (همهْ زنان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مؤنث غائبات معلوم فعل نَفی.

آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر را هستند عبارتند از:

لا تَضْرِبُ-نمی زنی تو (مرد) در زمان آینده, صیغهْ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل نَفی.

لا تَضْرِبَانِ-نمی زنید شما (دو مرد) در زمان آینده, صیغهْ تثنیه مذکر مخاطَبَین معلوم فعل نَفی.

لا تَضْرِبُونَ-نمی زنید شما (همهْ مردان) در زمان آینده, صیغهْ جمع مذکر مخاطبِین معلوم فعل نَفی.

ص:۴۹

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لا تَضْرِبِینَ-نمی زنی تو (زن) در زمان آینده, صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل نَفی.

لا تَضْرِبَانِ-نمی زنید شما (دو زن) در زمان آینده, صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبَتَین معلوم فعل نَفی.

لا تَضْرِبْنَ-نمی زنید شما (همهٔ زنان) در زمان آینده, صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل نَفی.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

لا أَضْرِبُ-نمی زنم من (مرد یا زن) در زمان آینده, صیغهٔ واحد متکلّم معلوم فعل نَفی.

لا نَضْرِبُ-نمی زنیم ما (همهٔ مردان و یا همهٔ زنان) در زمان آینده, صیغهٔ متکلّم مع الغیر معلوم فعل نَفی.

اگر خواهی که معلوم فعل نفی را مجهول کنی،ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضمّ کن تا لا یَضْرِبُ تبدیل به لا یُضْرَبُ شود.

مجهول فعل نفی را نیز چهارده مثال است.شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بوَد.آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لا یُضْرَبُ-زده نمی شود آن مرد در زمان آینده, صیغهٔ واحد مذکر غایب مجهول فعل نَفی.

لا یُضْرَبَانِ-زده نمی شوند ایشان (دو مرد) در زمان آینده, صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل نَفی.

لا یُضْرَبُونَ-زده نمی شوند ایشان (همهٔ مردان) در زمان آینده،صیغهٔ جمع مذکر غائبِین مجهول فعل نَفی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لا تُضْرَبُ-زده نمی شود آن زن در زمان آینده،صیغهٔ واحده مؤنث غایبه مجهول فعل نَفی.

لا تُضْرَبَانِ-زده نمی شوند ایشان (دو زن) در زمان آینده،صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین مجهول فعل نَفی.

لا یُضْرَبْنَ-زده نمی شوند ایشان (همهْ زنان) در زمان آینده،صیغهْ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل نَفی.

آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لا تُضْرَبُ-زده نمی شوی تو (مرد) در زمان آینده،صیغهْ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل نَفی.

لا تُضْرَبَانِ-زده نمی شوید شما (دو مرد) در زمان آینده،صیغهْ تثنیه مذکر مخاطَبَین مجهول فعل نَفی.

لا تُضْرَبُونَ-زده نمی شوید شما (همهْ مردان) در زمان آینده،صیغهْ جمع مذکر مخاطِبِین مجهول فعل نَفی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لا تُضْرَبِینَ-زده نمی شوی تو (زن) در زمان آینده،صیغهْ واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل نَفی.

لا تُضْرَبَانِ-زده نمی شوید شما (دو زن) در زمان آینده،صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطَبَتَین مجهول فعل نَفی.

لا تُضْرَبْنَ-زده نمی شوید شما (همهْ زنان) در زمان آینده،صیغهْ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل نَفی.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

لا أُضْرَبُ-زده نمی شوم من (مرد یا زن) در زمان آینده،صیغهْ واحد متکلّم مجهول فعل نَفی.

لا نُضْرَبُ-زده نمی شویم ما (همهْ مردان و یا همهْ زنان) در زمان آینده, صیغهْ متکلّم مع الغیر مجهول فعل نَفی.

أمر بر دو قسم است:امر بی لام و امر با لام.

ص:۵۱

امر بی لام را از شش صیغهٔ فعل مضارع مخاطب معلوم می گیرند به دو طریق(عمل):

عمل اول آن که:نظر بر اخیر کلمه می کنند.اگر اخیر کلمه, صحیح باشد،آن ساکن می کنند هم چون اضْرِبْ و اعْلَمْ.و اگر ما قبل اخیر, معتلّ ساکن باشد،آن را می اندازند هم چون قُلْ و بِعْ.و اگر أخیر کلمه, مُدغَم باشد،آن را به حال خود وامی گذارند.و اگر صیغه از باب یَفْعُلُ به ضمّ عین باشد،در اخیرش چهار وجه رواست:ضمّ و فتح و کسر و تسکین بعد از فکّ ادغام.مثل شُدُّ،شُدَّ،شُدِّ،اُشْدُدْ.اگر صیغه از غیر باب یَفْعُلُ به ضمّ عین باشد،در اخیرش سه وجه رواست:فتح و کسر و تسکین بعد از فکّ ادغام, مثل فِرَّ،فِرِّ،اِفْرِرْ.اگر هم اخیر کلمه, معتلّ ساکن باشد،او را می اندازند, مثل ارْمِ و ادْعُ و اخْشَ.

عمل دوم آن که:تا وقتی حرف مضارعت است،آن را می اندازند.(سپس) نظر به بعد از حرف مضارعت می کنند.اگر متحرّک باشد،امر تمام می شود هم چون قُلْ و بِعْ.و اگر ساکن باشد،نظر به عینِ بابش می کنند.اگر صیغه از باب یَفْعُلُ به ضمّ عین باشد،بر اوّلش همزه ه ه وصلیه مضمومه را می آورند, مثل انْصُرْ و اقْتلْ.و اگر صیغه از باب یَفْعُلُ به ضمّ عین نباشد،بر اوّلش همزه ه ه وصلیهٔ مکسوره را می آورند.هم چون اضْرِبْ و اعْلَمْ.و اگر صیغه از باب أَفْعَلَ یُفْعِلُ باشد،بر اوّلش همزه ه ه مفتوحهٔ ساقطه را می آورند, خواه بعد از حرف مضارعت, متحرّک باشد،خواه ساکن.در هر دو صورت امر تمام می شود, مثل أَکْرِمْ و أَقِمْ.

أمر بی لام بر شش صیغه می آید:سه مذکر را بوَد و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

اضْرِبْ-بزن تو مرد, صیغهٔ واحد مذکر امر بی لام.

اضْرِبَا-بزنید شما دو مرد, صیغهٔ تثنیه مذکر امر بی لام.

اضْرِبُوا-بزنید شما همهٔ مردان, صیغهٔ جمع مذکر امر بی لام.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

اضْرِبِی-بزن تو زن, صیغهٔ واحده مؤنث امر بی لام.

اضْرِبَا-بزنید شما دو زن, صیغهٔ تثنیه مؤنث امر بی لام.

اضْرِبْنَ-بزنید شما, همهٔ زنان صیغهٔ جمع مؤنث امر بی لام.

أمر بـا لام را از شـش صـيغهْ فعل مضارع غائب معلوم و از دو متكلّم مى گيرنـد.به اين صورت عمل اوّل كه بر اوّل فعل مضارع لام مكسوره مى آورند, مثل لِيَضْرِبْ و لِيَعْلَمْ.

معلوم أمر بـا لام بر هشت صـيغه مى آيـد:شـش غايب و دو حكايت نفس را بوَد.آن شـش كه غايبنـد،سه مـذكر و سه مؤنث را بوَد.آن سه كه مذكر هستند،عبارتند از:

لِيَضْرِبْ-گو تا بزند آن مرد, صيغهْ واحد مذكر غايب معلوم امر با لام.

لِيَضْرِبَا-گو تا بزنند ايشان (دو مرد), صيغهْ تثنيه مذكر غائبين معلوم امر با لام.

لِيَضْرِبُوا-گو تا بزنند ايشان, (همهْ مردان) صيغهْ جمع مذكر غائبِين معلوم أمر با لام.

آن سه كه مؤنث هستند،عبارتند از:

لِتَضْرِبْ-گو تا بزند آن زن, صيغهْ واحده مؤنث غايبه معلوم امر با لام.

لِتَضْرِبَا-گو تا بزنند ايشان (دو زن), صيغهْ تثنيه مؤنث غائبَتَين معلوم امر با لام.

لِيَضْرِبْنَ-گو تا بزنند ايشان (همهْ زنان), صيغهْ جمع مؤنث غائبات معلوم امر با لام.

آن دو كه حكايت نفس هستند،عبارتند از:

لِأَضْرِبْ-گو تا بزنم من (مرد يا زن), صيغهْ واحد متكلّم معلوم امر با لام.

لِنَضْرِبْ-گو تا بزنيم ما (همهْ مردان و يا همهْ زنان), صيغهْ متكلّم مع الغير معلوم امر با لام.

اگر خواهى كه معلوم امر بـا لام را مجهول كنى،مـا قبـل أخير را فتـح كن و حرف مضـارعت را ضمّ كن تا لِيَضْرِبْ تبـديل به لِيُضْرَبْ شود.

مجهول امر با لام را نيز چهارده مثال است:شـش غايب و شش مخاطب و دو حكايت نفس را بوَد.و شش مخاطب را تقديم مى كنند بر شش غايب.آن شش كه مخاطبند،سه مذكر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه كه مذكر هستند،عبارتند از:

لِتُضْرَبْ-گو تا زده شوى تو مرد, صيغهْ واحد مذكر مخاطب مجهول امر با لام.

لِتُضْرَبَا-گو تا زده شويد شما دو مرد, صيغهْ تثنيه مذكر مخاطبَين مجهول امر با لام.

لِتُضْرَبُوا-گو تا زده شوید شما همهْ مردان, صیغهْ جمع مذکر مخاطِبین مجهول امر با لام.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لِتُضْرَبِی-گو تا زده شوی تو زن, صیغهْ واحده مؤنث مخاطبه مجهول امر با لام.

لِتُضْرَبَا-گو تا زده شوید شما دو زن, صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطِبَتَین مجهول امر با لام.

ص:۵۳

لِتُضْرَبْنَ-گو تا زده شوید شما همهٔ زنان, صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول امر با لام.

آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لِيُضْرَبْ-گو تا زده شود آن مرد, صیغهٔ واحد مذکر غایب مجهول امر با لام.

لِيُضْرَبَا-گو تا زده شوند ایشان (دو مرد), صیغهٔ تثنیه مذکر غائبَین مجهول امر با لام.

لِيُضْرَبُوا-گو تا زده شوند ایشان (همهٔ مردان), صیغهٔ جمع مذکر غائبِین مجهول امر با لام.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لِتُضْرَبْ-گو تا زده شود آن زن, صیغهٔ واحده مؤنث غائبه مجهول امر با لام.

لِتُضْرَبَا-گو تا زده شوند ایشان (دو زن), صیغهٔ تثنیه مؤنث غائبَتَین مجهول امر با لام.

لِيُضْرَبْنَ-گو تا زده شوند ایشان (همهٔ زنان), صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول امر با لام.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

لِأُضْرَبْ-گو تا زده شوم من (مرد یا زن), صیغهٔ واحد متکلّم مجهول امر با لام.

لِنُضْرَبْ-گو تا زده شویم ما (همهٔ مردان یا همهٔ زنان), صیغهٔ متکلّم مع الغیر مجهول امر با لام.

معلوم فعل نَهی را نیز چهارده مثال است:شش مخاطب و شش غایب و دو حکایت نفس را بوَد.آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لا تَضْرِبْ-مزَن تو مرد, صیغهٔ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل نَهی.

لا تَضْرِبَا-مزَنید شما دو مرد, صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبَین معلوم فعل نَهی.

لا تَضْرِبُوا-مزَنید شما همهٔ مردان, صیغهٔ جمع مذکر مخاطبِین معلوم فعل نَهی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لا تَضْرِبِی-مزَن تو زن, صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل نَهی.

لا تَضْرِبَا-مزَنید شما دو زن, صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطبَتَین معلوم فعل نَهی.

لا تَضْرِبْنَ-مزَنید شما همهْ زنان, صیغهْ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل نَهی.

آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.آن سه مذکر هستند،عبارتند از:

لا یَضْرِبْ-مزَند آن مرد, صیغهْ واحد مذکر غایب معلوم فعل نَهی.

ص:۵۴

لا یَضْرِبَا-مزَنند ایشان (دو مرد), صیغهْ تثنیه مذکر غائبَین معلوم فعل نَهی.

لا یَضْرِبُوا-مزَنند ایشان (همهْ مردان), صیغهْ جمع مذکر غائبِین معلوم فعل نَهی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لا تَضْرِبْ-مزَند آن زن, صیغهْ واحده مؤنث غائبه معلوم فعل نَهی.

لا تَضْرِبَا-مزَنند ایشان (دو زن), صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین معلوم فعل نَهی.

لا یَضْرِبْنَ-مزَنند ایشان (همهْ زنان), صیغهْ جمع مؤنث غائبات معلوم فعل نَهی.

آن دو که حکایت نفس هستند،عبارتند از:

لا أَضْرِبْ-مزَنم من (مرد یا زن), صیغهْ واحد متکلّم معلوم فعل نَهی.

لا نَضْرِبْ-مزَنیم ما (همهْ مردان و یا همهْ زنان), صیغهْ متکلّم مع الغیر معلوم فعل نَهی.

اگر خواهی که معلوم فعل نَهی را مجهول کنی،ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضمّ کن تا لا تَضْرِبْ تبدیل به لا تُضْرَبْ شود.

مجهول فعل نَهی را نیز چهارده مثال است:شش مخاطب و شش غایب و دو حکایت نفس را بوَد.آن شش که مخاطبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لا تُضْرَبْ-زده نشوی تو مرد, صیغهْ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبَا-زده نشوید شما دو مرد, صیغهْ تثنیه مذکر مخاطبَین مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبُوا-زده نشوید شما همهْ مردان, صیغهْ جمع مذکر مخاطِبین مجهول فعل نَهی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لا تُضْرَبِی-زده نشوی تو زن, صیغهْ واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبَا-زده نشوید شما دو زن, صیغهْ تثنیه مؤنث مخاطبَتَین مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبْنَ-زده نشوید شما همهْ زنان, صیغهْ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل نَهی.

آن شش که غایبند،سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

لا يُضْرَبْ-زده مشود آن مرد, صیغهْ واحد مذکر غایب مجهول فعل نَهی.

لا يُضْرَبَا-زده مشوند ایشان (دو مرد), صیغهْ تثنیه مذکر غائبَین مجهول فعل نَهی.

لا يُضْرَبُوا-زده مشوند ایشان (همهْ مردان), صیغهْ جمع مذکر غائبِین مجهول فعل نَهی.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

لا تُضْرَبْ-زده مشود آن زن, صیغهْ واحده مؤنث غایبه مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبَا-زده مشوند ایشان (دو زن), صیغهْ تثنیه مؤنث غائبَتَین مجهول فعل نَهی.

لا يُضْرَبْنَ-زده مشوند ایشان (همهْ زنان), صیغهْ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل نَهی.

آن دو که حکایت نفس هستتند،عبارتند از:

لا أُضْرَبْ-زده مشوم من (مرد یا زن), صیغهْ واحد متکلّم مجهول فعل نَهی.

لا نُضْرَبْ-زده مشویم ما (همهْ مردان و یا همهْ زنان)،صیغهْ متکلّم مع الغیر مجهول فعل نَهی.

اسم زمان و اسم مکان از ثلاثی مجرّد و از باب یَفْعِلُ به کسر عین و از مثال مطلقاً بر وزن مَفْعِلٌ به کسر عین می آید, هم چون مَضْرِبٌ و مَوْعِدٌ.از غیر باب یَفْعِلُ به کسر عین و از ناقص مطلقاً بر وزن مَفْعَلٌ به فتح عین می آید, هم چون مَقْتَلٌ و مَرْمَیٌ.از غیر ثلاثی مجرّد نیز بر وزن اسم مفعول می آید, هم چون مُکْرَمٌ و مُدَحْرَجٌ.

اسم زمان و اسم مکان بر سه صیغه می آید:

مَضْرِبٌ-یک جای زدن و یک وقت زدن, صیغهٔ واحد اسم زمان و اسم مکان.

مَضْرِبَانِ-دو جای زدن و دو وقت زدن, صیغهٔ تثنیه اسم زمان و اسم مکان.

مَضَارِبُ-همهٔ جا های زدن و همهٔ وقت های زدن, صیغهٔ جمع اسم زمان و اسم مکان.

مصدر میمی از ثلاثی مجرّد بر وزن مَفعَلٌ به فتح عین می آید, هم چون مَنْصَرٌ و مَعْلَمٌ و مَضْرَبٌ.و از غیر ثلاثی مجرّد مشترک می آید به اسم مفعول, هم چون مُکْرَمٌ و مُدَحْرَجٌ و مُتَدَحْرَجٌ.

اسم آلت از ثلاثی مجرّد بر وزن مِفْعَلٌ و مِفْعَالٌ و مِفْعَلَةٌ می آید, هم چون مِسْطَرٌ و مِفْتَاحٌ و مِكْنَسَةٌ.

اسم آلت بر سه صیغه می آید:

مِضْرَابٌ-یک آلت زدن, صیغهٔ واحد اسم آلت.

مِضْرَابَانِ-دو آلت زدن, صیغهٔ تثنیه اسم آلت.

مَضَارِبُ-همهٔ آلت های زدن, صیغهٔ جمع اسم آلت.

اسم تفضیل بر شش صیغه می آید.سه مذکر و سه مؤنث را بوَد.

آن سه که مذکر هستند،عبارتند از:

أَضْرَبُ-یک مرد زننده تر, صیغهْ واحد مذکر اسم تفضیل.

أَضْرَبَانِ-دو مرد زننده تر, صیغهْ تثنیه مذکر اسم تفضیل.

أَضْرَبُونَ-همهْ مردان زننده تر, صیغهْ جمع مذکر اسم تفضیل.

آن سه که مؤنث هستند،عبارتند از:

ضُرْبَی-یک زن زننده تر،صیغهْ واحده مؤنث اسم تفضیل.

ضُرْبَیانِ-دو زن زننده تر،صیغهْ تثنیه مؤنث اسم تفضیل.

ضُرْبَیَاتٌ-همهْ زنان زننده تر،صیغهْ جمع مؤنث اسم تفضیل.

بخش دوم:صرف آسان

اشاره

ص:۵۹

درس اول:علم صرف

علم صرف به ما می آموزد که چگونه از یک کلمه, کلمه های گوناگون بسازیم تا معانی مختلف به دست آوریم.برای مثال از کلمهْ«عِلْمٌ»(دانستن) با استفاده از قاعده های صرفی می توانیم کلمه های:عَلِمَ (دانست)،یَعْلَمُ (می داند)،اِعْلَمْ (بدان)،عالِمٌ (دانا)،مَعْلومٌ (دانسته شده) و...را به دست آوریم.

علم صرف با کلمات سروکار است.

کلمه و اقسام آن

کلمه از حروف الفبا به وجود می آید و بر سه قسم است:

۱.اسم: کلمه ای است که برای نام شخص ها،حیوان ها،اشیاء و صفت ها می آید, مثل:مُحَمَّدٌ،فَرَسٌ،دَفْتَرٌ،جَمِیلٌ.

۲.فعل: کلمه ای است که برای انجام کاری یا به وجود آمدن حالتی در یکی از سه زمان (گذشته،حاضر،آینده) می آید, مثل:قَرَأَ،یَقْرَأُ،إقْرَأْ.

۳.حرف: کلمه ای است که به تنهایی معنای مستقلی ندارد, مثل:عَلَی،مِنْ،فِی.

ص:۶۱

درس دوّم:جامد و مشتق

کلمه ها یا جامد هستند یا مشتق:

جامد: کلمه ای است که از کلمهْ دیگر گرفته نشده باشد, مثل:فَرَسٌ وعِلْمٌ.

مشتق: کلمه ای است که از کلمهْ دیگر گرفته شده باشد, مثل عالِمٌ وعَلِمَ که هر دو از عِلْمٌ گرفته شده اند.در این جا (ع،ل،م) را اصلِ کلمه می نامند و عالِمٌ،عَلِمَ،عِلْمٌ و...را کلماتِ«هم جِنس»می گویند.

حرف های اصلی و زائد

گفته بودیم که کلمه ها از حرف ها به وجود می آید.بعضی از حرف های کلمه«اصلی»هستندو بعضی از آنها«زائد».

حرف اصلی: آن است که در تمام کلماتِ هم جنس آورده شود.

حرف زائد: آن است که در بعضی از کلمات آورده و در بعضی دیگر آورده نشود.مثلاً در کلمه های:عِلْمٌ،عالِمٌ،مَعْلومٌ و....حرف های«ع ل م»اصلی و بقیه زائدند .

ص:۶۳

درس سوّم:بناء کلمات

*کلمۀ عربی شش بناء دارد،زیرا حرف های اصلی آن یا سه تاست که آن را «ثُلاثی» می گویند،یا چهارتاست که آن را «رُباعی» می گویندو یا پنج تاست که آن را «خُماسی» می گویند.

ثلاثی و رباعی و خماسی یا مجرّد هستند یا مزید .اگر در حرف های آن حرف زائد نباشد آن را«مجرّد»می گویند و اگر در حرف های آن حرف زائد باشد آن را«مزید»می نامند.

۱.ثلاثی مجرّد،مثل:عَلِمَ،قَلَمٌ

۲.ثلاثی مزید،مثل:اَعْلَمَ،أقلامٌ

۳.رباعی مجرّد،مثل:دَحْرَجَ،جَعْفرٌ

۴.رباعی مزید،مثل:تَدَحْرَجَ،جَعافِرُ

۵.خماسی مجرّد،مثل:سَفَرْجَلٌ

۶.خماسی مزید،مثل:خَنْدَرِیسٌ

وزن

برای این که حرف های اصلی کلمه از حرف های زائد جدا کرده شود،(ف-ع-ل)

ص:۶۵

را به عنوان میزان (ترازو) به جای حرف های اصلی می گذارند.مثلاً:کَتَبَ بر وزن فَعَلَ،عَلِمَ بر وزن فَعِلَ.اگر حرف های اصلی کلمه از سه تا بیشتر باشد، لام الفعل تکرار می شود, مثل:دِرْهَمٌ بر وزن فِعْلَلٌ و سَفَرْجَلٌ بر وزن فَعَلْلَلٌ.

در کلمه،آن حرفی را که در برابر«ف»است فاءُ الفعل و آن حرفی را که در برابر«ع»است عینُ الفعل و آن حرفی که در برابر«ل»است لامُ الفعل می نامند.مثلاً:در عَلِمَ«ع»فاء الفعل،«ل»عین الفعلو«م»لام الفعل است.

ص:۶۶

درس چهارم:صحیح،مُعتَلّ ،مهموز،مُضاعَف،سالِم،صحیح

در زبان عربی حرف های«واو»«الف»و«یاء»را حرف های علّه می نامند.کلمه ای را که هیچ کدام از حرف های اصلی آن حرف علّه نباشد صحیح می گویند.

صحیح یا سالم است و یا مهموز (که در ذیل تعریفِ هر دو خواهد آمد).

مُعتَلّ

کلمه ای را که یک یا چند حرف اصلی آن حرف عله باشد،مُعتلّ می نامند, مثل:قَوْلٌ،وَعْدٌ،قَوِیَ.

مُعتلّ هفت قسم است:

۱.معتل الفاء که آن را مثال گویند, مثل:یُسْرٌ و وَعدٌ.

۲.معتل العین که آن را اجوَف گویند،مثل:خَافَ وبَیْعٌ.

۳.معتل اللام که آن را ناقص گویند،مثل:دَعْوٌ و رَمی.

۴.معتل الفاء و اللام که آن را لفیف مفروق گویند،مثل:وَفیو وحْیٌ.

۵.معتل العین واللام که آن را لفیف مقرون گویند،مثل:لَوی وَحَیٌّ.

۶.معتل الفاء والعین که آن را نیز لفیف مقرون گویند،مثل:وَیْلٌ.

۷.معتل الفاء والعین واللام،مثل:«واو»و«یاء»که در اصل«وَوَو»و«یَیَی»بوده است.

ص:۶۷

مهموز

کلمه ای را که یک یا چند حرف اصلی آن همزه باشد،«مهموز»می گویند.مهموز بر سه قسم است:

۱.مهموز الفاء،مثل:أمَرَ.

۲.مهموز العین،مثل:سَألَ.

۳.مهموز اللام،مثل:بَرَأ.

مضاعف

کلمه ای را که عین الفعل و لام الفعل آن از یک جنس باشد،یا فاء الفعل و عین الفعل آن از یک جنس باشد،«مضاعف»می گویند, مثل:مَدَّ،حَجَّ،بَبْرٌ.

در رباعی نیز کلمه ای را که فاء الفعل و لام الفعل اوّلی آن و نیز عین الفعل و لام الفعل ثانی آن،از یک جنس باشند،«مضاف»می گویند, مثل:زَلزَلَ و سَلْسَلَ بر وزن فَعْلَلَ.

سالِم

کلمه ای را ه نه مُعتلّ باشد و نه مهموز و نه مضاعف،«سالم»می نامند،مثل:ضَرَبَ و رَجُلٌ.

ص:۶۸

درس پنجم:فعل

فعل: کلمه ای است که بر انجام کاری یا به وجود آمدن حالتی در یکی از سه زمان (گذشته،حال،آینده) دلالت می کند.انجام کار،مثل:ضَرَبَ (زد) و به وجود آمدن حالت مثل:حَسُنَ (نیکو شد).

فعل بر سه قسم است:ماضی،مضارع،امر:

۱.فعل ماضی: فعلی است که بر انجام کار یا به وجود آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت می کند, مثل:ضَرَبَ وحَسُنَ.

۲.فعل مضارع: فعلی است که بر انجام کار یا به وجود آمدن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت می کند, مثل یَضْرِبُ (می زند یا خواهد زد)،یَحْسُنُ (نیکو می شود یا نیکو خواهد شد).

۳.فعل امر :فعلی است که بر طلبِ ایجادِ کار یا حالتی دلالت نماید, مثل:اِضْرِبْ (بزن).

مصدر

مصدر - کلمه ای است که فعل از آن گرفته می شود, مثل:خُروجٌ (خارج شدن) که از آن خَرَج،یَخرُجُ،أُخْرُجْ گرفته می شود؛به این طریق که ابتدا،فعل ماضی از مصدر گرفته می شود و سپس،مضارع از ماضی و امر از مضارع.

مصدر ماضی مضارع امر

ص:۶۹

درس ششم:فاعل و مفعول

هر فعلی نیاز به کننده ای دارد که آن را«فاعل»می گویند.مثلاً:در ضَرَب زیْدٌ (زید زد)،زید, فاعل و انجام دهندهْ فعلِ زدن است.

بعضی از فعل ها علاوه بر فاعل,«مفعول»(کرده شده) هم می خواهند.مفعول آن است که فعل بر او انجام شده باشد.مثلاً در ضَرَبَ زیدٌ بَکْراً (زید بکر را زد)،بَکر مفعول است،زیرا فعلِ زدن بر او انجام گرفته است.

معلوم و مجهول

فعل یا معلوم است یا مجهول.

معلوم آن است که فاعلش ذکر شده باشد،مثل:ضَرَبَ زیدٌ بکراً.

مجهول آن است که فاعلش ذکر نشود،بلکه فقط مفعولش آورده شود،مثل:ضُرِبَ زیدٌ (زید زده شد).در این جا معفول را «نائب فاعل» می گویند.

فعلِ مجهول از معلوم گرفته می شود.

لازم و متعدّی

بعضی از فعل های عربی لازمند و بعضی متعدّی.

ص:۷۱

لازم فعلی است که بر خودِ فاعل انجام می شود،مثل:جَلَسَ مُحَمَّدٌ (محمد نشست).

متعدّی فعلی است که فاعل آن را بر مفعول انجام می دهد, مثل ضَرَبَ عَلِیٌّ حَسَناً (علی حسن را زد).

برای تشخیص آسان لازم و متعدّی از یک دیگر, می شود از این راه استفاده کرد:فعلی که یکی از این دو سؤال, (چه کسی را؟) یا (چه چیزی را؟) را برای ما ایجاد کند, متعدّی می باشد.مثلاً:وقتی کسی به ما بگوید:ضَرَبَ زَیْدٌ (زید زد) و سکوت بکند،از او سؤال خواهیم کرد که (چه کسی را زدی؟)،ولی اگر فعلی یکی از این دو سؤال را برای ما ایجاد نکند،لازم است.مثلاً:کسی به ما بگوید حَسُنَ زَیدٌ (زید نیکو شد) و سکوت کند،دیگر از او سؤالی نخواهیم کرد.

صیغه های فعل

فاعل یا نائب فاعل:یا غایب است،یا مخاطب،یا متکلّم.

غایب آن است که از او گویند, مثل ضَرَبَ (وی زد) و یا ضُرِبَ (وی زده شد) و مخاطب, شنونده را گویند, مثل:ضَرَبْتُ (تو زدی) و یا ضُرِبتَ (تو زده شدی) و متکلم, گوینده را گویند, مثل:ضَرَبتُ (من زدم) و ضُرِبتُ (من زده شدم).

غائب یا مخاطب: یا مذکر (مرد) است،یا مؤنث (زن). مذکر, مثل:ضَرَبَ (زد وی مرد)و مؤنث،مثل:ضَرَبَتْ (زد وی زن).

وهم چنین غایب و مخاطب: یا مفرد است،یا مُثنی،یا جمع. مفرَد یکی را گویند مثل ضَرَبَ (یک مرد زد)، مُثنی, دویی را گویند, مثل:ضَرَبَا (زدند دو مرد)و جمع بیش از دو را گویند،مثل:ضرَبوا (زدند آنها مردان).

متکلّم:یا مفرد است،یا غیر مفرد, مثل:ضرَبتُ (زدم من مرد یا زن) و ضَرَبْنا (زدیم ما مردان یا زنان).

هرکدام از این شکل ها را «صیغه» می گویند:مثلاً ضَرَبَ-صیغهْ مفرد مذکر غائب،ضَرَبتا صیغهْ مثنی مؤنث غائب،ضَرَبُوا, صیغهْ جمع مذکر غایب.

صیغه های فعل

بدان که هر فعلی ۱۴ صیغه دارد:

ص:۷۳

درس هفتم:فعل: یا ثلاثی است یا رباعی و هر یکی از ثلاثی و رباعی،یا مجرد است یا مزید.

فعل: یـا ثلاـثی است یا رباعی و هر یکی از ثلاثی و رباعی،یا مجرد است یا مزیـد.هریک از مجرد و مزیـد نیز یا معلوم است یا مجهول.

معلوم و مجهول هم یا ماضی است یا مضارع یا امر یا جحد یا نفی یا نهی.

برای بهتر فهمیدن این تقسیم بندی به جدول زیر توجه نمایید:

پس به ترتیب از ماضی معلوم ثلاثی مجرد شروع خواهیم کرد:

ص:۷۵

ماضی معلوم

ماضی معلوم ثلاثی مجرد از مصدر گرفته می شود و بر یکی از این سه وزن می آید:فَعَلَ،فَعِلَ،فَعُلَ مثل ذَهَبَ،عَلِمَ،حَسُنَ.

*صرف صیغه های ماضی معلومِ ثلاثی مجرد به این شکل است:

همین طور است صرفِ صیغه های دو وزن دیگر (فَعِلَ و فَعُلَ).

*«ـا»در ضَرَبا،«ـو»در ضَربُوا،«ـتا»در ضَرَبَتا،«ـنَ»در ضَرَبْنَ،«ـت»در ضَرَبْتَ«ـتُما»در ضَرَبْتُما،«ـتُم»در ضَرَبْتُم،«ـتُنَّ»در ضَرَبْتُنَّ،«ـتُ»در ضَرَبْتُ و«ـنا»در ضَرَبْنا را«ضمیر»می نامند.«ـتْ»در ضَرَبَتْ را, علامت تأنیث می گویند.

*ضمیر در صیغه ۱, هُوَو در صیغه ۴, هِی است که چون مقدَّرند،به آنها«ضمیر مُستتر»گفته می شود،ولی دیگر ضمایر را«ضمیر بارز»می گویند.

اگر بعد از صیغه های ۱ و ۴, فاعل فعل به صورت اسم ظاهر آورده شود،آن فعل،خالی از«ضمیر مستتر»خواهد بود.مثلاً می گوییم:نَامَ الرَّجُلُ،ضَرَبَ الرَّجُلانِ،ذَهَبَ الرَّجُلانِ،ذَهَبَ الرِّجالُ،ذَهَبَتِ النِّساءُ و...

ص:۷۶

درس هشتم:مضارع معلوم

مضـارعِ معلـومِ ثلاـثی مجرد از ماضـی آن گرفته می شـود،به این طریق:ابتـدا یـا مفتوح«یَ-»بر سـر ماضـی (صـیغه اول ماضـی) درآورده،سپس فاءالفعـل را سـاکن و لاـم الفعـل را مضـموم می کنیم.امـا حرکت عین الفعـل،یـا مفتوح می آیـد،یـا مکسور،یا مضموم.بنابراین مضارعِ معلومِ ثلاثی مجرد سه وزن دارد:یَفعَلُ،یَفعِلُ،یَفعُلُ،مثل:یَعْلَمُ،یَضْرِبُ،یَقتُلُ.

*صرف صیغه های مضارع معلوم ثلاثی مجرد به شکل زیرین است:

ص:۷۷

همچنین است صرف صیغه های دو وزن دیگر (یَفعَلُ و یَفعُلُ).

*یاء،تاء،همزه و نون (حروف أتَیْنَ) را که در اول صیغه های مضارع قرار دارند«حروف مضارَعه»می نامند.این حرف ها در مضارعی که ماضی آن چهار حرفی باشد مضم ومو در مضارعی که ماضی آن کمتر از چهار حرف یا بیشتر از چهار حرف باشد, مفتوح می باشند،مثل:أکرَمَ یُکرِمُ،دَحْرَجَ یُدَحْرِجُ،ضَرَبَ یَضْرِبُ،اِستَفعَلَ یَستَفعِلُ.

*«ا»در تثنیه ها (یَضرِبانِ،تَضرِبانِ،تَضرِبانِ،تَضربانِ) و«و»در جمع های مذکر (یَضرِبونَ،تَضرِبونَ)و«نَ»در جمع های مؤنّث (یَضْرِبْنَ،تَضْرِبْنَ)و«ی»در مفردِ مؤنّثِ مخاطب (تَضرِبینَ), ضمایر بارز هستند.در صیغه های ۱،۴،۷،۱۳ و ۱۴ ضمیر مستتر است.

حرکات

حرکات عربی عبارتند از:

«فتحه»(َ) که در بالای حرف قرار می گیرد, مثل:ضَرَبْتَ (مفتوح).

«کسره»(ِ) که در پایینِ حرف قرار می گیرد, مثل:ضَرَبْتِ (مکسور).

«ضمّه»(ُ) که در بالای حرف قرار می گیرد, مثل:ضَرَبْتُ (مضموم).

* جزم و سکون (ْ) در بالای حرف قرار می گیرد و علامت این است که حرف با تلفظ هیچ یک از سه حرکات قبل خوانده نمی شود, مثل:ضَرَبَتْ (مجزوم).

مُعرَب و مَبنی

معرب آن است که حرکت حرف آخرش بتواند گوناگون شود, مثل:یَضْرِبُ،اَنْ یَضْرِبَ،لَمْ یَضْرِبْ.

مبنی آن است که حرکت حرف آخرش همیشه یک حالت را داشته باشد, مثل:ضَرَبْتَ،ما ضَرَبَ،اِنْ ضَرَبَ.

*در فعل مضارع،دو صیغهْ جمع مؤنث (یَضْرِبْنَ،تَضْرِبْنَ) مبنیو بقیهْ صیغه ها معرب است.صیغه های معرب مضارع, مرفوع می باشند.علامت رفع در صیغه های ۱،۴،۷،۱۴, ضمهْ لام الفعل و در تثنیه ها،جمع های مذکر و مفردِ مؤنثِ مخاطب،نون آخرِ صیغه است که به آن«نون عوضِ رفع»می گویند.

*در دو صیغهْ جمعِ مؤنث (۶ و ۱۲), نون مفتوحه،ضمیر است, نه علامت رفع.

ص:۷۸

درس نهم:باب های ثلاثی مجرد

بدان که مضارع«فَعَلَ»ممکن است بر یکی از سه وزن«یَفعَلُ،یَفعِلُ،یَفعُلُ»و مضارع«فَعِلَ»بر یکی از دو وزن«یَفعَلُ،یَفعِلُ»بیاید،ولی مضارع«فَعُل»فقط بر وزن«یَفعُلُ»می آید.

۱.فَعَلَ یَفعَلُ,-مثل مَنعَ یَمنَعُ

۲.فَعَلَ یَفعِلُ,-مثل ضَرَب یَضرِبُ

۳.فَعَلَ یَفعُلُ,-مثل نَصَرَ یَنصُرُ

۴.فَعِلَ یَفعَلُ,-مثل سَمِعَ یَسمَعُ

۵.فَعِلَ یَفعِلُ,-مثل حَسِبَ یَحسِبُ

۶.فَعُلَ یَفعُلُ,-مثل کَرُمَ یَکرُمُ

*هر کدام از این اقسام«ماضی و مضارع»را«باب»می نامند.بنابراین فعل ثلاثی مجرد شش باب دارد.مثلاً می گویند:فعل ضَرَبَ از باب فَعَلَ یَفعِلُ است،یا فعل نَصَرَ از باب فَعَلَ یَفعُلُ است و...

ص:۷۹

درس دهم:أمر معلوم

فعل امر نیز ۱۴ صیغه دارد.شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم را«امر به لام»یا«امر غایب و متکلم»می گویند و شش صیغه مخاطب را«امر به صیغه»یا«امر حاضر»می نامند.

طرز ساختن أمر غائب:

برای ساختنِ صیغه های غائب و متکلم،لام مکسوری (لِ) را در اول صیغه های مضارع درآورده،علامت رفع (ضمّه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنث) را حذف می کنیم:

۱۳.لأَضرِبْ-بزنم

۱۴.لِنَضْرِبْ-بزنیم

*حرکت«لِ-»در هنگام وصل, حذف می شود،مثل:فَلْیَنْظُرْ،وَلْیَضْرِبْ.

ص:۸۱

طرز ساختن امر حاضر:

برای ساختن صیغه های مخاطب امر باید:

۱.علامت رفع (ضمه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنث) را حذف بکنیم, مانند:

تَنْصُرُ-تَنْصُرْ

تَنْصُرانِ-تَنْصُرا

تَنْصُرُونَ-تنْصُرُوا

۲.حروف مضارعه (أتَیْنَ) را نیز حذف نماییم, مانند:

تَنْصُرْ-نْصُرْ

تَنْصُرا-نْصُرا

تَنْصُرُوا-نْصُرُوا

۳.اگر حرفِ بعد از حروف مضارعه،متحرک (دارای یکی از حرکات:فتحه،کسره،ضمّه) بود, امر تمام است, مثل:تَعِدُ-تَعِدْ-عِدْ.

و اگر ساکن بود،یک همزه در اول صیغه ها می آوریم, مثل نْصُرْ-اُنْصُرْ.

۴.اگر عین الفعل مضموم بود،همزه را مضموم می آوریم, مثل:نْصُرْ-انْصُرْ و اگر عین الفعل مکسور یا مفتوح بود،همزه را مکسور می آوریم, مثل:

ضْرِبْ-اِضْرِبْ

مْنَع-اِمْنَعْ

*صرف امر حاضر (يَعلَمُ):

۷.اِعْلَمْ:-بدان (تو یک مرد)

۸.اِعلَما:-بدانید (شما دو مرد)

۹.اِعلَمُوا:-بدانید (شما مردان)

۱۰.اِعلَمِی:-بدان (تو یک زن)

۱۱.اِعلَمَا:-بدانید (شما دو زن)

۱۲.اِعْلَمْنَ:-بدانید (شما زنان)

*نام این همزه،همزهٔ وصل است و در وسط کلام خوانده نمی شود, مثل:وَاضْرِبْ فَاكْتُبْ.

ص:۸۲

درس یازدهم:ماضی مجهول

در مباحث گذشته گفتیم که ماضی مجهول را از ماضی معلوم می گیریم.برای تبدیلِ ماضی معلوم به مجهول،ما قبلِ آخر را مکسور و حروفِ قبل از آن را (که در ثلاثی مجرد فقط فاءالفعل است) مضموم می کنیم،مثل:

ضَرَبَ (زد) ضُرِبَ (زده شد)

عَلِمَ (دانست) عُلِمَ (دانسته شد)

بنابراین ماضی مجهول ثلاثی مجرد فقط یک وزن دارد و آن«فُعِلَ»است.

*صرف صیغه های ماضی مجهول ثلاثی مجرد چنین است:

ص:۸۳

مضارع مجهول

مضارع مجهول از مضارع معلوم گرفته می شود.برای تبدیل مضارع معلوم به مجهول،حرف مضارعه (أَتَيْنَ) را مضموم و ما قبلِ آخر را مفتوح می کنیم،مثل:

يَعْلَمُ (می داند) يُعْلَمُ (دانسته می شود)

يَضْرِبُ (می زند) يُضْرَبُ (زده می شود)

يَنْصُرُ (یاری می کند) يُنْصَرُ (یاری می شود)

بنابراین،مضارعِ مجهولِ ثلاثی مجرد نیز فقط یک وزن دارد و آن«يُفْعَلُ»است.

*صرف صیغه های مضارع مجهول چنین است:

امر مجهول

امر مجهول از مضارع مجهول گرفته می شود و همانند امر معلوم،هر صیغهْ آن،از همان

صیغه مضارع گرفته می شود.برای تبـدیل مضارع مجهول به امر،لام امر مکسور در أول آن درآورده و علامت رفع (ضـمه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنث) را از آخر می اندازیم, مثل:

يُعْلَمُ (دانسته می شود) لِيُعْلَمْ (باید دانسته شود)

تُضْرَبُ (زده می شوی) لِتُضْرَبْ (باید زده شوی)

*تمام صیغه های امر مجهول با لام امر ساخته می شود و صرف آن چنین است:

ص:۸۵

درس دوازدهم:مضارع مجزوم

*لَمْ،لَمَّا،لامِ أمر،لاءِ نهی و اداتِ شرط،وقتی بر سر فعلِ مضارع درآیند آن را مجزوم می کنند.

مجزوم شدنِ فعل مضارع به این است که علامت رفع از آخر آن ساقط شود.بنابراین در پنج صیغه ۱،۴،۷،۱۳ و ۱۴ ضمّه لام الفعل و در تثنیه ها و جمع های مذکر و مفردِ و مؤنثِ مخاطب،نون عوض رفعی می افتد.مثل:لَمْ یَضْرِب،لَمْ یَضرِبا.

*لَمْ و لَمَّا, معنی مضارع را به ماضی تبدیل کرده و آن را منفی می کنند،مثل:لَمْ یَضْرِبْ (نزد)و لَمَّا یَضْرِبْ (هنوز نزده است).نام این دو فعل را«فعل جحد»نیز می گویند.

فعل جحد (ماضی منفی) بر انجام نشدن کاری یا به وجود نیامدن حالتی در گذشته دلالت می کند از فعل مضارع گرفته می شود.

* طرز ساختن: «لَمْ»را قبل از صیغه های مضارع آورده و علامت رفع (ضمّه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنّث) را حذف می کنیم.

لَمْ یَضْرِبُ-لَمْ یَضْرِبْ (نزد).

*فعل جحد ۱۴ صیغه دارد:

ص:۸۷

*اگر قبل از صیغه های ماضی«ما نافیه»آید،معنای شبیهِ جحد را می دهد،ولی به آنها فعل جحد گفته نمی شود،مثل:

ما ضَرَبَ (نزده است یک مرد).

ما ضَرَبُوا (نزده اند مردان).

فعل نَفی (معلوم)

فعل نفی (مضارع منفی) بر انجام نگرفتن کاری یا به وجود نیامدن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت می کند.

* طرز ساختن: فقط«لا»در اولِ صیغه های مضارع می آوریم:

لا یَضرِبُ-لا یَضْرِبُ (نمی زند).

*فعل نفی ۱۴ صیغه دارد:

ص:۸۸

فعل نهی (معلوم)

فعل نهی (امر منفی) بر بازداشتن از انجامِ کاری یا به وجود آمدنِ حالتی دلالت می کند.

* طرز ساختن: «لا»را قبل از صیغه های مضارع آورده و علامتِ رفع (ضمه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنث) را حذف می کنیم:

لا یَضْرِبُ لا یَضْرِبْ (نزند).

*صیغه های فعل نهی چنین است:

*صیغه های مجهولِ فعل های جحد،نفی و نهی از مضارع مجهول ساخته می شوند, به همان روشی که صیغه های معلوم ِآنها از مضارع معلوم ساخته شده بودند،مثل:

ص:۸۹

جحد: ۱.لَمْ يُضْرَبْ (زده نشد) تا...-۱۴.لَمْ نُضْرَبْ

نفی: ۱.لا يُضْرَبُ (زده نمی شود) تا...-۱۴.لا نُضْرَبُ

نهی: ۱.لا يُضْرَبْ (زده نشود) تا...-۱۴.لا نُضْرَبْ

*صرف مفصّل این فعل ها را به جهتِ رعایتِ اختصار نیاوردیم،ولی طالبانِ محترم باید تمام ۱۴ صیغه های هرکدام از فعل های فوق را صرف نمایند.

ص:۹۰

درس سیزدهم:مضاعف

مثال هایی که در درس های گذشته برای فعل های ماضی،مضارع، امر،جحد،نفی و نهی آورده شدند،همه از نوع کلمه های سالم بودند،مثل:ضَرَبَ،یَضْرِبُ،اِضْرِبْ،لا یَضْرِبُ و....در این جا به مثال هایی از نوع کلمه های مضاعَف،مهموز و معتلّ اشاره می کنیم.

مضاعف

گفتیم که مضاعف کلمه ای است که دو حرفِ هم جنس داشته باشد،مثل:مَدَدَ،یمْدُدُ،فَرَرَ،یَفْرِرُ.

قاعده ادغام

گاهی در فعل های مضاعفِ ثلاثی،حرف های ِهم جنس به هم«ادغام»می شوند.«ادغام»آن است که دو حرفِ پهلوی هم را از یک مَخرَج ادا کنیم،مثل:مَدَدَ-مَدَّ،سَدَدَ-سَدَّ.

چند قاعده

۱.دو حرفِ هم جنس به شرطِ ساکن بودنِ اوَّلی،با هم ادغام می شوند،مثل:عَطْطارٌ-عَطّارٌ.

ص:۹۱

۲.و اگر هر دو حرف متحرّك بودند،اَوَّلی را ساکن می دهند و سپس با هم ادغام می کنند،مثل:مَدَدَ،مَدْدَ،مَدَّ.

۳.و اگر ما قبلِ ِ این دو حرف هم جنس ساکن بود،حرکت اوَّلی را به آن داده و سپس با هم ادغام می کنند،مثل:یَمْـدُدُ یَمُـدْدُ یُمُدُّ.

۴.صیغه هایی که اوّلیِ دِو حرفِ هم جنسشان متحرّك و دومی ساکن باشد،ادغام را قبول نمی کنند،مثل:مَدَدْنَ،مَدَدْتَ،مَدَدْنا،یَمْدُدْنَ،اُمْدُدْنَ.

۵.مضاعف هایی که مضارعشان بر وزن یَفْعُلُ می باشد،امر،نهی و جحد آنها را می توان بر چهار وجه آورد:

بی ادغام - ۱.اُمْدُدْ-لَمْ یَمْدُدْ-لا یَمْدُدْ

۶.امّا مضاعف هایی که مضارعشان بر وزن یَفْعَلُ و یا یَفْعِلُ می باشد،امر،نهی و جحد آنها را می توان بر سه وجه آورد:

بی ادغام - ۱.اِفْرِرْ-لَم یَفرِرْ-لا یَفْرِرْ

*صرف فعل مَدَّ (کشید) بر وزن فَعَلَ چنین است:

فعل ماضی معلوم

ص:۹۲

فعل ماضی مجهول

فعل مضارع معلوم

فعل مضارع مجهول

فعل امر معلوم

ص:۹۳

فعل امر مجهول

*صیغه های جحد،نفی و نهی را نیز به همین روش می توان صرف کرد:

جحدِ معلوم:-۱.لَمْ یَمُدَّ-تا....-۱۴.لَمْ نَمُدَّ

جحدِ مجهول:-۱.لَمْ یُمَدَّ-تا....-۱۴.لَمْ نُمَدَّ

نفی معلوم:-۱.لا یَمُدُّ-تا....-۱۴.لا نَمُدُّ

نفی مجهول:-۱.لا یُمَدُّ-تا....-۱۴.لا نُمَدُّ

نهی معلوم:-۱.لا یَمُدَّ-تا....-۱۴.لا نَمُدَّ

نهی مجهول:-۱.لا یُمَدَّ-تا....-۱۴.لا نُمَدَّ

ص:۹۴

درس چهاردهم:مهموز

مهموز بر سه نوع است:

۱.مهموز الفاء،مثل:أمَرَ (فرمان داد).

۲.مهموز العین،مثل:سَألَ (پرسید).

۳.مهموز اللام،مثل:قَرَأ (خواند).

*نوع دوم و سّوم مِهموز مانند فعل های سِالم صرف می شود.امّا در نوع اول گاهی تغییراتی پیش می آید بدین گونه است:

*هرگاه دو همزه پهلوی هم قرار بگیرند و دومی ساکن بود،۱.در صورتی که اوَّلی فتحه داشته باشد،دومی تبدیل به (الف) می شود؛۲.در صورتی که اوَّلی کسره داشته باشد،دومی تبدیل به (ی) می گردد؛۳.در صورتی که اوَّلی ضمه داشته باشد،دومی تبدیل به (و) می شود, مثل:

أَأْمَنَ-آمَنَ،إِأْمانٌ-اِیمانٌ،اُأْمِنَ-اُومِنَ

*امر ِچهار فعل زیرین،چون بر خلاف قاعده استعمال می شوند،آنها را«امر خلاف»می گویند.أَخَذَ-خُذْ،أَكَلَ-كُلْ،أمَرَ-مُرْ،سَأَلَ-سَلْ

*صرف صیغه های فعل اَمَرَ (فرمان داد):

صرف صیغه های ماضی معلوم و مجهول همانند فعل سالم است و هیچ تفاوتی با یک دیگر ندارند.

ص:۹۵

مضارع معلوم:-۱.يَأمُرُ-۲.يَأْمُرانِ...-۱۳.آمُرُ-۱۴.نَأمُرُ

مضارع مجهول:-۱.يُؤْمَرُ-۲.يُؤمَرانِ...-۱۳.اُومَرُ-۱۴.نُؤْمَرُ

امر معلوم:-۱.لِيَأمُرْ...-۷.مُرْ...-۱۳.لِآمُرْ-۱۴.لِنَأمُرْ

امر مجهول:-۱.لِيُؤمَرْ...-۷.لِتُؤمَرْ...-۱۳.لِاُومَرْ-۱۴.لِنُؤمَرْ

جحد معلوم:-۱.لَمْ يَأمُرْ-۲.لَمْ يَأمُرا...-۱۳.لَمْ آمُرْ-۱۴.لَمْ نأمُرْ

جحد مجهول:-۱.لم يُؤْمَرْ-۲.لم يُؤْمَرا...-۱۳.لم اومَرْ-۱۴.لَمْ نُؤمَرْ

نفی معلوم:-۱.لا يَأمُرُ-۲.لا يَأمُرانِ...-۱۳.لا آمُرُ-۱۴.لا نَأمُرُ

نفی مجهول:-۱.لا يُؤْمَرُ-۲.لا يُؤْمَرانِ...-۱۳.لا اومَرُ-۱۴.لا نُؤْمَرُ

نهی معلوم:-۱.لا يَأمُرْ...-۷.لا تَأمُرْ...-۱۳.لا آمُرْ-۱۴.لا نَأمُرْ

نهی مجهول:-۱.لا يُؤمَرْ...-۷.لا تُؤمَرْ...-۱۳.لا اومَرْ-۱۴.لا نُؤمَرْ

ص:۹۶

درس پانزدهم:قاعده های اعلال

حرف هـای علـه (و ا ی) همیشه از یـک حـالت به حالتِ دیگر تغییر می یابنـد و این تغییرات را«اعلال»می نامنـد.دراین جا لازم است قبل از صرف فعل های معتلّ, تغییراتی را که در حرف های علّه حاصل می شود, بشناسیم:

قاعده ۱:«واو»و«یـاءِ»متحرّک اگر عین الفعـلِ کلمه باشـند و ماقبلشان حرف صـحیح و ساکن باشـد،حرکتشان به ما قبل داده می شود, مثل:

یَقْوُلُ-یَقُولُ---یَبْیِعُ-یَبِیعُ

یَخْوَفُ-یَخَوْفُ-(یَخافُ)

قاعده ۲:«واو»و«یـاءِ»مضـموم یـا مکسور اگر در کلمه واقع شونـد و عین الفعـل یـا لام الفعل باشـند و ماقبلشان حرف صـحیح و متحرّک باشد،پس از برداشتن حرکتِ ما قبل،حرکتشان به ما قبل داده می شود،مثل:

قُوِلَ-قِوْلَ-(قِیلَ)-- بُیِعَ-بِیعَ

یَدْعُوُونَ-یَدْعُوْوْنَ-(یَدْعُونَ)-- رَضِیُوا-رَضُیْوْا-(رَضُوا)

قاعده ۳:«واوِ»مضـمومِ مـا قبلش مضـموم و یاءِ مضـموم یا مکسورِ ما قبلش مکسور،اگر در آخرِ کلمه قرارگیرنـد،حرکتشان می افتد،مثل:

یَدْعُوُ-یَدْعُو---یَرْمِیُ-یَرْمِیْ

الرّمِيِ-اَلرّامِيْ

قاعده ۴:«واوِ»ساکنِ ما قبلش مکسور،قلب به«یا»می شود،مثل:

(قُولَ)-قِوْلَ-قِیلَ-- مِوْزانٌ-مِیزانٌ

قاعده ۵:«واوْ»در صورتی که لام الفعل باشد و ما قبل آن مکسور،قلب به«یاء»می شود،مثل:

دُعِوَ-دُعِیَ---دُعِوْنَ-دُعِینَ

دَاعِوٌ-دَاعِیٌ-(داعِیْ نْ-داعٍ)

قاعده ۶:«واوْ»در صورتی که لام الفعل باشد و ما قبل آن مفتوح،قلب به«یاء»می شود،به این شرط که حرف چهارم به بعدِ کلمه باشد, مثل:

یُدْعَوُ-یُدْعَیُ-(یُدْعَی)-- یُدْعَوْنَ-یُدْعَیْنَ

قاعده ۷:«یاءِ»ساکن ما قبلش مضموم،قلب به«واو»می شود،به شرطی که فاء الفعل باشد،مثل:

یُیْسِرُ-یُوسِرُ--مُیْسِرٌ-مُوسِرٌ

قاعده ۸:«واو»و«یاءِ»متحرّکِ ما قبلشان مفتوح،به«الف»می شوند،مثل:

(یَخْوَفُ)-یَخَوْفُ-یَخَافُ-- (یُبْیَعُ)-یُبَیْعُ-یُباعُ

*این قاعده در فاءالفعل جاری نمی شود،مثل:یَوَدُّ و تَیَسَّرَ.

قاعده ۹:«الفِ»ما قبلش مضموم،قلب به«واو»و«الفِ»ما قبلش مکسور،قلب به«یاء»می شود, مثل:

قُابِلَ-قُوبِلَ--مُصَیْبِاحٌ-مُصَیْبِیحٌ

قاعده ۱۰:حرف علّه در التقاء ساکنین،حذف می شود،مثل:

قُوْلْ-قُلْ--بِیْعْ-بع

خَافْ-خَفْ

ص:۹۸

درس شانزدهم:صرف افعال مُعتلّ

مثال

مثال بر دو قسم است:۱.واوی:مثل وَعَدَ (وعده داده)،۲.یائی:مثل یَسَرَ (آسان شد).

مثال واوی ثلاثی مجرد،دو قاعده خصوصی دارد:

قاعده ۱:مصدرِ مثالِ واوی،اگر بر وزن«فِعْلٌ»باشد،«واو»را از فاءالفعلِ این مصدر برمی دارند و به جای آن،یک«تاء»در آخرش می آورند،مثل:

وِعْدٌ-عِدَهٌ وِصْلٌ-صِلَهٌ

ولی در بعضی از فعل ها،این قاعده جاری نمی شود،مثل وِزْرٌ.گاهی در مصدرِ بر وزن«فَعْلٌ»نیز این قاعده جاری می شود, مثل:

وَسْعٌ-سَعَهٌ وَضْعٌ-ضَعَهٌ

قاعده ۲:مضارعِ معلومِ مثالِ واوی،اگر بر وزن«یَفْعِلُ»باشد،فاء الفعل از آن حذف می شود،مثل:یَوْعِدُ-یَعِدُ.

این قاعده در چند مضارع مفتوح العین نیز جاری می شود،مثل:

یَوْسَعُ-یَسَعُ،-یَوْضَعُ-یَضَعُ،

یَوْقَعُ-یَقَعُ،-یَوْدَعُ-یَدَعُ،

ص:۹۹

يَوْرَعُ-يَرَعُ،-يَوْطَأُ-يَطَأُ،

يَوْذَرُ-يَذَرُ،-يَوْهَبُ-يَهَبُ

*صرفِ صیغه های فعل وَعَدَ (وعده داد):

ماضی معلوم:-۱.وَعَدَ-۲.وَعَدا...-۱۳.وَعَدْتُ-۱۴.وَعَدْنا

ماضی مجهول:-۱.وُعِدَ-۲.وُعِدا...-۱۳.وُعِدْتُ-۱۴.وُعِدْنا

مضارع معلوم:-۱.یَعِدُ-۲.یَعِدانِ...-۱۳.اَعِدُ-۱۴.نَعِدُ

مضارع مجهول:-۱.یُوعَدُ-۲.یُوعَدانِ...-۱۳.اُوعَدُ-۱۴.نُوعَدُ

امر معلوم:-۱.لِیَعِدْ...-۷.عِدْ...-۱۳.لاَعِدْ-۱۴.لِنَعِدْ

امر مجهول:-۱.لِیُوعَدْ..-۷.لِتُوعَدْ..-۱۳.لأُوْعَدْ-۱۴.لِنُوعَدْ

جحد معلوم:-۱.لَمْ یَعِدْ-۲.لَمْ یَعِدا...-۱۳.لَمْ اعِدْ-۱۴.لَمْ نَعِدْ

جحد مجهول:-۱.لَمْ یُوعَدْ-۲.لَمْ یُوعَدا..-۱۳.لَمْ اوعَدْ-۱۴.لَمْ نُوعَد

نفی معلوم:-۱.لا یَعِدُ-۲.لا یَعِدانِ...-۱۳.لا اعِدُ-۱۴.لا نَعِدُ

نفی مجهول:-۱.لا یُوعَدُ-۲.لا یُوعَدانِ..-۱۳.لا اوعَدْ-۱۴.لا نُوعَدُ

نهی معلوم:-۱.لا یَعِدْ...-۷.لا تَعِدْ..-۱۳.لا اعِدْ-۱۴.لا نَعِدْ

نهی مجهول:-۱.لا یُوعَدْ..-۷.لا تُوعَدْ..-۱۳.لا اوعَدْ-۱۴.لا نُوعَدْ

اجوف

مضارع معلوم اِجوف (چه واوی باشد و چه یائی) اگر مضموم العین (یَفْعُلُ) باشد،ماضی معلوم و مجهولِ آن از صیغه ششم آن به بعد مضموم الفاء می شود و اگر مفتوح العین یا مکسور العین (یَفْعَلُ یا یَفعِلُ) باشد،از صیغه ششم به بعد مکسور الفاء می گردد.

*صرفِ صیغه های فعل قَوْلٌ (گفتن)-اجوف واوی:

ماضی معلوم:۱.قَالَ ۲.قَالا ۳.قَالُوا ۴.قَالَتْ ۵.قَالَتَا ۶.قُلْنَ ۷.قُلْتَ...

ماضی مجهول:۱.قِیلَ ۲.قِیلا ۳.قِیلُوا ۴.قِیلَتْ ۵.قِیلَتا ۶.قُلْنَ ۷.قُلْتَ..

مضارع معلوم:۱.یَقُولُ ۲.یَقُولانِ...۱۳.أَقُولُ ۱۴.نَقُولُ

مضارع مجهول:۱.یُقالُ ۲.یُقالانِ...۱۳.أُقالُ ۱۴.نُقالُ

امر معلوم:۱.لِیَقُلْ ۲.لِیَقُولا...۷.قُلْ ۸.قُولا...۱۴.لِنَقُلْ

ص:۱۰۰

امر مجهول:۱.لِيُقَلْ ۲.لِيُقالا...۷.لِتُقَلْ ۱۴.لِنُقَلْ

*صرف صيغه هاى فعل بَيْعٌ (معامله كردن)-اجوف يائى:

ماضى معلوم:۱.باعَ ۲.باعا ۳.باعُوا ۴.باعَتْ ۵.باعَتا ۶.بِعْنَ ۷.بِعْتَ...

ماضى مجهول:۱.بِيعَ ۲.بِيعا ۳.بِيعُوا ۳.بِيعَتْ ۵.بِيعَتَا ۶.بِعْنَ ۷.بِعْتَ...

مضارع معلوم:۱.يَبِيعُ ۲.يَبِيعانِ ۳.يَبِيعُونَ...

مضارع مجهول:۱.يُباعُ ۲.يُباعانِ...۱۳.أُباعُ ۱۴.نُباعُ

امر معلوم:۱.لِيَبِعْ ۲.لِيبِيعا...۷.بِعْ ۸.بِيعا...۱۴.لِنَبِعْ

امر مجهول:۱.لِيُبَعْ ۲.لِيُباعا...۷.لِتُبَعْ ۸.لِتُباعا...۱۴.لِنُبَعْ

*صيغه هاى افعال جحد،نفى و نهى را خود طلاّب محترم صرف كنند.

ص:۱۰۱

درس هفدهم:ناقص

در امر و مضارع مجزوم ناقص ثلاثی مجرد،در صیغه های ۱،۴،۷،۱۳ و ۱۴ لام الفعل می افتد.

*صرف صیغه های فعل دَعْوَةٌ (دعوت کردن)-ناقص واوی:

ماضی معلوم:دَعَا دَعَوَا دَعَوْا دَعَتْ دَعَتَا دَعَوْنَ دَعَوْتَ دَعَوْتُما...

ماضی مجهول:دُعِیَ دُعِیَا دُعُوا دُعِیَتْ دُعِیَتا دُعِینَ دُعِیتَ..

مضارع معلوم:

مضارع مجهول:

امر معلوم:

ص:۱۰۳

امر مجهول:لِیُدْعَ لِیُدْعَیَا لِیُدعَوْا لِتُدْعَ لِتُدْعَیَا لِیُدعَیْنَ لِتُدْعَ...

*صرف صیغه های فعل رَمَی (پرتاب کردن)-ناقص یائی:

ماضی معلوم:رَمَی رَمَیا رَمَوا رَمَتْ رَمَتَا رَمَیْنَ رَمَیْتَ...

ماضی مجهول:رُمِیَ رُمِیَا رُمُوا رُمِیَتْ رُمِیَتا رُمِینَ رُمِیْتَ...

مضارع معلوم:

مضارع مجهول:

امر معلوم:

امر مجهول:لِیُرْمَ لِیُرمَیَا لِیُرْمَوْا لِتُرمَ لِتُرمَیَا لِیُرْمَیْنَ لِتُرْمَ...

*صرف صیغه های افعال جحد،نفی و نهی به عهدهٔ خود طلاب می باشد.

لفیف

*لفیف بر دو قسم است:

۱.لفیف مفروق،مثل:وَقَی ۲.لفیف مقرون،مثل:لَوَی.

*لفیف مفروق از جهتِ فاء الفعل مانند مثالو از جهتِ لام الفعل مانند ناقص است.بنابر این قاعده های مثال و ناقص در آن جاری می شود.

*صرف صیغه های فعل وَقَی (نگه داشتن):

ماضی معلوم:وَقَی وَقَیَا وَقَوْا وَقَتْ وَقَتَا وَقَیْنَ وَقَیْتَ...

ماضی مجهول:وُقِیَ وُقِیَا وُقُوا وُقِیَتْ وُقِیَتَا وُقِینَ وُقِیْتَ...

مضارع معلوم:

مضارع مجهول:

امر معلوم:لِيَقِ لِيَقِيَا لِيَقُوا...قِ قِيَا قُوا...لِاَقِ لِنَقِ.

امر مجهول:لِيُوقَ لِيُوقَيَا لِيُوقَوا...لِتُوْقَ لِتُوقَيَا لِتُوقَوْا...لِاُوقَ لِنُوقَ.

*لفیف مقرون نیز از جهتِ عین الفعل شبیه به اجوف و از جهتِ لامِ الفعل شبیه ناقص است.اما در آن فقط قاعده های ناقص جاری می شود.و در عین الفعل ِآن هیچ قاعده ای جاری نمی شود.

*صرف صیغه های فعل:لَوَی (پیچاند):

ماضی معلوم:لَوَی لَوَیَا لَوَوْا لَوَتْ لَوَتَا لَوَیْنَ لَوَیْتَ...

ماضی مجهول:لَوِیَ لُوِیَا لُوُوا لُوِیَتْ لُوِیَتَا لُوِینَ لُوِیْتَ...

مضارع معلوم:

مضارع مجهول:

امر معلوم:لِیَلْوِ لِیَلْوِیَا...اِلْوِ الْوِیَا...

امر مجهول:لِیُلْوَ لِیُلْوَیَا...لِتُلْوَ لِتُلْوَیَا...

*صرف کردن صیغه های فعل های جحد،نفی و نهی بر عهدهٔ خود طلاب است.

ص:۱۰۵

درس هجدهم:مضارع منصوب

هرکدام از حروفِ أنْ،لَنْ،کَیْ‌و إذَنْ وقتی در اوّلِ فعلِ مضارع درآینـد،آن را منصوب می کنند.منصوب بودنِ فعلِ مضارع چنین است که در صیغه های ۱،۴،۷،۱۳،۱۴ لام الفعل مفتوح می شود و از تثنیه ها و جمع های مذکر و مفردِ مؤنثِ مخاطب نونِ عِوَضِ رفعی می افتد.

در صیغه های ۱،۴،۷،۱۳ و ۱۴ ناقصِ الفی-یعنی ناقصی که در آخرش الف مقلوب باشد, مثل:یَرْضَی و یُدْعَی-فتحهْ لام الفعل مقدَّر است،ولی در ناقصِ واوی و یائی, مثل:یَدْعُو و یَرْمِی ظاهر می شود, مانند:

انْ یَضْرِبَ،اَنْ یَضْرِبَا،اَنْ یَضْرِبُوا،اَنْ تَضْرِبَ...

ان یَدْعُوَ،اَنْ یَدْعُوَا،اَنْ یَدْعُوا،اَنْ تَدْعُوَ...

انْ یَرْضَی،اَنْ یَرْضَیَا،اَنْ یَرْضَوْا،اَنْ تَرْضَی...

*«أَنْ»فعلِ مضارع را تأویل به مصدر می برد،یعنی معنایی به آن می دهد که می توان به جای آن،مصدرِ آن فعل را گذاشت،مثل:«اَرَدْتُ انْ اعِیبَها»،یعنی ارَدْتُ عَیْبَها است.

*«لَنْ»معنی مضارع را مستقبَل کرده،آن را منفی می کند،مثل:«لَنْ تَرینِی»،یعنی هرگز مرا نخواهی دید.

ص:۱۰۷

*«کَیْ»فعل مضارع را علّتِ ما قبلِ قرار می دهد،مثل:«فَرَدَدْناهُ الی امِّهِ کَیْ تقِرَّ عَیْنُها»(او را به مادرش برگرداندیم تا چشمش روشن شود).

*«اِذَنْ»فعلِ مضارع را جزاء یا جواب قرار می دهد.مثلاً:در جوابِ کسی که گفته است:«اَزُورُکَ»(تو را زیارت می کنم)،می گوییم:«اِذَنْ اکْرِمَکَ»(این طور باشد،تو را اکرام خواهم کرد).

ص:۱۰۸

درس نوزدهم:ثلاثی مزید

از درس هشتم (ماضی معلوم) تا این جا،بحث فقط دربارهْ ثلاثی مجرد بود.اینَک واردِ بحث ثلاثی مزید می شویم.

فعلِ ثلاثی مزید از ثلاثی مجرّد گرفته می شود،به این طریق که صیغهْ اوّلِ ماضی معلومِ آن را از صیغهْ اوّلِ ماضی معلومِ ثلاثی مجرد می گیریم و بقیهْ صیغه های آن از ماضی معلومِ خودش گرفته می شود.

ص:۱۰۹

*فعل ثلاثی مزید آن است که صیغهْ اولِ ماضی معلومِ آن،سه حرف اصلی و یک یا چند حرفِ زائد داشته باشند.

*ماضی ثلاثی مزیدِ معلوم ۱۰ وزنِ مشهور دارد.مصدرِ هر وزن نیز قیاسی و معین است.این اوزان عبارتند از:

کدام از ماضی و مضارع های فوق را«باب»می گویندو آن را به نام مصدر می خوانند.مثلاً:می گویند:باب افعال،باب تفعیل،باب مفاعله و...

*قاعده های ادغام،تخفیف همزه،اعلال و قاعده های ناقص در تمام باب های ثلاثی مزید جاری می گردد.علاوه بر آن،دو قاعده اعلال نیز در ثلاثی مزید جاری می شود:

قاعده ۱:اگر«واو»و«یاء»بعد از الفِ زائد و در آخر کلمه قرار گیرند،قلب به همزه می شوند،مثل:

ارْخَاوٌ ارْخَاءٌ-اِجْرَایٌ اجرَاءٌ

قاعده ۲:«یاءِ»ما قبلش مضموم،اگر لام الفعل باشد،ما قبلِ خود را مکسور می کند،مثل:

التَّرَجُّیُ-التَّرَجِّی (مصدرِ ناقِص باب تفعّل)

التَبانُیُ-التَّبانِی (مصدر ناقصِ باب تفاعل)

درس بیستم:باب های ثلاثی مزید

باب های ثلاثی مزید

فعل مجرّد را برای فایده هایی مزید می کنند که بعضی از این فایده ها را ذکر خواهیم کرد:

باب افْعال

ماضی معلوم:اَکْرَمَ اکْرَمَا اکْرَمُوا...

ماضی مجهول:اُکْرِمَ اکْرِمَا اکْرِمُوا...

مضارع معلوم:یُکْرِمُ یُکْرِمَانِ یُکْرِمُونَ...

مضارع مجهول:یُکْرَمُ یُکْرَمَانِ یُکْرَمُونَ...

امر معلوم:لِیُکْرِمْ لِیُکْرِمَا لیُکْرِمُوا...اَکْرِمْ اکْرِمَا...لِاُکْرِمْ لِنُکْرِمْ

امر مجهول:لِیُکْرَمْ لِیُکْرَمَا لِیُکْرَمُوا...

مثال:اَوْعَدَ یُوعِدُ ایعَادٌ لِیُوعِدْ اوْعِدْ...

اجوف:اَقامَ یُقِیمُ اقَامَهٌ لِیُقِمْ اقِمْ...

مهموز الفاء و ناقص:آتَی یُؤْتِی ایتَاءٌ لِیُؤْتِ آتِ...

معنی باب: باب إفعال غالباً برای متعـدّی کردن فعلِ لازم به کار برده می شود،مثل:ذَهَبَ بَکْرٌ (بکر رفت) اذْهَبَ زَیْـدٌ بَکْراً (زید بکر را بُرد).

ص:۱۱۱

باب تفعیل

ماضی معلوم:صَرَّفَ صَرَّفا صَرَّفُوا...

ماضی مجهول:صُرِّفَ صُرِّفا صُرِّفُوا...

مضارع معلوم:یُصَرِّفُ یُصَرِّفانِ یُصَرِّفُونَ...

مضارع مجهول:یُصَرَّفُ یُصَرَّفانِ یُصَرَّفُونَ...

امر معلوم:لِیُصَرِّفْ لِیُصَرِّفا...صَرِّفْ صَرِّفا...

امر مجهول:لِیُصَرَّفْ لِیُصَرَّفا لِیُصَرَّفُوا...

مضاعف:مَدَّدَ یُمَدِّدُ تَمْدِیدٌ لِیُمَدِّدْ...مَدِّدْ...

اجوف:حَوَّلَ یُحَوِّلُ تَحْوِیلٌ لِیُحَوِّلْ...حَوِّلْ...

لفیف:وَصَّی یُوَصِّی تَوْصِیَهٌ لِیُوَصِّ...وَصِّ...

معنی باب: باب تفعیل نیز غالباً برای متعدی کردن فعل لازم به کار برده می شود،مثل:فَرِحَ سَعِیدٌ (سعید خوش حال شد) فَرَّحَ مُحَمَّدٌ سَعِیداً (محمد سعید را خوش حال کرد).

باب مفاعله

ماضی معلوم:ضَارَبَ ضَارَبَا ضَارَبُوا...

ماضی مجهول:ضُورِبَ ضُورِبَا ضُورِبُوا...

مضارع معلوم:یُضارِبُ یُضارِبَانِ یُضارِبُونَ...

مضارع مجهول:یُضارَبُ یُضارَبَانِ یُضارَبُونَ...

امر معلوم:لِیُضَارِبْ...ضَارِبْ ضَارِبَا...لِاُضَارِبْ...

امر مجهول:لِیُضارَبْ...لِتُضَارَبْ...لِاُضَارَبْ...

مضاعف:ضَارَّ یُضَارُّ مُضَارَّهٌ و ضِرَارٌ

مهموز:آمَرَ یُؤَامِرُ مُؤَامَرَهٌ لِیُؤَامِرْ آمِرْ...

اجوف:قَاوَمَ یُقَاوِمُ مُقَاوَمَهٌ لِیُقاوِمْ قَاوِمْ...

لفیف:سَاوَی یُسَاوِی مُسَاوَاهٌ لِیُسَاوِ سَاوِ...

ص:۱۱۲

معنی باب: باب مفاعله غالباً برای مشارکتِ دوجانبه می آید،مثل:ضَارَبَ زَیْدٌ بَکْراً (زید و بکر یک دیگر را زدند).

باب افتعال

*اکتَسَبَ یَکْتَسِبُ اکتِسابٌ

مضاعف:اِمْتَدَّ یَمْتَدُّ امتِدادٌ لِیَمْتَدِدْ...

اجوف:اِعتادَ یَعْتادُ اعتِیادٌ لِیَعْتَدْ...

ناقص:اِرْتَضَی یَرْتَضِی ارتِضاءٌ لِیَرتَضِ...

معنی باب: باب افتعال غالباً برای مطاوعه،یعنی اثرپذیری می آید،مثل:جَمَعْتُ النّاسَ فَاجْتَمَعُوا (مردم را جمع کردم،پس جمع شدند).

باب انفعال

*انْصَرَفَ یَنْصَرِفُ انْصِرافٌ

معنی باب: باب انفعال فقط برای مطاوعه می آید،مثل:کَسَرْتُ الخَشَبَ فَانْکَسَرَ (چوب را شکستم،پس شکست).

ص:۱۱۳

درس بیست و یکم

باب تَفَعُّل

*تَصَرَّفَ یَتَصَرَّفُ تَصَرُّفٌ

مضاعف:تَخَلَّلَ یتَخَلَّلُ تَخَلُّلٌ

مثال:تَوَهَّمَ یَتَوَهَّمُ تَوَهُّمٌ

ناقص:تَعَدَّای یَتَعَدَّی تَعَدٍّی

لفیف:تَوَلَّی یَتَوَلَّی تَوَلٍّی

معنی باب: باب تفعّل غالباً برای افاده کردنِ مطاوَعه می آید،مثل:أَدَّبْتُهُ فَتَأَدَّبَ (او را ادب کردم،پس ادب را پذیرفت).

باب تفاعل

*تَضَارَبَ یَتَضَارَبُ تَضَارُبٌ

مثال:تَوَاعَدَ یَتَوَاعَدُ تَوَاعُدٌ

اجوف:تَعَاوَنَ یَتَعَاوَنُ تَعَاوُنٌ

ناقص:تَرَاضَی یَتَرَاضَی تَرَاضٍی

لفیف:تَسَاوَی یَتَسَاوَی تَسَاوٍی

مجهول:تُعُووِنَ یُتَعَاوَنُ...

معنی باب: باب تفاعل غالباً برای مشارکت می آید،مثل:تَعاوَنَ زَیْدٌ وَ بَکْرٌ (زید و بکر به یک دیگر کمک کردند).

باب افعلال

*احْمَرَّ یَحْمَرُّ احْمِرَارٌ

ماضی معلوم:اِحْمَرَّ...اِحْمَرُّوا احْمَرَّتْ احْمَرَّتَا احْمَرَرْنَ احْمَرَرْتَ...

مضارع معلوم:یَحْمَرُّ یَحْمَرَّانِ یَحْمَرُّونَ تَحْمَرُّ تَحْمَرَّانِ یَحْمَرِرْنَ...

امر معلوم:لِیَحْمَرَّ لِیَحْمَرَّا لِیَحْمَرُّوا...اِحْمَرَّ احْمَرَّا...

معنی باب: باب افعلال غالباً برای افادهٔ داخل شدنِ فاعل در معنای فعل می آید،مثل:اِسْوَدَّ اللَّیْلُ (شب وارد سیاهی شد).

باب استفعال

*استَخْرَجَ یَسْتَخْرِجُ استخْرَاجٌ

ماضی معلوم:اِسْتَخْرَجَ استَخْرَجَا استَخْرَجُوا...

مضارع معلوم:یَسْتَخْرِجُ یسْتَخْرِجَانِ یَسْتَخْرِجُونَ...

امر معلوم:لِیَسْتَخرِجْ لیَسْتَخْرِجا لِیَسْتَخْرِجُوا...اِسْتَخْرِجْ اسْتَخْرِجَا...

ماضی مجهول:اُسْتُخْرِجَ استُخْرِجَا...

مضارع مجهول:یُستَخْرَجُ یُسْتَخْرَجَانِ...

مضاعف:اِسْتَمَدَّ یَسْتَمِدُّ اسْتِمْدَادٌ

مثال:اِسْتوْضَحَ یَستَوْضِحُ اسْتِیضَاحٌ

اجوف:اِسْتَقَامَ یَسْتَقِیمُ اسْتِقامَهٌ

معنی باب: باب استفعال غالباً افاده طلب می کند،مثل:اَسْتَغْفِرُ اللهَ (از خداوند طلبِ مغفرت می کنم).

باب افعیلال

*احْمَارَّ یَحْمَارُّ احْمِیرَارٌ

ماضی معلوم:اِحْمَارَّ احْمَارَّا...اِحْمَارَرْنَ...

مضارع معلوم:یَحْمَارُّ...یَحْمارِرْنَ...

امر معلوم:لِیَحْمَارَّ...

معنی باب: باب افعیلال افاده تدریج و مبالغه می کند،مثل:اِحْمَارَّ الحَدِیدُ (آهن تدریجاً بسیار سرخ شد).

ص:۱۱۷

درس بیست و دوم:رباعی

*با کامل شدنِ بحثِ ثلاثی مجرّد و مزید اینَک واردِ بحثِ رباعی می شویم:

*تقسیمات فعل رباعی همانند ثلاثی است:

*رباعی مجرد یک باب و رباعی مزید سه باب دارد.

ص:۱۱۹

رباعی مجرد

ماضی رباعی مجرد بر وزن فَعْلَلَ،مضارعِ آن بر وزن یُفَعْلِلُ و مصدر آن بر وزن فَعْلَلَهٌ استو گاهی (در بعضی افعال) بر وزن فِعْلالٌ نیز می آید مثل:دَحْرَجَ،یُدَحْرِجُ،دَحْرَجَهٌ و دِحْرَاجٌ (غلطاندن).

ماضی مجهول:دُحْرِجَ دُحْرِجَا...

مضارع مجهول:یُدَحْرَجُ یُدَحْرَجَانِ...

امر معلوم:لِیُدَحْرِجْ...دَحْرِجْ...

امر مجهول:لِیُدَحْرَجْ...لِتُدَحْرَجْ...

رباعی مزید

باب های رباعی مزید چنین است:

۱.باب تفعلُل:تَفَعْلَلَ،یَتَفَعلَلُ،تَفَعْلُلٌ،مثل:تَدَحْرَجَ،یَتَدَحْرَجُ،تَدَحْرُجٌ.

۲.باب افعِنلال:اِفْعَنْلَلَ،یَفْعَنلِلُ،اِفْعِنْلالٌ،مثل:اِحْرَنْجَمَ،یَحْرَنْجِمُ،اِحْرِنْجَامٌ.

۳.باب افعِلّالٌ:اِفَعَلَلَّ،یَفْعَلِلُّ،اِفْعِلّالٌ،مثل:اِقْشَعَرَّ،یَقْشَعِرُّ،اِقْشِعْرَارٌ.

معنی های باب ها: باب تَفَعْلُل و افْعِنْلال مطاوعه و باب افعِلّال تأکید و مبالغه را افاده می کند.

ص:۱۲۰

درس بیست و سوم:اسم

بعد از بحث دربارهٔ فعل, اینَک نوبت به اسم می رسد.

اسم: کلمه ای است که بر معنای مستقلّی دلالت کند،مثل:رَجُلٌ (مرد)،ضَرْبٌ (زدن)،جَمِیلٌ (زیبا).

*قبلاً ذکر شد که اسم سه بنا دارد:ثلاثی و رباعی و خماسی و هرکدام از این سه یا مجرد است یا مزید.

* ثلاثی مجرد ده وزن دارد:

ص:۱۲۱

* رباعی مجرد شش وزن دارد:

* خماسی مجرد چهار وزن دارد:

*ثلاثی مزید،مثل:رِجَالٌ.

*رباعی مزید،مثل:عُصْفُورٌ.

*خماسی مزید،مثل:سَلْسَبِيلٌ.

قاعده های اعلالِ (اسم ها)

قاعده اول: «واو»و«یاء»در سه جا به همزه تبدیل می شوند:

۱.اگر در آخرِ اسم و بعد از الفِ زائد قرار گیرند،مثل:

رِضَاوٌ-رِضاءٌ اجْرَایٌ-اِجْرَاءٌ

۲.اگر بعد از الفِ وزن«فاعل»قرار گیرند،مثل:

قَاوِلٌ-قَائِلٌ بَايِعٌ-بَائِعٌ

۳.اگر بعد از الف صیغهْ جمع بر وزن«فَعَائِلُ»و مثل آن (مَفَاعِلُ و...) قرار گیرند،مثل:

عَجَاوِزُ (جمع عَجُوزٌ)-عَجَائِزَ اوَاوِلُ (جمع أَوَّلُ)-أَوَائِلُ

قاعده دوم: «واو»در چهار جا قلب به«یاء»می شود:

۱.اگر در یک اسم کنار«یاء»قرار گیرد و اولی از آن دو،ساکن باشد،مثل:

سَيْوِدٌ-سَيِّدٌ مَرْمُويٌ-مَرْمُيٌّ-(مَرْمِيٌّ)

۲.اگر در یک اسم بعد از کسره و قبل از الف قرار گیرد،مثل:

قِوَامٌ-قِيَامٌ رِوَاضٌ (جمع رَوْضَةٌ)-رِيَاضٌ

۳.اگر در آخر اسم قرار گیرد و قبل از آن (قبل از واو) ضمّه باشد،مثل:

تَرَجُّوٌ (مصدر باب تَفَعُّلٌ)-تَرَجُّيٌ-(تَرَجِّی)

تَدَاعُوٌّ (مصدر باب تَفاعُلٌ)-تَدَاعُیٌ-(تَدَاعٍی)

ص:۱۲۲

۴.اگر لام الفعل اسمی که بر وزنِ«فُعْلَی»است و جنبهْ وصفی دارد, قرار گیرد.مثل:دُنْوَی-دُنْیَی-(دُنْیا) عُلْوَی-عُلیَی-(عُلْیا)

قاعده سوم: «یاء»در یک جا به«واو»تبدیل می شود؛آن جا که لام الفعل اسمی قرار گیرد که بر وزن«فَعْلَی»است و جنبهْ موصوفی دارد،مثل:

فَتْیَی-فَتْوَی تَقْیَی-تَقْوَی

قاعده چهارم: هرگاه در یک اسم،«یاء»غیر فاء الفعل کلمه باشد و قبل از آن ضمّه باشد،ضمّه به کسره تبدیل می گردد،مثل:مَبُیْعٌ-مَبِیعٌ

مَرْمُیٌّ-مَرْمِیٌّ تَرَجُّیٌ-تَرَجِّیٌ-(تَرَجِّی)

ص:۱۲۳

درس بیست و چهارم

درس بیست و سوم مقدمه ای بود برای بحثِ اسم.اکنون واردِ بحث اصلی اسم می شویم:

*اسم تقسیماتی دارد که نمودار آن چنین است:

ص:۱۲۵

۱.مصدر

مصدر: اسمی است که واقع شدنِ کاری یا به وجود آمدنِ حالتی را بدون این که بر زمان معینی دلالت کند, بیان می نماید،مثل:نَصْرٌ (یاری کردن)،حُزْنٌ (غمگین شدن).

*اولین صیغهْ ماضی مجرد از مصدر گرفته می شود،مثل:ضَرَبَ (زد) که از ضَرْبٌ (زدن) گرفته شده است.

اقسام مصدر

۱.مصدر مجرد (ثلاثی-رباعی):

*مصدر رباعی مجرد فقط دو وزن دارد:فَعْلَلَهٌ مثل:زَلْزَلَهٌ،فِعْلالٌ مثل:زِلْزَالٌ.

*مصدرهای ثلاثی مجرد وزن های معینی ندارد.بنابراین،وزن مصدر هر فعل را باید به خاطر سپرد.وزن های زیرین نمونه هایی از مصدرهای ثلاثی مجرد هستند:

فَتْحٌ (گشودن)،صِدْقٌ (راست بودن)،صُلْحٌ (سازش کردن)،فَرَحٌ (شاد شدن)،هُدًى (راه نمودن)،غَلَبَهٌ (چیره شدن)،سُؤَالٌ (پرسیدن)،حِکایَهٌ (گفتن)،غُفرانٌ (بخشیدن)،حِرْمانٌ (محروم شدن)،کُدُورَهٌ (تیرگی یافتن)،تَهْلُکَهٌ (نابود شدن).

۲.مصدرهای مزید (ثلاثی مزید و رباعی مزید):

إِفْعَالٌ تَفْعِيلٌ مُفَاعَلَهٌ تَفَاعُلٌ تَفَعُّلٌ افْتِعَالٌ انْفِعَالٌ اسْتِفْعَالٌ افْعِلالٌ تَفَعْلُلٌ

*باب تفعیل دو مصدرِ دیگر بر وزن های فَعَالٌ و تَفْعِلَهٌ دارد, مثل:سَلامٌ و تَفْرِقَهٌ.باب مفاعله نیز مصدر دیگری بر وزن فِعَالٌ دارد, مثل:دِفَاعٌ،جِهَادٌ،حِسَابٌ،قِتَالٌ.

۳.مصدر میمی:

تمام افعال (ثلاثی،رباعی،مجرد،مزید) غیر از مصدرِ اصلی،مصدرِ دیگری دارند که به آن« مصدر میمی» می گویند،زیرا در اول آن میم زائده وجود دارد.

*مصدر میمی در فعل های ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعِلٌ یا مَفْعَلٌ می آید،مثل:مَوْعِدٌ و مَشْرَبٌ.

*مصدر میمی در فعل های مزید, بر وزن اسم مفعول هر باب می آید،مثل:مُکْرَمٌ،مُقَاتَلٌ.

*در آخر اکثر مصدرهای میمی«ه»اضافه می شود،مثل:مَنزِلَهٌ،مَهْلِکَهٌ،مَعْرِفَهٌ.

اسم المره

اسم الَمّره: مصدری است که در آخرش«ه»اضافه شده و دلالت بر انجامِ کار یا پیدایشِ حالتی در یک نوبت می کند.

*اسم المَرَّه در ثلاثی مجرّد بر وزن فَعْلَةٌ می آید،مثل:

ضَرْبَةٌ-یک مرتبه زدن غَسْلَةٌ-یک مرتبه شستن

*در غیر ثلاثی مجرد با اضافه شدن«ه»در آخر مصدرِ هر باب ساخته می شود،مثل:اِكْرَامَةٌ،تَصَادُفَةٌ.

مصدر صناعی (ساختگی)

مصدر صناعی: مصدری است که با اضافه کردن«یاء»مشدّد و«تاء»به آخر اسم ساخته می شود،مثل:جَاهِلٌ-جَاهِلِيَّةٌ

حَيْوَانٌ-حَيْوَانِيَّةٌ انْسَانٌ-اِنْسَانِيَّةٌ

اسم مصدر

در زبان فارسی«یاری کردن»مصدر و«یاری»اسم مصدر است.بنابراین، اسم مصدر، کلمه ای است که بر حاصل مصدر و نتیجهْ آن دلالت می کند،مثل:حُبٌّ که حاصل مَحَبَّةٌ است و بُغْضٌ که حاصل بَغَاضَةٌ است و غُسْلٌ که حاصل غَسْلٌ است.

ص:۱۲۷

درس بیست و پنجم:جامد و مشتق

اسم جامد: اسمی است که از کلمهْ دیگر گرفته نشده باشد،مثل:رَجُلٌ و دِرْهَمٌ.

* اسم مشتق: اسمی است که از کلمه دیگر گرفته شده باشد،مثل:عَالِمٌ مَعْلُومٌ وعَلِیمٌ که همگی از کلمه«عِلْمٌ» گرفته شده اند.

*اسم مشتق هشت قسم است،که عبارتند از:

۱.اسم فاعل-۲.اسم مفعول

۳.صفت مشبهه-۴.اسم تفضیل

۵.اسم مبالغه-۶.اسم مکان

۷.اسم زمان-۸.اسم آلت

۱.اسم فاعل

اسم فاعل: اسمی است که بر انجام دهندهْ کاری دلالت می نماید و از مضارع معلوم گرفته می شود.

*اسم فاعلِ فعلِ ثلاثی مجرد بر وزن«فَاعِلٌ»است،مثل:

ضَرَبَ یَضْرِبُ-ضَارِبٌ عَلِمَ یَعْلَمُ-عَالِمٌ

*اسم فاعلِ ِفعل های ثلاثی مزید،رباعی مجرّد و رباعی مزید،از مضارع معلوم آن

گرفته می شود،به این طریق که میم زائدهٔ مضمومه را به جای حرف مضارعه قرار داده و ما قبلِ آخرِ آن را مکسور می کنیم،مثل:

اکْرَمَ یُکْرِمُ-مُکْرِمٌ-دَحْرَجَ یُدَحْرِجُ-مُدَحْرِجٌ

*اسم فاعل شش صیغه دارد:

الف) از ثلاثی مجرد:-ب) از ثلاثی مزید

۲.اسم مفعول

اسم مفعول: اسمی است که بر کسی یا چیزی که کاری بر او انجام شده دلالت کند و از مضارع مجهول گرفته می شود:

*اسم مفعول فعل ثلاثی مجرد بر وزن«مَفْعُولٌ»می آید،مثل:

یُنْصَرُ-مَنْصُورٌ یُقْتَلُ-مَقْتُولٌ

*اسم مفعول فعل های ثلاثی مزید،رباعی مجرد و رباعی مزید از مضارع مجهول آن گرفته می شود،به این طریق که میم مضمومه ای به جای حرف مضارعه قرار داده و ما قبلِ آخر آن را مفتوح می کنیم،مثل:

یُکْرَمُ-مُکْرَمٌ-یُسْتَخْرَجُ-مُسْتَخْرَجٌ یُدَحْرَجُ-مُدَحْرَجٌ

*اسم مفعول نیز شش صیغه دارد:

الف) از ثلاثی مجرد:-- ب) از ثلاثی مزید

ص:۱۳۰

درس بیست و ششم

۳.صفت مشبهه

صفت مشبَّهه: اسمی است که بر کسی یا چیزی که صفتی دارد و آن صفت برای او ثابت است, دلالت کند،مثل:شُجَاعٌ (دلیر).

*صفت مشبهه وزن های مختلفی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱.فَعِیلٌ،مثل:رَحِیمٌ (مهربان)

۲.فَعَلٌ،مثل:حَسَنٌ (نیکو)

۳.فَعُولٌ،مثل:ذَلُولٌ (خوار)

۴.فُعْلٌ،مثل:صُلْبٌ (سخت)

۵.فَعْلٌ،مثل:سَهْلٌ (آسان)

۶.فَاعِلٌ،مثل:یابِسٌ (خُشک)

۷.فُعْلانٌ،مثل:عُرْیَانٌ (برهنه)

۸.فَعَالٌ،مثل:جَبَانٌ (ترسو)

۹.فُعَالٌ،مثل:شُجَاعٌ (دلیر)

۱۰.فَعْلانٌ،مثل:غَضْبانٌ (خشمگین)

*اسم فاعل و مفعولی که بر صفت ثابتی دلالت کنند نیز صفت مشبهه به شمار می آیند،مثل:طَاهِرٌ (پاک)،مَجْنُونٌ (دیوانه)،مُعْتَدِلٌ (میانه رو)،مُنَافِقٌ (دورو)،مُؤْمِنٌ (با ایمان)،مُنَزَّهٌ (مبرّا).

*فعل ثلاثی مجرّد اگر معنای رنگ یا عیب یا زینت داشته باشد،صفت مشبههٔ آن در مذکر بر وزن«أَفْعَلُ»و در مؤنّث بر وزن«فَعْلاءُ»می آید،مثل:اَبْيَضُ-بَيْضَاءُ (سفید)،اَسْوَدُ-سَوْدَاءُ (سیاه)،اَعْوَجُ-عَوْجَاءُ (کج).

*در ثلاثی مزید،صفت مشبهه بر وزن اسم فاعل هر باب می آید،مثل:مُؤْمِنٌ (با ایمان)،مُنَجِّمٌ (ستاره شناس).

۴.اسم تفضیل

اسم تفضیل دلالت دارد بر این که کسی یا چیزی صفتی را زیادتر از دیگری داشته باشد،مثل:«زَيْدٌ افْضَلُ مِنْ اخِيهِ»(زید از برادرش بهتر است).

*اسم تفضیل در فعل های ثلاثی مجرد بر وزن های زیر می آید:

مذکر-اَفْعَلُ،مثل:اَكْبَرُ (بزرگ تر)،مؤنث-فُعْلَى،مثل:كُبْرَى (بزرگ تر).

*و در غیر ثلاثی مجرد بر وزن افْعَلُ،مانند:(اشَدُّ،اَكْثَرُ،اَعْظَمُ،اَوْسَعُ و...) به اضافهٔ آن باب،ساخته می شود،مثل:اَكْثَرُ اكراماً (محتَرم تر)،اَوْسَعُ اختِياراً (اختارش وسیع تر).

*از صفاتی که زیادتی در آنها معنی ندارد،اسم تفضیل ساخته نمی شود،مثل:مَوْتٌ،فَنَاءٌ...زیرا هرگز گفته نمی شود،مُرْده تر یا فانی تر.

*دو کلمه (خَيْر و شَرّ) اگر به معنای (خوب) و (بد) به کار روند, صفت مشبهه و اگر به معنای (خوب تر و بدتر) به کار بروند, اسم تفضیل خواهند بود،مثل: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ» (پس هرکس انجام دهد مثقال ذره ای از نیکی را،می بیندش).

۵.اسم مبالغه

اسم مبالغه: اسمی است که بر بسیاری صفتی بر کسی دلالت کند،مثل:رَزَّاقٌ (بسیار رزق دهنده).

*صیغه مبالغه وزن های مختلفی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

ص:۱۳۲

الف) در ثلاثی مجرد:

فَعِيلٌ،مثل:رَحِيمٌ (بسيار مهربان)

فَعُولٌ،مثل:غَفُورٌ (بسيار آمرزنده)

فَعَّالٌ،مثل:غَفَّارٌ (بسيار آمرزنده)

فِعِّيلٌ،مثل:صِدِّيقٌ (بسيار رفيق)

مِفْعِيلٌ،مثل:مِسْكِينٌ (خيلی بيچاره)

مِفْعَالٌ،مثل:مِكْثارٌ (پر گو)

*در غير ثلاثی مجرد و رنگ و عيب بر وزن فَعِيلٌ (شديد،كثير،عظيم و...) همراه مصدر مجرورِ هر باب يا رنگ يا عيب ساخته می شود،مثل:

شَدِيدُ العِقابِ كَثِيرُ الاِكْرَامِ شَدِيدُ الْبَيَاضِ

۶.اسم مكان

* اسم مكان بر مكان وقوع فعل دلالت می كند.اين اسم از فعل ثلاثی مجرد غالباً بر وزن«مَفْعَلٌ»می آيد و در بعضی جاها نيز بر وزن«مَفْعِلٌ»نيز می آيد،مثل:

يَطْبَخُ-مَطْبَخٌ

يَجْرِی-مَجْرًى يَرْعَى-مَرْعًى

يَضْرِبُ-مَضْرِبٌ-يَعِدُ-مَوْعِدٌ

*اسم مكان از غير ثلاثی مجرد بر وزن اسمِ مفعول می آيد،مثل:

يُجْتَمَعُ-مُجْتَمَعٌ يُسْتَقَرُّ-مُسْتَقَرٌّ

۷.اسم زمان

* اسم زمان بر زمان وقوع فعل دلالت می كندو وزن آن در ثلاثی مجرد و غير ثلاثی مجرد, مانند دقيقاً اسم مكان است،مثل:

يَغْرُبُ-مَغْرِبُ-يُوعِدُ-مِيعَادٌ

۸.اسم آلت

اسم آلت بر اسباب و وسائلِ انجامِ فعل دلالت می کند و از فعل ثلاثی مجرد بر سه وزن می آید:

۱.مِفْعَلٌ مثل:مِنْشَرٌ (ارَّه)

۲.مِفْعَلَةٌ مثل:مِطْرَقَةٌ (بالغه)

۳.مِفْعَالٌ مثل:مِفْتَاحٌ (کلید)

نکته: اسم آلت از غیر ثلاثی مجرد ساخته نمی شود.

ص:۱۳۴

درس بیست و هفتم:مذکر و مؤنث

اسم:یا مذکر (مرد) است،یا مؤنث (زن).

هر کدام از مذکر و مؤنث،دو قسم اند:حقیقی و مجازی.

*اسم مذکر:یا حقیقی است یا مجازی.اسم مذکرِ حقیقی آن است که در موردِ مردان و یا حیوانات نَر به کار برده شود،مثل:رَجُلٌ و جَمَلٌ.

اسم مذکر مجازی بر نوعِ نر دلالت نمی کند،ولی مجازاً مذکر به حساب می آید،مثل:قَلَمٌ و جِدَارٌ.

*اسم مؤنث حقیقی آن است که در مورد زنان و یا حیواناتِ ماده به کار برده شود،مثل:اِمْرَأةٌ و نَاقَةٌ (شترِ ماده).

ص:۱۳۵

اسم مؤنث مجازی آن است که بر نوعِ ماده دلالت نمی کند،ولی مجازاً مؤنث به شمار می رود،مثل:دَارٌ و غُرْفَةٌ.

*اسم مذکر را می شود با اضافه کردن یکی از علامتِ تأنیث (ه،الف مقصوره (ی)،الف ممدوده (آء) مؤنث کرد،مثل:

عَالِمٌ-عَالِمَةٌ

غَضْبَانٌ-غَضْبَی

احْمَرُ-حَمْرَاءُ

*بعضی از مذکرها اصلاً مؤنث ندارند, مثل:

کِتَابٌ و قَلَمٌ

*مؤنث بعضی از مذکرها،لفظ مخصوصی دارد, مثل:

ابٌ و امٌّ اخٌ و اخْتٌ دِیکٌ و دَجَاجٌ ثَوْرٌ و بَقَرَةٌ

*بعضی از کلمه ها،هم در مذکر به کار برده می شوند و هم در مؤنث, مثل:

رَجُلٌ مِنْطِیقٌ امرَأةٌ مِنْطِیقٌ

*اسم مؤنث از جهتی بر دو قسم است: لفظی و معنوی:

*مؤنث لفظی آن است که در آخرش یکی از علامات تأنیث یعنی (ه،ی،آء) باشد،مثل:ثَمَرَةٌ،حُبْلَی،صَحْرآءُ.

*مؤنث معنوی آن است که خالی از علامت تأنیث باشد،مثل:مَریَمُ و بِئْرٌ.

ص:۱۳۶

درس بیست وهشتم

متصرف و غیرمتصرف

اسم متصرف آن است که بتوان آن را به شکل های مثنی،جمع،مصغّر و منسوب درآوردو غیرمتصرف آن است که چنین نشود.

مثنی

مثنی بر دو فرد از افراد جنس خودش دلالت دارد.برای تثنیه کردن اسم مفرد،لازم است علامت مثنی را-«الف»و«نون مکسوره»(انِ)،«یاء»ما قبل مفتوح و«نون مکسوره»(یَنِ) می باشد-به آخر آن پیوست کنیم, مثل:

رَجُلٌ-رَجُلانِ یا رَجُلَیْنِ

جمع

جمع بر بیش از دو فرد از افراد جنس دلالت دارد و بر سه قسم است:

۱.جمع مذکر سالم

۲.جمع مؤنث سالم

۳.جمع مُکَسَّر

ص:۱۳۷

۱.جمع مذکر سالم

*علامت جمع مذکر سالم«واو ما قبل مضموم»و«نون مفتوح»،یا«یاءِ ما قبل مکسور»و«نون مفتوح»است که در آخر اسمِ مفرد درمی آید،مثل:

مُسْلِمٌ-مُسْلِمُونَ مُسْلِمٌ-مُسْلِمِينَ زَيْدٌ-زَيْدُونَ

*آن اسمی به«جمع مذکر سالم»جمع می شود که دارای شرایط زیر باشد:

۱.مذکر باشد؛پس مثل هِنْدٌ (به خاطر مؤنث بودن)،به این طریق جمع نمی شود.

۲.خالی از«ه»باشد؛لذا مثل طَلْحَةٌ (به خاطر«ه»داشتن)،به این روش جمع نمی شود.

۳.اسم عاقل باشد؛پس مثل«غَنَمٌ؛گوسفند»،(به دلیل اسمِ غیر عاقل بودن) خارج می شود.

۴.اگر جنبهْ موصوفی دارد،عَلَم باشد؛بنابراین،مثل رَجُلٌ (به علّت عَلَم نبودن) خارج می شود.

۵.اگر جنبهْ وصفی دارد،باید بتواند با«ه»مؤنث شود.پس،مثل احْمَرُ (به خاطر مؤنث شدن به غیر«ه»)،از این طریق جمع بسته نمی شود.

۲.جمع مؤنث سالم

علامت جمع مؤنث سالم«الف و تاء»(ات) است که در آخر اسمِ مفرد درمی آید،مثل:هِنْدٌ-هِنْدَاتٌ قَابِلَةٌ-قابِلاتٌ

*آن اسمی به«جمع مؤنث سالم»جمع می شود که دارای شرایط زیر باشد:

۱.عَلَم مؤنث باشد.مثل:هِنْدٌ-هِنْدَاتٌ.

۲.در آخر آن یکی از علامات تأنیث باشد،مثل:

ضَارِبَةٌ-ضَارِبَاتٌ

حُبْلَى-حُبْلَيَاتٌ

صَحْرَاءُ-صَحْرَاوَاتٌ

۳.مذکر غیر عاقل باشد, مثل:مَطْبُوعٌ-مَطْبُوعَاتٌ.

۴.مصدرِ بیش از سه حرفی باشد, مثل:سُؤَالٌ-سُؤَالاتٌ.

تذکر: این دو نوع جمع را از این جهت سالم می گویند که بناء مفرد در آنها به هم نمی خورد،به خلاف جمع مکسّر.

جمع مکسّر

جمع مکسّرِ علامت خاصّی ندارد و راه پی بردن به آن،شِناختن و حفظِ وزن های آن است.وزن های جمع مکسّرِ بسیار است که برخی از آنها عبارتند از:

۱.اَفْعَالٌ مثل:قُفْلٌ-اَقْفَالٌ

۲.اَفْعِلَهٌ مثل:زَمَانٌ-اَزْمِنَهٌ

۳.فِعَالٌ مثل:قَصْعَهٌ-قِصَاعٌ

۴.فُعَلٌ مثل:جُمْلَهٌ-جُمَلٌ

۵.فَوَاعِلُ مثل:شَاهِدٌ-شَوَاهِدُ

۶.اَفْعُلٌ مثل:شَهْرٌ-اَشْهُرٌ

۷.فِعْلَهٌ مثل:غُلامٌ-غِلْمَهٌ

۸.فِعَلٌ مثل:قِطْعَهٌ-قِطَعٌ

۹.فَعَائِلُ مثل:رِسَالهٌ-رَسَائِلُ

۱۰.مَفَاعِلُ مثل:مَشْرِقٌ-مَشَارِقُ

اسم منسوب

اسم منسوب بر انتسابِ صاحبِ اسم به چیزی یا کسی یا جایی دلالت دارد و علامتِ آن«یاء مُشدّدِ ما قبل مکسور»است که به آخر اسم پیوست می گردد و به آن«یاء نسبت»می گویند،مثل:تَاجِیکِیٌّ،اِسْلامِیٌّ،مُحَمَّدِیٌّ.

اسم مصغّر

اسم مصغّر برای تحقیر یا بیان کوچکی یا کمی و گاهی ابرازِ شفقت ساخته می شود،مثل:جُبَیْلٌ (کوه کوچک)،عُبَیْدٌ (عبد ذلیل)،قُبَیْلَ الظُّهْرِ (کمی قبل از ظهر)،حُسَیْنٌ (حسن کوچک).

*علامت تصغیر«یاء ساکن»است که بعد از حرف دوم اسم اضافه می شود و با اضافه شدن آن،حرف اوّل مصغّر،مضموم شده و حرف دوم, مفتوح می گردد.هم چنین اگر از ابتدا بیش از سه حرف داشته باشد،حرفِ بعد از حرف تصغیر در اکثر موارد،مکسور می شود،مثل:

رَجُلٌ-رُجَیْلٌ

حَسَنٌ-حُسَیْنٌ

دِرْهَمٌ-دُرَیْهِمٌ

مَرْیَمُ-مُرَیِّمُ

ص:۱۴۰

درس بیست و نهم:معرفه و نکره

اسم اگر بر شخص یا چیز معین و شناخته شده ای دلالت کند, معرفه است،مثل:مُحَمَّدٌ،مَکَّهُ،المَدِینَهُ الْمُنَوَّرَهُ.

و اگر بر شخص یا چیزی نامعیّن و شناخته نشده ای دلالت کند, نکره است،مثل:رَجُلٌ،قَرْیَهٌ،مَدِینَهٌ.

*اسم معرفه بر هفت قسم است:

۱.عَلَم: اسم معرفه ای است که برای دلالت کردن بر یک فرد معیّن ساخته شده است،مثل:مُحَمَّدٌ،مَکَّهُ.

۲.معرفه به« الْ »: اسم معرفه ای است که با داخل شدنِ الف ولامِ تعریف (الْ) بر فردی معیّن دلالت نماید،مثل:ضَرَبَنِیَ الرُّجُلُ (فلان مرد مرا زد).

۳.ضمیر: اسم معرفه ای است که برای دلالت کردن بر فرد یا افراد غایب یا مخاطب یا متکلّم به وجود آمده است،مثل:هُوَ،اَنْتَ،اَنا.

*ضمیر چهارده صیغه دارد.شش صیغه برای غایب است،شش صیغه برای مخاطب و دو صیغه برای متکلم.از هر کدام از شش صیغهْ غایب و مخاطب،سه صیغه برای مذکر (مفرد،مثنی،جمع)و سه صیغه برای مؤنث (مفرد،مثنی،جمع) استو از دو صیغهْ متکلّم،یک صیغه برای مفرد (متکلم وحده) و یک صیغه برای جمع (متکلم مع الغیر) است.

ص:۱۴۱

*صرف صیغه های ضمیر چنین است:

۴.اسم اشاره: معرفه ای است که از طریق اشاره بر فرد یا افرادی معین از معنی دلالت می کند و شش صیغه دارد.

۱.«ذا»-برای مفرد مذکر است.

۲.«ذانِ»یا«ذَیْنِ»-برای مُثنّای مذکر است.

۳.«اُولی»و«اُولاءِ»-برای جمع مذکر.

۴.«ذِه»-برای مفرد مؤنث.

۵.«تانِ»یا«تَیْنِ»-برای مُثنّای مؤنث.

۶.«اُولی»و«اُولاءِ»-برای جمع مؤنث.

*غالباً بر سر اسم اشاره«ه-»که«هاء تنبیه»نامیده می شود درمی آید،مثل:هذا الرَّجُلُ،هذانِ الرَّجُلانِ،هؤُلاءِ الرِّجالُ،هذِهِ الْمَرْأَةُ،هاتانِ المَرْأَتانِ،هؤلاءِ النِّسَاءُ.

*برای اشاره به مکان نزدیک«هُنا»و به مکان متوسط«هُناکَ»و به مکان بعید«هُنالِکَ»به کار برده می شود.

۵.اسم موصول: معرفه ای است که به وسیلهٔ جمله ای که بعد از آن ذکر می شود و به آن«صِلَه»گفته می شود،بر فرد یا افرادی معیّن دلالت می کند،مثل:«الَّذِی»در آیهٔ شریفهٔ تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ.

*اسم موصول نیز شش صیغه دارد:

۱.«الَّذِی»-برای مفرد مذکر است.

۲.«اللَّذَانِ»یا«اللَّذَیْنِ»-برای مُثنّای مذکّر.

۳.«الَّذِینَ»-برای جمع مذکّر.

ص:۱۴۲

۴.«الَّتِی»-برای مفرد مؤنث.

۵.«اللَّتَانِ»یا«اللَّتَیْنِ»-برای مُثَنّای مؤنث.

۶.«اللاّتِی»-برای جمع مؤنث.

*موصول هایی وجود دارند که به لفظ واحد در همه جا (مذکر،مؤنث،مفرد،مثنی،جمع) به کار می رونـدو به آنها«موصول مشترک»می گویند که از آن جمله است.«مَنْ»(برای عاقل)،«ما»(برای غیر عاقل).

۶.مضاف: معرفه ای است که از مضاف الیه خود کسب تعریف می کند؛یعنی هرگاه اسم نکره ای به اسم معرفه اضافه شود،نکرهْ مضاف, معرفه می شود،زیرا معنای آن معین و معلوم می گردد،مثل:غُلامُ زَیْدٍ و کِتَابُ سَعِیدٍ.

۷.مُنادَی: معرفه ای است که به دلیل واقع شدن بعد از حرف ندا, معرفه شده است،مثل:یا احْمَدُ! یا مُحْسِنُ!

*چندین حرف ندا وجود دارد که از آن جمله است:«یا»و«اَیا»و«أَ».

مثل:یا کَرِیمُ،أَیا رَفِیقُ،أَلَطِیفُ!

-والحمد لله ربّ العالمین

ص:۱۴۳

بخش سوم:متون عربی

اشاره

ص:۱۴۵

الدّرس الأوَّلُ

اقْرَأ*قَلَمٌ*مِقْلَمَهٌ*مِصْبَاحٌ*دَفْتَرٌ*بابٌ*وَرَقٌ مِسْطَرٌ*حُجْرَهٌ*ما؟*هذا*كَلْبٌ*خُذْ*ايْنَ ؟

هـذا قَلَمٌ.هذا مِصْـبَاحٌ.اَيْنَ الدَّفْتَرُ؟ ايْنَ الْمِقْلَمَهُ؟ خُذِ الْمِصْـبَاحَ.خُذِ الْقَلَمَ.ما هذا؟-مِسْـطَرٌ.ما هذا؟-كَلْبٌ.هذا بابٌ.اَيْنَ الْحُجْرَهُ؟ ايْنَ المِسْطَرُ؟ هذا كَلْبٌ.خُذِ الْوَرَقَ.

ترجمه درس یکم

این قلم است.این چراغ است.دفتر در کجاست؟ قلمدان در کجاست؟ چراغ را بگیر.قلم را بگیر.این چیست؟-خطکش است.این چیست؟-سگ است.این دَر است.حُجره در کجاست؟ خطکش در کجاست؟ این سگ است.ورق را بگیر.

ص:۱۴۷

الدَّرسُ الثّانی

لَوْحٌ*طَباشِیرُ*شُبّاكٌ*مِحْبَرَةٌ*كِتَابٌ*نَشّافَةٌ*مِحْفَظَةٌ خَرِیطَةٌ*هذِهِ*(كَتَبَ یَكتُبُ اكتُبْ)*(قَرَأَ یَقْرَأُ اقرَأْ)

اینَ اللَّوْحُ؟ اینَ الطَّباشِیرُ؟ هـذا شُبّاكٌ.خُذِ الْكِتابَ.ما هـذِهِ؟-خَرِیطَةٌ.اَیْنَ الْمِحْبَرَةُ؟ هـذِهِ خَرِیطَةٌ.خُذِ الْمِحْفَظَهَ.كَتَبَ عَبْدُ اللهِ.قَرَأَ مُحَمَّدٌ.عَلِیٌّ یَكْتُبُ.سَلِیمٌ یَقْرَأُ الْكِتَابَ.خُذِ النَّشّافَهَ.اَیْنَ الشُّبّاكُ؟ هذِهِ مِحْفَظَةٌ.

ترجمه درس دوم

تخته در كجاست؟ بور در كجاست؟ این تیریزه است.كتاب را بگیر.این چیست؟-خریطه است.سیاه دان در كجاست؟ این خریطه است.جُزْوگیر را بگیر.عبدالله نوشت.محمد خواند.علی می نویسد.سلیم كتاب می خواند.آب چینك را بگیر.تیریزه در كجاست؟ این جُزوگیر است.

ص:۱۴۹

الدَّرسُ الثّالِثُ

هُوَ*هِيَ*هُمْ*هُنَّ*أَنْتَ أَنْتِ*أَنْتُمْ*أَنْتُنَّ أنا*نَحْنُ مُعَلِّمٌ*مُعَلِّمَةٌ*مُعَلِّمُونَ*مُعَلِّمَاتٌ*تِلْمِيذٌ تِلْمِيذَةٌ*تَلامِيذُ*تِلْمِيذَاتٌ*هؤُلاءِ

هُوَ مُعَلِّمٌ.هِيَ مُعَلِّمَةٌ.هُمْ مُعَلِّمُونَ.هُنَّ مُعَلِّماتٌ.أنتَ تِلمِيذٌ.أنتِ تِلْمِيذَةٌ.أنتُمْ تَلامِيذُ.أنتُنَّ تِلْمِيذاتٌ.هذا مُعَلِّمٌ.هذه تِلْمِيذَةٌ.المُعَلِّمُ يَكْتُبُ.التِّلْمِيذُ يَقْرَأُ الْكِتابَ.ما هذهِ؟-خَرِيطَةٌ.اَيْنَ الْمُعَلِّمُ؟ إقرَاِ الْكِتَابَ.أَنْتُنَّ مُعَلِّماتٌ.هُمْ تَلامِيذُ.اَنتَ مُعَلِّمٌ.أنا تِلْمِيذٌ.نَحْنُ مُعَلِّماتٌ.

ترجمه درس سوم

وی معلم است.وی معلمه است.آنها معلّمان انـد.آنها معلّمه هاینـد.تو شاگرد هستی.تو (زن) شاگرد هستی.شـما شاگردانید.شـما (زن) شـاگرد.این معلم است.ایـن شـاگرد است.معلـم می نویسـد.شاگرد کتـاب می خوانـد.این چیست؟-خریطه است.معلم در کجاست؟ کتاب را بخوان.شما معلمه هایید.آنها شاگردهایند.تو معلم هستی.من شاگرد هستم.ما معلمانیم.

ص:۱۵۱

الدرس الرّابعُ

رَجُلٌ (رِجَالٌ)*امْرَأَةٌ (نِسَاءٌ)*مَنْ؟*كَبيرٌ (كِبارٌ)*كَبيرَةٌ (كَبيرَاتٌ)*هُنا*صَغِيرٌ (صِغَارٌ)*صَغِيرَةٌ (صَغِيرَاتٌ)

هـذا الرَّجُلُ مُعَلِّمٌ.هـذِهِ الْمَرْأَةُ مُعَلِّمَةٌ.هؤُلاءِ الرِّجالُ مُعَلِّمُونَ.هؤُلاءِ النِّساءُ مُعَلِّماتٌ.اَنا كَبيرٌ.هُوَ صَغِيرٌ.هُمْ كِبارٌ.هُنَّ كبيراتٌ.اَنْتُمْ صِغارٌ.هـذا الرَّجُلُ يَكْتُبُ.هـذا التِّلميذُ يَقْرَأُ الْكِتابَ.مَنْ هذا؟-مُعَلِّمٌ.اَيْنَ التِّلمِيذُ؟-هُنا يَقْرَأُ.اَنْتَ صَغِيرٌ.اَنا كَبِيرٌ.هذا الرَّجُلُ كَبِيرٌ.اَيْنَ عَبْدُ اللهِ؟-هُنا يَكْتُبُ.ما هذا؟-هذا دَفْتَرٌ.اَيْنَ الْكِتابُ؟ ايْنَ الدَّفْتَرُ؟ ايْنَ التِّلميذُ؟ مَنْ يَقْرَأُ الكِتابَ؟-عَبْدُ الْكَريمِ.

ترجمه درس چهارم

این مرد معلم است.این زن معلمه است.همـان مردان معلماننـد.همان زن ها معلمه هاینـد.من بزرگ (کلان) هسـتم.وی کوچک (خُرد) است.آنهـا بزرگ (کلان) هسـتند.آنها (زن ها) بزرگ (کلان) هستند.شـما خرد هستیـد.این مرد می نویسـد.این شاگرد کتاب

ص:۱۵۳

می خواند.این کیست؟-معلم است.شاگرد در کجاست؟-در این جاست،می خواند.تو خرد هستی.من بزرگ (کلان) هستم.این مرد بزرگ (کلان) است.عبدالله در کجاست؟-در این جاست،می نویسد.این چیست؟-این دفتر است.کتاب در کجاست؟ دفتر در کجاست؟ شاگرد در کجاست؟ چه کسی کتاب می خواند؟-عبد الکریم.

ص:۱۵۴

الدّرسُ الخامِسُ

مَـدْرَسَةٌ (مَـدَارِسُ)*فَصْـلٌ (فُصُـولٌ)*مَقْعَـدُ التِّلميـذِ*مَكْتَـبُ الْمُعَلِّم كُرْسِـيٌّ (كَراسِـيُّ)*دَرْسٌ (دُرُوسٌ)*اقلامٌ*مَقـالِمُ*دَفـاتِرُ مَصابِيحُ*ابْوابٌ*فی*عَلَی

ایْنَ مَقْعَـدُ التِّلميـذِ؟ هـذا مَكْتَبُ الْمُعَلِّم.خُـذِ الاَقْلامَ.ما هذا؟-كُرْسِـيٌّ.مَنْ هُوَ؟-مُعَلِّمٌ.مَنْ يَقْرَأُ الْكِتابَ فی الفَصْلِ؟-عَبْدُ الرَّحِيم.اِقرَاِ الـدَّرْسَ.اَیْنَ الطَّباشِـيرُ؟-عَلی اللَّوحِ.مَـنْ هُـوَ فی الْمَـدْرَسَهِ؟-الْمُعَلِّمُ.مَـنْ هُـمْ فِی الفَصْـلِ؟-تَلاميـذُ.اَيْنَ الْمِصْـباحُ؟-على مَكْتَبِ الْمُعَلِّم.هـذه ابْوابٌ.اَيْن الْمَقالِمُ؟-عَلی مَقْعَدِ التِّلميذِ.اُكْتُبْ فی الدَّفْتَرِ.هذِهِ الاَقْلامُ صَـغيرَةٌ.هذا الدَّفْتَرُ صَـغيرٌ.اَيْنَ مَكْتَبُ الْمُعَلِّمِ؟-فی الفَصْلِ.اَيْنَ الْقَلَمُ؟-هُنا فِی الْمِقْلَمَهِ.

ترجمه درس پنجم

کُرسی شاگرد در کجاست؟ این میز معلم است.قلم ها را بگیر.این چیست؟-کُرسی است.وی کیست؟-معلم است.چه کسی در صِنْف کتاب می خوانـد؟-عبـد الرحیم.درس را بخوان.بور در کجاست؟-بر تَختَه است.چه کسـی در مـدرسه است؟-معلم.چه کسانی در صـنف هستند؟-شـاگردان.چراغ در کجـاست؟-بر بالای میزِ معلّم است.این درهـا کوچک است.این دفتر کوچک است.میز معلم در کجاست؟-در صنف است.قلم در کجاست؟-این جاست،در قلم دان.

ص:۱۵۵

الدّرسُ السّادِسُ

اوْرَاقٌ*كِلاــبٌ*مَسَــاطِرُ*حُجُراتٌ*الْـواحٌ*شَــبابِيکُ*كُتُـبٌ مَحــابِرُ*نَشّافـاتٌ*مَحافِـظُ*خَرائِـطُ*جِــدارٌ*هــاتِ*هــاتی هُناكَ*لِ*لِمَنْ*لِلْمُعَلِّمِ

ايْنَ الْكُتُبُ؟-هُناكَ فی الْمِحْفَظَهِ.هاتِ الأوْراقَ.هاتی الْكُتُبَ.ما هـذِهِ؟-شَـبابِيکُ.لِمَنْ هـذا الكِتابُ؟-لِلْمُعَلِّم.ما هذِهِ؟-كِلابٌ.لِمَنْ هـذِهِ الْكِلابُ؟-لِسَـيْفِ الـدّينِ.اَيْنَ الْمَسـاطِرُ؟-هُنـاكَ عَلَى مَكْتَبِ الْمُعَلِّم.هـذِهِ حُجُراتٌ.اَيْنَ الاَـلْواحُ؟-الاَـلْواحُ هُنا فی الْفَصْلِ.ما هـذِهِ؟-مَحابِرُ.خُـذِ النَّشّافاتِ.الْخَرائِطُ فی الْجِـدارِ.مَنْ فی الْحُجْرَهِ؟-فی الْحُجْرَهِ رَجُلٌ.اَيْنَ الْمُعَلِّمُونَ؟-هُمْ هُناكَ فی الْمَدْرَسَهِ.هذِهِ الْكُتُبُ لعَبْدِ القَهّارِ.

ترجمه درس ششم

كتـاب هـا در كجـاست؟-آن جـاست،در جُزوگير.ورق هـا را بـده.كتاب هـا را بـده.اين چيست؟-تيريزهـاست.اين كتاب از آن كيست؟-از آن معلم است.اين چيست؟-سـگ هـاست.اين سـگ هـا از آن كيست؟-از آن سـيف الـدين است.خطكش هـا در كجاست؟-آن جاست،بر بالای ميز معلم.اين حجره هاست.تخته ها در كجاست؟-تخته ها اين جاست،در صـنف.آنها چيست؟-سياه دان است.آب چينک ها را بگير.خريطه ها در ديوار است.كيست در حجره؟-در حجره مردی است.معلمان در كجاينـد؟-آنها آن جا هستند،در مدرسه.اين كتاب ها از آن عبدالقهارست.

ص:۱۵۷

الدرس السّابِعُ

حِبْرٌ (حُبُورٌ)*مِبْراةٌ (مَبارٍی) سَاعَةٌ (سَاعاتٌ)*(فَهِمَ یَفْهَمُ افْهَمْ)*(دَخَلَ یَدْخُلُ ادْخُلْ) قَعَدَ یَقْعُدْ اقْعُدْ)*یا*یا مُحَمَّدُ!

اَیْنَ السّاعَةُ؟-هُنا فی الجِدارِ.اَیْنَ الحِبْرُ؟-هُناکَ عَلی مَکْتَبِ الْمُعَلِّمِ.هاتِ الْمِبْراةَ.عَلِیٌّ یَفْهَمُ الدَّرسَ.فَهِمَ التِّلمیذُ الدَّرْسَ.اِفْهَمِ الدَّرسَ یا مُحَمَّدُ.سَلْمانُ یَدْخُلُ الْحُجْرَةَ.دَخَلَ الْمُعَلِّمُ الْفَصْلَ.اُدْخُلِ الْمَدْرَسَةَ یا احْمَدُ.خُذْ هذِهِ الْحُبُورَ.اِقْرَأْ هُنا.اَیْنَ الاَقْلامُ؟-هُناکَ فی الْمِقْلَمَةِ.یا احْمَدُ ادْخُلِ الْفَصْلَ.قَعَدَ الْمُعَلِّمُ عَلی الْکُرْسِیِّ.سَلْمَانُ یَقْعُدُ عَلی الْکُرْسِیِّ.یا عَبْدَ اللهِ اقْعُدْ علی الْکُرْسِیِّ.لِمَنْ هذِهِ السّاعَةُ؟-لِمُحَمَّدٍ.

ترجمه درس هفتم

ساعت در کجاست؟-این جاست،در دیوار.رنگ در کجاست؟-آن جاست،بر بالای میز معلم.قلم تراش را بده.علی درس را می فهمد.شاگرد درس را فهمید.درس را بفهم،ای محمد! سلمان به حجره درمی آید (داخل می شود).معلم به صنف داخل شد (درآمد).به مدرسه درا (داخل شو)،ای احمد! این رنگ ها را بگیر.این جا بخوان.قلم ها در کجاست؟-آن جاست،در قلم دان است.ای احمد! به صنف وارد شو(داخل شو)! معلم بر کرسی نشست.سلمان بر کرسی می شند.ای عبدالله! بر کرسی بنشن! این ساعت از آن کیست؟-از آن محمّد است.

ص:۱۵۹

الدرسُ الثّامِنُ

جَرِيدَةٌ (جَرائِدُ)*مَجَلَّةٌ (مَجَلّاتٌ)*عَرَبِيٌّ*تاجِيكِيٌّ*جَمِيلٌ وَ*مِنْ*لَهُ*لَها*لَکَ*لَكِ*لی

لَهُ دَفْتَرٌ جَمِيلٌ.لَها مِحْفَظَةٌ صَغِيرَةٌ.لَکَ کِتابٌ کَبِيرٌ.لَكِ مَجَلَّةٌ.لی کِتابٌ وَمِسْطَرٌ.هذِهِ الْجَرِيدَةُ عَرَبِيَّةٌ.هذِهِ الْمَجَلَّهُ تاجِيكِيَّةٌ.لِمَنْ هذِهِ الْجَرِيدَةُ؟-لی.اَيْنَ التِّلميذُ وَالتِّلميذَةُ؟-فی الْفَصْلِ.هذا الْمُعَلِّمُ مِنْ تاجِيکستانَ.هذا الرَّجُلُ يَقْرَأُ الْمَجَلَّةَ العَرَبِيَّةَ.اُكْتُبْ يا علیُّ.اَنْتَ تَفْهَمُ الدَّرْسَ يا سَعيدُ.اَنا أَقْرَأُ الدَّرْسَ.هُوَ يَقْعُدُ عَلی الْكُرْسِيِّ.مَنْ فی الْفَصْلِ؟-فی الْفَصْلِ عَبْدُ اللهِ يَكْتُبُ.

ترجمه درس هشتم

وی دفتر زیبایی دارد.وی جزوگیرِ خردی دارد.تو کتاب کلانی (بزرگی) داری.

ص:۱۶۱

تو مجله ای داری.من یک کتاب و یک خطکش درام.این روزنامه عربی است.این مجله (ماهنامه) تاجیکی است.این روزنامه از آن کیست؟-از آن من است.شاگرد و شاگرده در کجایند؟-در صنفند.این معلم از تاجیکستان است.این مرد مجلهْ عربی را می خواند.بنویس،ای علی! تو درس را می فهمی،ای سعید! من درس می خوانم.وی بر کرسی می نشیند.کیست در صنف؟-در صنف عبدالله است.او می نویسد.

ص:۱۶۲

الدّرسُ التّاسِعُ

نَعْجَهٌ (نَعَجاتٌ)*حَمامٌ (حَمائِمُ)*دِيكٌ (دِيَكَهٌ)*دَجاجَهٌ (دَجاجاتٌ) ثَوْرٌ (ثِيرانٌ)*بَقَرَهٌ (بَقَراتٌ)*حَظِيرَهٌ (حَظائِرُ)*دارٌ (دُورٌ) (رَكَضَ يَرْكُضُ ارْكُضْ)*(صاحَ يَصِيحُ صِحْ)

ايْنَ النَّعْجَهُ؟-فى الدّارِ.الدِّيكُ يَصِيحُ.اَيْنَ الثَّوْرُ؟ ارْكُضْ يا حَبيبُ.هُوَ يَصِيحُ.الدَّجاجَهُ تَرْكُضُ فى الدّارِ.اَنا ارْكُضُ.لِمَنْ هذِهِ الْبَقَرَهُ؟-لِهذا الرَّجُلِ.لَهُ بَقَرَهٌ وَثَوْرٌ.هذا الثَّوْرُ كَبيرٌ.اَيْنَ الدِّيَكَهُ والدَّجاجاتُ؟-فى الحَظِيرَهِ.لى دِيَكَهٌ وَدَجاجاتٌ وَلَكَ ثِيرانٌ وَبَقَراتٌ.لِمَنْ هذا الدِّيكُ يا فاطِمَهُ؟-هذا الدِّيكُ لِسَلْمانَ يا سَعِيدٌ.اَنا أقْرَأُ الْكِتابَ وَأَنْتَ تَكْتُبُ الدَّرْسَ.

ترجمه درس نهم

گوسفند در کجاست؟-در خانه است.خروس فریاد می زند.بَرزه گاو در کجاست؟ بدو،ای حبیب! وی (او) فریاد می زند.مرغ در خانه می دود.من می دوم.این گاو از آن کیست؟-از آن این مرد است.او یک گاو و یک برزه گاو دارد.این برزه گاو کلان است.خروس ها و مرغ ها در کجایند؟-در مرغ خانه هستند.من خروس ها و مرغ هاو تو برزه گاوها و گاوها داری.این خروس از آن کیست،ای فاطمه؟-این خروس از آن سلمان است،ای سعید.من کتاب می خوانم و تو درس می نویسی.

ص:۱۶۳

الدّرسُ العاشِرُ

فِنْجانٌ (فَناجِينُ)*سُكَّرٌ*قَهْوَةٌ*نَعَمْ*شايٌ*طَبِيخٌ*ماذا؟ ماذا تَفْعَلُ؟*بِ*هَلْ؟*(أَكَلَ يَأْكُلُ كُلْ)*(شَرِبَ يَشْرَبُ اشْرَبْ)

هُوَ يَفْعَلُ-هِى تَفْعَلُ-اَنْتَ تَفْعَلُ- انْتِ تَفْعَلينَ-اَنا افْعَلُ

لِى فِنْجانٌ كَبيرٌ.لَکَ فِنْجانٌ صَغيرٌ.لِمَنْ هـذا الْفِنْجانُ؟-لِهذا الرَّجُلِ.سَعيدٌ يَشْرَبُ الشّاىَ بِالْفِنْجانِ.عَلِيٌّ يَأْكُلُ الطَّبيخَ.اِشْرَبِ الشّاىَ بِالسُّكَّرِ.كُلِ الطَّبيخَ.سَليمٌ يَشْرَبُ الْقَهْوَةَ.هَلْ تَشْرَبُ الشّاىَ بِالسُّكَّرِ؟-نَعَمْ،اَشْرَبُ.يا فاطِمَةُ،اَيْنَ انْتِ؟-اَنا هُنا،فى الْحُجْرَةِ.ماذا تَفْعَلِينَ فيها؟-أَقْرَأُ كِتاباً تاجِيكِياًّ.هذا الرَّجُلُ يَأْكُلُ الطَّبيخَ.خُذِ الْكِتابَ وَاقْرَاِ الدَّرْسَ.مِنْ ايْنَ انْتَ يا سَعيدُ؟-اَنا مِنْ دُوشَنْبَهَ.وَاَنْتَ مِنْ ايْنَ يا كَريمُ؟-اَنا مِنْ بُخارَى.هَلْ تَقْرَأُ الْجَرِيدَهَ التّاجِيكِيَّهَ؟-نَعَمْ،أَقْرَأُ.

ص:۱۶۵

ترجمه درس دهم

من پیاله کلانی دارم.تو پیاله خردی داری.این پیاله از آن کیست؟ از آن این مرد است.سعید با پیاله چای می نوشد.علی خوراک می خورد.با شَکَر چای بنوش.خوراک بخور.سلیم قهوه می نوشد.آیا با شکر چای می نوشی؟-آری،می نوشم.ای فاطمه! تو در کجایی؟-من این جا هستم،در حجره.چه کار می کنی در آن جا؟-کتاب تاجیکی ای را می خوانم.این مرد خوراک می خورد.کتاب را بگیر و درس بخوان.تو از کجایی ای سعید؟-من از دوشنبه هستم.و تو از کجایی،ای کریم؟-من از بخاری هستم.آیا روزنامه تاجیکی را می خوانی؟-آری می خوانم.

ص:۱۶۶

الدَّرسُ الحادی عَشَرَ

أَبٌ (آبـاءٌ)*امٌّ (امَّهـاتٌ)*أَخٌ (إِخْوَةٌ)*أُخْتٌ (أخَوَاتٌ)*ابْنٌ (أَبْنـاءٌ) بِنْتٌ (بَنـاتٌ)*مِسْطَرُ سَـلِيمٍ*-هُ*-هـا*-كَ*-كِ*-ى*أَبُوهُ*أَبُوها أَبُوكَ*أَبوكِ*أَبِى*دَخَلَهُ*دَخَلَها*دَخَلَكَ*دَخَلَكِ*دَخَلَنِى

هُوَ قَرَأَ هِى قَرَأَتْ انْتَ قَرَأْتَ انْتِ قَرَأْتِ- انا قَرَأْتُ

هُوَ أبُوكَ.اَنْتَ أبى.أنا أَخُوهُ.اَنْتِ اخْتُهُ.أنا امُّها.هذا كِتابُ مَحْمودٍ.هذا قَلَمُكَ.خُذْ فِنْجانَكَ.اِشْرَبْ قَهْوَتَكَ.هذا كَلْبُ سَلمانَ وَهذا دِيكُهُ.التِّلميذَهُ تَقْرَأُ دَرْسَها.يا فاطِمَهُ هَلْ قَرَأتِ دَرْسَكِ؟-نَعَمْ،قَرَأْتُهُ.خُذْ كِتابَكَ يا مُحَمَّدُ واقْرَأْ دَرْسَكَ.اَيْنَ دَفْتَرُكِ يا بِنْتى؟-هُنا فى مِحْفَظَتى يا امّى.مَنْ ابُوكَ؟-اَبى عَلىُّ بنُ مُحَمَّدٍ.وَمَنْ امُّكَ؟-اُمّى صالِحَهُ بِنْتُ عَبّاسٍ.اَيْنَ أخُوكَ؟-هُوَ فى المَدْرَسَهِ.ماذا يَفْعَلُ فيها؟-يَقْرأُ دُرُوسَهُ.هَلْ لَكَ أبْناءٌ؟-نَعَم.إبنى تِلْميذُكَ.

ترجمه درس یازدهم

او پدرِ تو است.تو پدر من هستی.من برادر او هستم.تو خواهر او هستی.من مادرِ او هستم.این کتابِ محمود است.این قلم تو است.پیاله ات را بگیر.قهوه ات را بنوش.این سگ سلمان است و این خروسِ او.شاگرد درسش را می خواند.ای فاطمه! آیا درست را خواندی؟-آری،خواندم.ای محمد! کتابت را بگیر و دَرْسَت را بخوان.دفترت در کجاست،ای دخترم؟-این جاست،در جزوگیرم،ای مادرم! کیست پدرِ تو؟-پدر من علی پسر

ص:۱۶۷

محمـد است.و مـادرت کیست؟-مادر من صالحه دختر عباس است.برادرت در کجاست؟-او در مـدرسه است.چه کار می کند در آن جا؟-درس هایش را می خواند.آیا تو پسرها داری؟-آری.پسر من شاگرد تو است.

الدّرسُ الثّانی عَشَرَ

بَیْتُ (بُیُوتٌ)*طاوِلَهٌ (طاوِلاتٌ)*مِمْحاهٌ (مَماحٍی)*رِیشَهٌ (رِیشاتٌ) مِمْسَحَهٌ (مَماسِحُ)*وَلَدٌ (أوْلادٌ)*تَعالَ*تَعالی*مَتی؟

سَخّانَهُ الْمَاءِ-سَخّانَهُ الشّایِ

-(خَرَجَ یَخْرُجُ اخْرُجْ-(حَفِظَ یَحْفَظُ احْفَظْ)

ایْنَ سَخّانَهُ الشّایِ؟ هاتِ سَخّانَهَ الْمَاءِ.سَلیمٌ یَحْفَظُ دَرْسَهُ.هذا التِّلمیذُ یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِهِ.لِمَنْ هذِهِ الْمِمْحاهُ؟-لأخِی.حَلیمَهُ تَکْتُبُ دُرُوسَها بِالْقَلَمِ.ما فی مِحْفَظَتِکَ؟-فیها کُتُبٌ وَدَفاتِرُ وَ أقلامٌ وَ أوْراقٌ وَمِمْحاهٌ.أیْنَ الْمِمْسَحَهُ؟-المِمْسَحَهُ عَلَی اللَّوْحِ.ما هِیَ عَلی الطّاوِلَهِ؟-عَلی الطّاوِلَهِ الْجَرائِدُ.اُخْرُجْ مِنَ الْبابِ.هذا الْوَلَدُ ابْنُ مُحَمَّدٍ وَهذِهِ بِنْتُهُ.لأخِی أبْناءٌ وَبَنات.القُرآنُ الْکَریمُ کِتابُ اللهِ (عَزَّوَجَلَّ).هَلْ حَفِظْتَ دَرْسَکَ؟-نَعَمْ حَفِظْتُهُ.تَعالَ هُنا یا ابْنِی.مَتی خَرَجْتَ مِنَ المَدْرَسَهِ؟ احْفَظْ دَرْسَکَ.هَلْ لَکِ جَریدَهٌ یا مَعْرِفَهُ؟-نَعَمْ،لی جَریدَهٌ تاجیکِیَّهٌ وَمَجَلَّهٌ عَرَبِیَّهٌ.

ص:۱۶۹

ترجمه درس دوازدهم

چاینک در کجاست؟ خودجروش را بده.سلیم درسش را یاد می کند.این شاگرد از خانه اش می براید(خارج می شود).این خط کورکنک از آن کیست؟-از آن برادرم است.حلیمه با قلم درس هایش را می نویسد.در جزوگیرت چیست؟-در آن کتاب ها،دفترها،قلم ها،ورق ها و خطکورکنک هست.لتّه (تخته پاک کنی) در کجاست؟-لتّه بر داسکه است.بر بالای میز چیست؟-بر بالای میز،روزنامه هاست.از در برا (خارج شو).این پسربچه پسر محمد است و این دخترِ او است.برادرم پسرها و دخترها دارد.قرآن کریم کتاب خداست.آیا درست را از یاد کردی؟-آری،از یاد کردم.این جا بیا ای پسرم! کَی از مدرسه برآمدی؟ درست را از یاد بکن.ای معریفت! آیا تو روزنامه داری؟-آری،من روزنامهٔ تاجیکی و مجلهٔ عربی دارم.

ص:۱۷۰

الدّرسُ الثالِثُ عَشَرَ

سَرِيرٌ (سُرُرٌ)*خِزانَهٌ (خِزاناتٌ)*سِكِّينٌ (سَكاكِينُ)*مِلْعَقَهٌ (مَلاعِقُ) لا*كَلّا*لَيْسَ*لَيْسَتْ*لَسْتَ*لَسْتِ*لَسْتُ انا لَسْتُ بِمُعَلِّمٍ*(نامَ يَنامُ نَمْ)

هُوَ لا يَنامُ-هِي لا تَنامُ انْتَ لا تَنامُ-اَنْتِ لا تَنامِينَ-اَنا انامُ

ابْنَى الصَّغيرُ يَنامُ عَلَى سَرِيرِهِ وبِنْتى تَقْرَأُ دُروسَها فى الْحُجْرَهِ.فى الْخِزانَهِ كُتُبٌ عَرَبِيَّهٌ وَمَجَلّاتٌ تاجِيكِيَّهٌ.اَيْنَ السَّكاكِينُ وَالْمَلاعِقُ؟-هُناكَ فى الْحُجْرَهِ عَلَى الطَّاوِلَهِ.لأَخِى ثِيرَانٌ وَبَقَراتٌ ودِيَكَهٌ.هَلْ أنْتَ مُعَلِّمٌ؟-لا-اَنا لَسْتُ بِمُعَلِّمٍ.هَل هِيَ مُعَلِّمَهٌ؟-لا-هِيَ لَيْسَتْ بِمُعَلِّمَهٍ.الْوَلَدُ يَنامُ عَلَى السَّرِيرِ.

مَنْ هُوَ فى الْحُجْرَهِ يا كَرِيمَهُ؟-فى الْحُجْرَهِ أخِى مُحَمَّدٌ.ماذا يَفْعَلُ فيها؟-هُوَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.هذا الْوَلَدُ لَيْسَ بِتِلْميذٍ.هذِهِ الْمَرْأَهُ لَيْسَتْ بِمُعَلِّمَهٍ.كُلِ الطَّبِيخَ بِالْمِلْعَقَهِ.أخِى يَقْرَأُ الْقُرآنَ وَيَفْهَمُهُ.إقْرَاِ الْقُرآنَ يا وَلَدِى.

ترجمه درس سيزدهم

پسرِ خردی ام بر کَتَش می خوابد و دخترم در حجره درس هایش را می خواند.در جیوان کتاب های عربی و مجله های تاجیکی هست.کاردها و قاشوق ها در کجاست؟-آن جاست, در حجره بر بالای میز.برادرم برزه گاوها و خروس ها دارد.

ص:۱۷۱

آیا تو معلّم هستی؟-نه،من معلم نیستم.آیا او معلمه است؟-نه،او معلمه نیست.پسربچه بر بالای کَتْ می خوابد.ای کریمه کیست در حجره؟-در حجره برادرم محمّد هست.چه کار می کند در آن جا؟-او قرآن می خواند.این بچه شاگرد نیست.این زن معلمه نیست.خوراک را با قاشوق بخور.برادرم قرآن می خواند و می فهمد آن را.ای پسرم! قرآن را بخوان.

ص:۱۷۲

الدرسُ الرّابعُ عَشَرَ

فَرَسٌ (افْراسٌ) عِجْلٌ (عُجُولٌ)

مُهْرٌ (مُهُورٌ)*سَمَكٌ (أَسْمَاكٌ)*مَاءٌ (مِيَاهٌ)*خُبْزٌ (أخْبازٌ)*لَحْمٌ (لُحُومٌ) كَثِيرٌ*قَلِيلٌ*ثُمَّ*فَ*(سَبَحَ يَسْبَحُ اسْبَحْ)*(قَامَ يَقُومُ قُمْ)

دَخَلَ الْمُعَلِّمُ الْفَصْلَ ثُمَّ التَّلامِذَةُ.خَرَجَتِ الأُمُّ مِنَ الْبَيْتِ ثُمَّ بَناتُها.الْفَرَسُ يَرْكُضُ وَالْمُهْرُ يَشْرَبُ الْماءَ.الْعِجْلُ فى الدّارِ.السَّمَكُ يَسْبَحُ فى الْماءِ.هَلْ انْتِ أَكَلْتِ الْخُبْزَ؟-نَعَمْ،أَكَلتُ.أنا أَكَلْتُ لَحْمَ الْبَقَرِ.هذا كَثِيرٌ وَهذا قَلِيلٌ.مُرْتَضى يَقْرَأُ كَثِيراً ويَنامُ قَليلاً.هَلْ لَكَ عِجْلٌ؟-نَعَمْ،لى عِجْلٌ وَمُهْرٌ.التِّلميذُ يَقْرَأُ دَرْسَهُ فى الْفَصْلِ.خُذْ هذا الْقَلَمَ يا أخى.الْكَلْبُ يَرْكُضُ فى الدّارِ.قُمْ فَاقْرَأْ دَرْسَكَ يا مُرادَ.يَقُومُ التِّلْمِيذُ.تَعالَ يا كَريمُ نَشْرَبِ الشّاىَ وَنَأْكُلِ الطَّبيخَ.لا،لا أَشْرَبُ الشّاىَ ولا آكُلُ الطَّبيخَ.

ص:١٧٣

ترجمه درس چهاردهم

ابتدا معلم به صنف درآمد (داخل شد) و بعد شاگردان.مادر از خانه برآمد،بعد از آن دخترانش.اسب می دودو تایچه آب می نوشد.گوساله در حولی(حیاط) است.ماهی در آب شنا می کند.آیا تو نان خوردی؟-آری،خوردم.من گوشتِ گاو خوردم.این بسیار است و این کم.مرتضی بسیار می خواند و کم می خوابد.آیا تو گوساله داری؟-آری،من یک گوساله و یک تایچه دارم.شاگرد در صنف درسش را می خواند.این قلم را بگیر،ای برادرم! سگ در خانه می دود.برخیز،ای مراد درست را بخوان،شاگرد می خیزد.بیا،ای کریم،چای می نوشیم و خوراک می خوریم.نه،چای هم نمی نوشم و خوراک هم نمی خورم.

ص:۱۷۴

الدرسُ الْخامِسُ عَشَرَ

قِنِّينَهٌ (قِنِّينَاتٌ)*قَدَحٌ (أقْداحٌ)*بَعْدَ*قَبْلَ*فَوْقَ*تَحْتَ (نَظَرَ يَنْظُرُ انْظُرْ)*(لَعِبَ يَلْعَبُ الْعَبْ)*إِقْرَأْ*إقْرَؤُوا*إقرَئِی*إقْرَأْنَ

هُمْ يَقْرَؤُونَ-هُنَّ يَقْرَأْنَ انْتُمْ تَقْرَؤونَ-اَنْتُنَّ تَقْرَأْنَ-نَحْنُ نَقْرَأُ

خُذِ الْقِنِّينَهَ.هاتِ قَدَحاً ماءً.إشْرَبْ فِنْجاناً شاياً.أوْلادِی يَقْرَؤُونَ الْقُرآنَ.أبْنائِی يَلْعَبُونَ بَعْدَ الدَّرْسِ.بَناتُکَ يَقْرَأْنَ كَثيراً وَيَنمْنَ قَليلاً.هُمْ يَنْظُرُونَ مِنَ الشُّبّاكِ.هَلْ تَلْعَبُ بَعْدَ الدَّرْسِ؟-نَعَمْ،اَلْعَبُ.بِالأَقْلامِ يَكْتُبُونَ عَلى الأوْراقِ.هؤُلاءِ التَّلامِذَهُ يَحْفَظُونَ دُرُوسَهُمْ.بِالطَّباشِيرِ يَكْتُبُونَ عَلى الألْواحِ.اِقْرَؤُوا دُرُوسَكُمْ.فهِمْتُ دَرْسِی.التَّلامِذَهُ يَخْرُجُونَ مِنَ الْفَصْلِ.اَيْنَ كُرَتِی يا امّی؟-هُنا تَحْتَ السَّريرِ يا وَلَدِی.اَيْنَ الطَّباشِيرُ؟-فَوْقَ مَكْتَبِ الْمُعَلِّمِ.قامَ التِّلْمِيذُ فَأَخَذَ كِتابَهُ وَقَرَأَ دَرْسَهُ.نَحْنُ نَقْرَأُ كَثِيراً.اَنْتُنَّ تَنْظُرْنَ مِنْ شُبّاكِ الْمَدْرَسَهِ.

ترجمه درس پانزدهم

سوراخی را بگير.يک جام آب بده.يک پياله چای بنوش.فرزندانم قرآن می خوانند.پسرهايم بعد از درس بازی می كنند.دخترانت بسيار می خوانند و كم می خوابند.آنها از تيريزه نگاه می كنند.آيا بعد از درس بازی می كنی؟-آری،بازی می كنم.با قلم ها بر ورق ها می نويسند.آن شاگردان درس هايشان را حفظ (از ياد) می كنند.با بورها بر داسكه ها می نويسند.درس هايتان را بخوانيد.درسم را

ص:۱۷۵

فهمیدم.شاگردان از صنف می برآیند.ای مادرم! توپَم در کجاست؟-این جاست،در زیر کت (تخته خواب) ای فرزندم! بور در کجاست؟-بر بالای میزِ معلم است.شاگرد برخاست،پس کتابش را گرفت و درسش را خواند.ما بسیار می خوانیم.شما از تیریزه های مدرسه نگاه می کنید.

ص:۱۷۶

الدَّرسُ السّادِسُ عَشَرَ

مَرْكَبٌ (مَراكِبُ)*لَبَنٌ (اَلْبانٌ)*ذاکَ*تِلْکَ*اولئِکَ*بَلْ أَمامَ*وَراءَ*أَيُّها*اَيَّتُها*لِمَ؟*الی*(ضَحِکَ يَضْحَکُ اضْحَکْ) (بَکی يَبْکِی ابْکِ)

هُمْ ذَهَبُوا-هُنَّ ذَهَبْنَ اَنْتُمْ ذَهَبْتُمْ اَنْتُنَّ ذَهَبْتُنَّ نَحْنُ ذَهَبْنَا

هذا مَرْكَبٌ وَذاکَ فَرَسٌ.هذِهِ مِحْبَرَةٌ وتِلْکَ مِحْفَظَةٌ.هَلْ تَشْرَبُ اللَّبَنَ يا مُحَمَّدُ؟-نَعَمْ،اَنا آكُلُ الْخُبْزَ وَاَشْرَبُ اللَّبَنَ ثُمَّ اذْهَبُ الی الْمَدْرَسَهِ.اُولئِکَ الرِّجالُ مُعَلّمُونَ.اُولئِکَ النِّساءُ مُعَلِّماتٌ.هَلْ هذِهِ الْمَرْأَهُ مُعَلِّمَهٌ-لا،بَلْ هِیَ مُرَبِّيَهٌ.اَلتَّلامِذَهُ يَقْرَؤُونَ دُرُوسَهُمْ امامَ مُعَلِّمِهِمْ.اَلدِّيکُ يَرْكُضُ وَراءَ الدَّجاجهِ.إقْرَؤُوا دُرُوسَکُمْ أيّها التَّلامِذهُ.يا ايُّها الْوَلَدُ کُلِ الْخُبْزَ وَاشْرَبِ اللَّبَنَ.اَيْنَ الْعِجْلُ؟-اَلْعِجْلُ يَرْكُضُ وَراءَ الْبَقَرِ.جَلالُ الدِّينِ يَضْحَکُ وَأَخُوهُ يَبْکِی.لِمَ تَضْحَکِينَ يا فاطِمَهُ؟ لِمَ يَضْحَکُ هذا الْوَلَدُ؟ هَلْ هذا الْبَيْتُ مَدْرَسَهٌ؟-لا،هذا الْبَيْتُ لَيْسَ بِمَدْرَسَهٍ،بَلْ هذا مَكْتَبَهٌ.إقْرَأْ قَلِيلاً ثُمَّ اخْرُجْ وَالْعَبْ.

ترجمه درس شانزدهم

اين ارابه است و آن اسب.اين سياه دان است و آن جزوگير.آيا شير می نوشی،ای محمّد؟-آری،من نان می خورم و شير می نوشم،بعد از آن،به مدرسه می روم.همان مردان معلمان اند.همان زنان معلمه هايند.آيا اين زن معلمه است؟-نه،بلکه او مربيه است.شاگردان در نزدِ معلمشان درس هايشان را می خوانند.خروس از قفای مرغ

ص:۱۷۷

می دود.ای شاگردان! درس هایتان را بخوانید.ای بچه! نان را بخور و شیر را بنوش! گوساله در کجاست؟-گوساله از قفای گاو می دود.جلال الـدین می خنـدد و برادرش می گریـد.برای چه می خندی،ای فاطمه؟ این بچه برای چه می خندد؟ آیا این خانه مدرسه است؟-نه،این خانه مدرسه نیست،بلکه این کتابخانه است.کمتر بخوان،بعد از آن،خارج شو (برا) و بازی بکن.

ص:۱۷۸

الدَّرسُ السّابِعُ عَشَرَ

مَدِينَهٌ (مُدُنٌ)*قَرْيَهٌ (قُرًى)*مَسْجِدٌ (مَساجِدُ)*عَاصِمَهٌ (عَواصِمُ)

قَرِيبٌ*بَعِيدٌ*قَدِيمٌ*جَدِيدٌ*أيْضاً*يُوجَدُ*-هُمْ*-هُنَّ

-كُمْ*-كُنَّ*-نَا*عَنْ*(سَكَنَ يَسْكُنُ اسْكُنْ) (احَبَّ يُحِبُّ احِبَّ)*(اطَاعَ يُطيعُ اطِعْ)

بَيْتُهُمْ قَرِيبٌ مِنَ الْمَسْجِدِ.بَيْتُنا بَعِيدٌ عَنِ الْمَسْجِدِ.اَيْنَ تَسْكُنُ؟-أسْكُنُ فى مَدِينَهِ بُخارَى.هؤُلاءِ الرِّجالُ سَكَنُوا فى الْقَرْيَهِ.آباءُنَا سَكَنُوا فى الْمَدينَهِ وَأُمَّهاتُنا سَكَنَّ ايْضاً فى الْمَدينَهِ.هؤُلاءِ التِّلمِيذاتُ خَرَجْنَ مِنَ الْمَدْرَسَهِ فَذَهبْنَ الى بُيُوتِهِنَّ.مَسْجِدُ الْقَرْيَهِ قَدِيمٌ وَمَسْجدُ الْمَدِينَهِ جَدِيدٌ.اَنا اسْكُنُ فى مَدِينَهِ دُوشَنْبَهَ وَهِىَ عاصِمَهُ جُمْهُورِيَّهِ تاجِيكِستَانَ.اِخْوَتُكَ لِمَ لا

ص:١٧٩

يَقْرَؤُونَ؟ اَلْمُعَلِّمُ يُحِبُّ تَلامِذَتَهُ.اَلتِّلمِيذُ يُطِيعُ مُعَلِّمَهُ.اَبُوكَ يُحِبُّكَ.اُكْتُبْ دَرْسِی بِهذا الْقَلَمِ الْجَمِيلِ.فی مَدِينَهِ قُورْغانتَپَه يُوجَدُ مَدارِسُ كَثِيرَهٌ.اَطِيعُوا اُمَّهاتِكُمْ ايُّها الاَوْلادُ.هَلْ قَرَأْتُمْ دُرُوسَكُمْ ايُّها الاَوْلادُ؟-نَعَمْ،قَرَأْنا.

ترجمه درس هفدهم

خانهٔ آنها نزدیک به مسجد است.خانهٔ ما از مسجد دور است.در کجا زندگی می کنی؟-در شهر بخاری زندگی می کنم.همان مردها در قشلاق زندگی کردند.پدرانِ ما در شهر زندگی کردند و مادران ما نیز در شهر زندگی کردند.همان شاگردها از مدرسه برآمدند،پس به خانه های خود رفتند.مسجد قشلاق کُهنه است و مسجد شهر نَو است.من در شهر دوشنبه زندگی می کنم و آن پایتخت جمهوری تاجیکستان است.برادرانِ تو برای چه نمی خوانند؟ معلم شاگردانش را دوست می دارد.شاگرد معلّمش را اطاعت می کند.پدرت تو را دوست می دارد.با این قلمِ زیبا درست را بنویس.در شهر قورغان تپه مدرسه های بسیار موجود است.ای بچه ها! مادرانِ خود را اطاعت کنید.آیا درس هایتان را خواندید،ای بچه ها؟-آری،خواندیم.

ص:۱۸۰

الدَّرسُ الثّامِنُ عَشَرَ

وَحْشِيٌّ*اهْلِيٌّ*غابٌ*جُنَيْنَهٌ*حدِيقَهُ الْحَيْوَاناتِ*صاحِبٌ*مَعَ رِسالَهٌ*قِرْدٌ (قِرَدَهٌ)*نَمِرٌ (نُمُورٌ)*دُبٌّ (دُبَبَهٌ)*غَزالٌ (غِزْلانٌ)

اسَدٌ (اسُودٌ)*ذِئْبٌ (ذِئَابٌ)*(فَتَحَ يَفْتَحُ افْتَحْ)*(عَاشَ يَعِيشُ عِشْ) (رَكِبَ يَرْكَبُ ارْكَبْ)*(زارَ يَزُورُ زُرْ)

زُرْنا حَدِيقَهَ الْحَيْوَاناتِ.فی حَدِيقَهِ الْحَيْواناتِ يُوجَدُ الْغَزالُ والاَسَدُ والنَّمِرُ والدُّبُّ والْقِرْدُ والذِّئْبُ.الاَسَدُ حَيْوانٌ وَحْشِيٌّ وَالْفَرَسُ حَيْوانٌ اهْلِيٌّ.وَالْغَزالُ حَيْوانٌ جَمِيلٌ.هَلْ زُرْتَ حَدِيقَهَ الْحَيْواناتِ؟-نَعَمْ،زُرْتُها مَعَ صاحِبی مُحَمَّدٍ.اَخَوَاتِی يَكْتُبْنَ الرِّسالَهَ إلی أبِی.إقْرَأْنَ دُرُوسَكُنَّ ايَّتُها الْبَناتُ.اِقرَئِی دَرْسَكِ يا فاطِمَهُ.هَلْ قَرَأْتُنَّ دُرُوسَكُنَّ ايَّتُها الْبَناتُ؟-نَعَمْ،قَرَأْنا.يُوجَد الذِّئْبُ فی الْغابِ.رَكِبْتُ الْفَرَسَ فَذَهَبْتُ إلی الْغابِ.هؤُلاءِ الْمُعَلِّمُونَ يُحِبُّونَ تَلامِذَتَهُمْ كَثِيراً.اُولئِكَ التِّلمِيذاتُ يُطِعْنَ مُعَلِّمَتَهُنَّ.يُوجَدُ الْغِزلانُ وَالنُّمُورُ فی غاباتِ تاجِيكِسْتانَ.

ترجمه درس هجدهم

باغ حیوانات را زیارت کردیم.در باغ حیوانات آهو،شیر،پلنگ،خرس،میمون و گرگ موجود است.شیر حیوان وحشی است و اسب حیوان خانگی.و آهو حیوان زیبا است.آیا باغ حیوانات را زیارت کردی؟-آری،همراه دوستم محمد زیارت کردم.خواهرانم به پدرم مکتوب می نویسند.ای دختران! درس هایتان را بخوانید.

درست را بخوان ای فاطمه! آیا درس هایتان را خواندید،ای دختران؟-آری،خواندیم.گرگ در بیشه موجود است.بر اسب سوار شدم،پس به سوی بیشه رفتم.معلمان شاگردانشان را بسیار دوست می دارند.شاگردها،معلمشان(زن) را اطاعت می کنند.آهوها و پلنگ ها در بیشه های تاجیکستان موجود هستند.

الدّرسُ التّاسعُ عَشَرَ

صُنْدُوقٌ (صَنادِيقُ)*شَوْكَهٌ (شَوْكاتٌ)*فَاْسٌ (فُئُوسٌ)*مِمْلَحَهٌ (مَمالِحُ) مِلْحٌ (امْلاحٌ)*طَبَقٌ (اطْباقٌ)*مِقَصٌّ (مِقَصَّاتٌ)*(قَطَعَ يَقْطَعُ اقْطَعْ) (مَشَى يَمْشِي امْشِ)*(وَضَعَ يَضَعُ ضَعْ)*(بَرَى يَبْرِى ابْرِ) (جاءَ يَجِيءُ جِيءْ)

بِالسَّكاكِينِ نَقْطَعُ الْخُبْزَ وَبِالْمَلاعِقِ نَأْكُلُ الطَّبِيخَ وَبِالْفَناجِينِ نَشْرَبُ الشّاىَ.مَشَيْتُ كَثيراً.اَيْنَ وَضَعْتِ كِتابِى يا امِّى؟-وَضَعْتُهُ هُنَا فى الْخِزانَهِ.ضَعُوا الْكُتُبَ فى الصُّنـدُوقِ.جاءَ التِّلْمِيـذُ إلى الْمَدْرَسَهِ.لِمَ جِئْتَ هُنـا يـا عَبْدَ القَهّارِ؟ بَرَيْتُ الْقَلَمَ بِالْمِبرَاهِ.اِبْرِ الْقَلَمَ.الْعِجْلُ يَمْشِى مَعَ امِّهِ.هاتِ الشَّوْكَهَ.هذا طَبَقٌ.اَيْنَ الْمِلْحُ؟ الْمِلْحُ فى الْمِمْلَحَهِ.هَلْ يُوجَدُ فى بَيْتِكَ فَأْسٌ ومِقَصٌّ؟-لا،لا يُوجَدُ فى بَيْتِى فَأْسٌ ومِقَصٌّ.هَلْ أَخَذْتِ كِتَابَكِ مِنْ فَوْقِ الْخِزانَهِ يا آمِنَهُ؟-نَعَمْ أَخَذْتُهُ.هَلْ لَكَ قَلَمٌ؟-لا،لَيْسَ لى قَلَمٌ،بَلْ دَفْتَرٌ.هَلْ فاطِمَهُ فى الْفَصْلِ يا زُهْرَهُ؟-لا هِىَ لَيْسَتْ فى الْفَصْلِ،بَلْ ذَهَبَتْ الى بَيْتِها.

ترجمه درس نوزدهم

بـا کاردهـا نـان می بریم و بـا قـاشوق ها خوراک می خوریم و با پیاله ها چای می نوشیم.بسـیار راه رفتم.ای مادرم کتابم را در کجا گـذاشتی؟ این جا در جیوان گذاشـتم.کتاب ها را در صـندوق بگذاریـد.شاگرد به مدرسه آمد.برای چه این جا آمدی،ای عبدالقهّار؟ با قلم تراش قلم را تراشیدم.قلم را بتراش.گوساله همراه مادرش راه

ص:۱۸۳

می رود.چنگچه را بده.این طبق است.نمک در کجاست؟-نمک در نمک دان است.آیا در خانه ات طبق و قَیْچی موجود است؟-نه،در خانه ام طبق و قَیْچی موجود نیست؟ آیا از بالای جیوان کتابت را گرفتی،ای آمنه؟-آری،گرفتم.آیا تو قلم داری؟-نه،من قلم ندارم،بلکه دفتر دارم.آیا فاطمه در صنف است ای زُهره؟-نه،او در صنف نیست،بلکه به خانه اش رفت.

ص:۱۸۴

الدرسُ العِشْرونَ

جَدٌّ (أجْدَادٌ)*جَدَّهٌ (جَدَّاتٌ)*سُوقٌ (أسْوَاقٌ)*غَنِيٌّ (أغْنِيَاءُ)*فَقيرٌ (فُقراءُ)*الْآنَ*فَقَطْ*انْ يَفْعَلَ*لِيَفْعَلَ*إنْ شاءَ اللهُ*(عَطِشَ يَعْطَشُ اعْطَشْ)*(تَعَلَّمَ يَتَعَلَّمُ تَعَلَّمْ)*(رَأى يَرَى رَ)*(اشْتَرَى يَشْتَرَى اشْتَرِ)

(باعَ يَبِيعُ بِعْ)*مِنْ*ايْنَ

هُوَ لمْ يَضرِبْ-هِى لمْ تَضْرِبْ-اَنْتَ لَمْ تَضْرِبْ-اَنْتِ لمْ تَضْرِبى-اَنا لمْ اضْرِبْ

انـا اطِيعُ جَدِّى.اَنْتَ تُحِبُّ جَدَّتَكَ.عَبْدُ اللهِ لَيْسَ بِغَنِيٍّ.اَطِعْنَ جَدَّاتِكُنَّ ايَّتُها الْبَناتُ.هُوَ لَيْسَ بِفَقيرٍ،بَلْ غَنِيٌّ.مَتَى جِئْتَ الى الْمَدْرَسَهِ؟-الآن فَقَطْ.جَدِّى يُصَلِّى وَجَدَّتِى تَقْرَأُ الْقُرْآنَ.هَلْ تَذْهَبُ مَعِى الى الْمَدْرَسَهِ لِنَتَعَلَّمَ الْقِراءَهَ وَالْكِتابَهَ يا عَبدَ الْكَريمِ؟-نعم،اَذْهَبُ انْ شاءَ اللهُ.اَنا اذْهَبُ الى الْبَيْتِ لآخُذَ أَخِى فَنَذْهَبَ الى حَدِيقَهِ الْحَيْوانات.عَطِشْتُ كَثيراً فَشَرِبْتُ فِنْجاناً ماءً.نَحْنُ نَتَعَلَّمُ فى الْمَدْرَسَهِ الاِسْلامِيَّهِ فى اوراتَبَّه.مِنْ ايْنَ جِئْتُمْ ايُّها الاَوْلادُ؟-جِئْنا مِنْ مَدِينَهِ قُورْغانْتَبَّهَ لِنَزُورَ حَدِيقَهَ الْحَيْواناتِ.هَلْ جاءَ احَدٌ الَيْكَ؟-لا،لَمْ يَجِىءْ احَدٌ الَىَّ.لِمَ ذَهَبْتَ الْيَوْمَ الى السُّوقِ يا احْمَدُ؟-ذَهَبْتُ الى السُّوقِ لاَشْتَرِىَ قَلَماً ومِسْطَراً وكِتاباً يا مَعْرُوفُ.هَلْ رَأَيْتَ سَعيداً هُناكَ؟-نَعَمْ،رَأَيْتُهُ يَبِيعُ فَرَسَهُ.

ترجمه درس بيستم

من بابايم را اطاعت مى كنم.تو مادركلانت را دوست مى دارى.عبدالله نيست.اى دختران! مادركلانتان را اطاعت كنيد.او كم بغل نيست،بلكه باى است.كَى به مدرسه آمدى؟-حاضر و بس.بابايم نماز مى خواند و مادركلانم قرآن مى خواند.آيا همراه من

به مـدرسه می روی،تا این که تعلیم گیریم خوانـدن و نوشـتن را،ای قمرالدین؟-آری،می روم،اگر خدا بخواهد.من به خانه می روم،تـا این که برادرم را گرفته به باغ حیوانات رویم.بسـیار تشـنه مانـدم،پس یک پیاله آب نوشـیدم.ما در مـدرسهٔ اسـلامی در اوراتپه تعلیم می گیریم.ای بچه ها! از کجا آمدید؟-از شهر قورغانتپه آمدیم،تا این که باغ حیوانات را زیارت کنیم.آیا کسی به نزد تو آمـد؟-نه کسـی به نزد من نیامـد.برای چه امروز به بازار رفتی،ای احمد؟-به بازار رفتم تا این که یک قلم و یک جدول (خطکش) و یک کتاب بخرم،ای معروف.آیا در آن جا سعید را دیدی؟-آری،دیدم او را درحالی که اسپش را می فروخت.

ص:۱۸۶

الدَّرْسُ الحادِی والعِشْرونَ

قِطارٌ (قُطُرٌ)*سَـيَّارَهٌ (سَـيَّارَاتٌ)*صَـباحاً*مَساءً*غَداً*امْسِ*باكِراً مُتَأَخِّراً*كَيْفَ؟*كَيْفَ حَالُكَ؟*بِخَيْرٍ*الْحَمْدُ لِلهِ*عِنْدی*عِنْدَكَ عِنْدَهُ*مَحَطَّهٌ*تَوَجُّهٌ*سِكَّهٌ حَدِيدِيَّهٌ

هـذا قِطارٌ.هَـلْ رَأَيْتَ الْقِطارَ؟-رَأَيْتُهُ فی الْمَحَطَّهِ.مَتَى جِئْتَ الی بَلْدَتِنا-اَمْسِ،وَقْتَ الظُّهْرِ.جِئْتُ الْيَوْمَ الی الْمَدْرَسَهِ باكِراً،جِئْتُ فی السَّاعَـهِ السَّابِعَهِ.كَيْـفَ حَالُـكَ يـا سَـعِيدُ؟-بِخَيْرٍ،الْحَمْـدُ لِلهِ.قَرَأْتُ دَرْسِـی امْسِ مِـنَ الظُّهْرِ الی الْعَصْـرِ.مَتَى تَجیءُ اِلَيْنـا؟-غَداً،صَباحاً.عِنْدَكَ مالٌ كَثيرٌ.عِنْدَ كَرِيم قَلَمٌ جَمِيلٌ.هَلْ عِنْدَكَ كِتَابُ«بِدايَهُ الْمُبْتَدِیءِ»يا سَلْمانُ؟-لا،يا صاحِبی.لِمَ لا تَشْتَرِيهِ،هُوَ كِتابٌ جَمِيلٌ.رَكِبْنا الْقِطارَ مِنْ مَحَطَّهِ دُوشَـنْبَهَ وَتَوَجَّهْنا مَدِينهَ قُورغانتَبَّهَ.الْقِطارُ يَمْشِی عَلى السِّكَّهِ الْحَدِيدِيَّهِ.رَأَيْتُ فی سَاحَهِ الدّارِ تَلامِذَهَ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَهِ.نَمْ باكِراً وقُمْ باكراً.لِمَ جِئْتَ مُتَأخِّراً؟

درس بیست و یکم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این جدول (خطکش) است.تخته در کجاست؟ قلم را بگیر.آب چینک را بده.این چیست؟-کتاب است.این میزِ شاگرد است.

ص:۱۸۷

الدَّرْسُ الثّانی والعِشْرونَ

شَیْخٌ (شُیُوخٌ) عَجُوزٌ (عَجائِزٌ)

فَتًی (فِتیانٌ)*فَتاهٌ (فَتَیاتٌ)*کُلُّهُمْ*کُلُکُمْ*کُلُّنا*بَعْضٌ*بَعْدَ ما قَرَأَ ما فَهِمَ احَدٌ*ما قَرَأْتُ بَعْدُ*ماذا فَعَلْتَ؟*لا تَقْرَأْ*لا تَقْرَؤُوا لا تَقْرَئِی*لا تَقْرَأْنَ

هَلْ کَتَبْتَ دَرْسَکِ یا فاطِمَهُ؟-لا،ما کَتَبْتُهُ بَعْدُ.مَنْ اخَذَ دَفْتَرِی؟-اَخَذَتْهُ اختُکَ الصَّغِیرَهُ مِنْ مِحْفَظَتِکَ.ماذا فَعَلْتَ فی الْمَدْرَسَهِ؟-قَرَأْتُ وَکَتَبْتُ.هذا الرَّجُلُ شَیْخٌ.هؤُلاءِ الرِّجالُ شُیُوخٌ.هذِهِ الْمَرْأَهُ لَیْسَتْ بِعَجُوزٍ.هذِهِ الْفَتاهُ بِنْتُ تِلْکَ الْعَجُوزِ.هَلْ خَرَجَ التِّلمِیذُ مِنَ الْفَصْلِ؟-لا،هُوَ ما خَرَجَ بَعْدُ.لا تَلْعَبْ وَقْتَ الدَّرْسِ.لِمَ تَنْظُرُونَ مِنَ الشُّبّاکِ؟ لا تَنْظُرُوا.هَلْ حَفِظْتُمُ الدَّرْسَ؟-لا،ما حَفِظْناهُ.فَهِمَ الدَّرْسَ الْیومَ بَعْضُنا وما فَهِمَ بَعْضُنا.اَوْلادِی کُلُّهُمْ یَقْرَؤُونَ الْقُرآنَ.الْفَتَیاتُ یَذهَبْنَ الی الْمَکتبهِ لِیأخُذْنَ الْکُتُبَ مِنْها.اَنْتُمْ کُلُّکُمْ شُیُوخٌ.ماذا فَعَلْتَ فی قُورغانتَبَّهَ یا مُحَمَّدُ؟-زُرْتُ الْمَساجِدَ فیها.هَلْ هُناکَ مَدارِسُ؟-نَعَمْ،هُناکَ مَدَارِسُ کَثِیرَهٌ.

درس بیست و دوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این میزِ معلّم است.کتاب در کجاست؟-بر بالای میزِ معلّم است.او کیست؟-موی سفید است.سلیم کتاب می خواند.فاطمه درس از یاد می کند.این قلم تراش است.خطکورکنک را بده.

ص:۱۹۰

الدرسُ الثّالِثُ والعِشْرونَ

طَبّاخٌ (طَبّاخُونَ)*مَطْبَخٌ (مَطابِخُ) قَلِيلٌ مِنَ الخُبْزِ*يَمِينٌ*شِمالٌ دائِماً*جَيِّداً*جِداًّ*ماذا تُرِيدُ؟ اتُرِيدُ؟*اريدُ انْ اقْرَأَ*احْتِرامٌ الْتِفاتٌ*سَمِعَ (َ) سَماعٌ*قالَ (ُ) قَوْلٌ*طَبَخَ (َ) طَبْخٌ*رَجَعَ (ِ) رُجُوعٌ*جَلَسَ (ِ) جُلُوسٌ

احْتَرِمُوا آباءَكُمْ وَاُمَّهاتِكُمْ وَاَجْدادَكُمْ وَجَدّاتِكُمْ وَاِخْوَتَكُمْ وَاَخَواتِكُمْ ايُّها الاَوْلادُ.اِسْمَعْ قَوْلِى.اِحْتَرِمْ مَعَلِّمَكَ دائِماً.اُنْظُر وَقْتَ الدَّرْسِ امامَكَ دائِماً ولا تَلْتَفِتْ يَمِيناً وَشِمالاً.الطَّبّاخُ يَطْبَخُ الطَّبِيخَ فى الْمُطْبَخِ.هَلْ سَمِعْتُمْ قَوْلِى؟-نَعَمْ سَمِعْنا.يَقُولُ الْمُعَلِّمُ:لا تَلْعَبُوا ايُّها التَّلامِذَةُ.اَكَلْتُ قَلِيلاً مِنَ الْخُبْزِ وَشَرِبْتُ مَعَهُ قَلِيلاً مِنَ اللَّبَنِ.جِئْتُ الْيَوْمَ الى الْمَدْرَسَهِ باكِراً جِداًّ.هَلْ قَرَأْتَ دَرْسَكَ يا سَعِيدُ؟- نَعَمْ،قَرَأْتُهُ وَحَفِظْتُهُ جَيِّداً.ماذا تُرِيدُ؟-اُرِيدُ ماءً.ماذا تُرِيدُونَ بَعْدَ الدَّرْسِ؟-نُرِيدُ انْ نَرْجِعَ الى بُيُوتِنا فَنَأْكُلَ الطَّبِيخَ ثُمَّ نَلْعَبَ بِالْكُرَهِ.اِلى ايْنَ تَذْهَبُ؟-اُرِيدُ انْ اذْهَبَ الى مَدِينَهِ دُوشَنْبَهَ لاَزُورَ حَدِيقَهَ الْحَيْواناتِ.

درس بیست و سوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

رنگ در کجاست؟ معلّم می نویسد.عبدالله در صنف می نویسد.شاگرد در کجاست؟-در مدرسه است.چه کسی درس را از یاد می کند؟ بر بالای کرسی بنشین.درس را بفهم.

ص:۱۹۲

الدَّرْسُ الرّابعُ وَالعِشْرونَ

قُفْلٌ (اقْفالٌ)*مِنْشارٌ (مَناشِيرُ)

مِطْرَقَهٌ (مَطارِقُ)*مِكْنَسَهٌ (مَكانِسُ) مِفْتاحٌ (مَفاتِيحُ)*خَشَبٌ (اخْشابٌ) مُجْتَهِدٌ (مُجْتَهِدُونَ)*مُجْتَهِدَهٌ (مُجْتَهِدَاتٌ)*كَسْلانُ (كُسَالَى)

نَجّارٌ*طَوِيلٌ (طِوالٌ)*قَصِيرٌ (قِصارٌ)*حادٌّ*كَهَامٌ*كَنَسَ (ـُ) كَنْسٌ*نَشَرَ (ـُ) نَشْرٌ*اقْفالٌ

النَّجّارُ يَنْشُرُ الْخَشَبَ بِالْمِنْشارِ.هاتِ الْقُفْلَ اقْفِلِ الْبابَ.هَلْ عِنْدَكَ مِنْشارٌ؟-لا،لَيْسَ عِنْدى مِنْشارٌ،بَل مِطْرَقَةٌ.اُكْنُسِى الْبَيْتَ بِالْمِكْنَسَهِ يا شَهادَهُ.اِبْرِ الْقَلَمَ بِالْمِبْراهِ الْحادَّهِ.سِكِّينُكَ كَهَامٌ.لا تَلْعَبُوا وَقْتَ الدَّرْسِ ايُّها التَّلامِذَهُ الكُسالَى.هؤُلاءِ التَّلامِذَهُ الْمُجْتَهِدُونَ يَقْرَؤُونَ دُرُوسَهُمْ.اِفْتَحِ الْبابَ بِالْمِفْتاحِ.هذا الرَّجُلُ طَوِيلٌ وَذلِكَ قَصِيرٌ.بَعْدَ الدُّرُوسِ يَخْرُجُ التَّلامِذَهُ مِنَ الْفُصُولِ فَيَذْهَبُ بَعْضُهُمْ الى السّاحهِ ويَذْهَبُ بَعْضُهُمْ الى حَدِيقَهِ الحَيْواناتِ.اَتُرِيدُ انْ تتَعَلَّمَ الْقِراءَهَ يا مُحَمَّدُ؟-نَعَمْ،اُرِيدُ انْ اتَعَلَّمَ الْقِراءَهَ لاَقْرَأَ الْقُرْآنَ وَافْهَمَهُ.أنا لَسْتُ بِتِلمِيذٍ كَسْلانَ،بَلْ انا تِلمِيذٌ مُجْتَهِدٌ.قالَ لى مُعَلّمِى:اُنْظُرْ وَقْتَ الدَّرْسِ امَامَكَ وَاسْمَعْ قَوْلِى وَلا تَلْتَفِتْ يَميناً وَشِمالاً،وَانا اطِيعُ مُعَلِّمِى دائماً.قالَ احْمَدُ:اَخِىَ الصَّغيرُ حامِدٌ يُرِيدُ انْ يَأْخُذَ اقْلامِى يا أبِى فَقُلْ لَهُ«لا تَأْخُذْ اقْلامَ اخِيكَ الْكَبِيرِ»فَقالَ الأَبُ:اَيْنَ اقْلامُكَ يا حامِدُ؟ قالَ حامِدٌ:اَخَذَتْها اخْتِى فاطِمَهُ.فَقالَ الأَبُ:غَداً انا اشْتَرِى لَكَ اقْلاماً جَدِيدَهً إنْ شاءَ اللّٰهُ.

درس بیست و چهارم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

ایـن زن معلّمـه اسـت.آن مردان معلّماننـد.من شـاگردم.این قلـم از آن کیسـت؟-از آن معروف است.جـدول (خطکش) در کجاست؟-این جاست،بر بالای میزِ معلم.شاگردان در کجایند؟-این جا در صنف هستند.

ص:۱۹۴

الدّرسُ الْخامِسُ والعِشْرونَ

جِ امِعَهٌ (جامِعَ اتٌ)*مَائِ دَهٌ (مَوائِ دُ)*فِلمٌ (افْلامٌ)*عامِ لٌ (عُمَّالٌ)*عَ امِلَهٌ (عَامِلاتٌ)*مَعْمَ لٌ (مَعَامِ لُ)*حَيَ اةٌ*عِنْ دَ ما خَرَجَ*ايْنَ كُنْتَ؟*تَسَلَّمٌ عَرَفَ (ـِ) مَعْرِفَةٌ*دَرَسَ (ـُ) دِرَاسَةٌ*عَمِلَ (ـَ) عَمَلٌ

هُوَ كانَ-هِي كانَتْ-اَنْتَ كُنْتَ-اَنْتِ كُنْتِ-اَنا كُنْتَ

ايْنَ كُنْتَ؟-كُنْتُ فی الْمَ دْرَسَهِ.هُوَ كانَ مُعَلِّماً.هِیَ كانَتْ مُعَلِّمَهً.كانَ حَامِ دٌ تِلْمِيذاً.كَانَتْ فاطِمَهُ تِلْمِيذَهً.الْقَهْوَهُ عَلی الْمائِدَهِ.نَظَرْتُ الْيَوْمَ الی فِلْمِ«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ».هَلْ نَظَرْتَ انْتَ الی هذا الْفِلْمِ ايْضاً يا سَعِيدُ؟-لا،ما نَظَرْتُ الَيْهِ بَعْدُ وَانا اريدُ انْ أَنْظُرَ إلَيْهِ.أَتُريدُ انْ اقُولَ لَكَ عَنْهُ؟-نَعَمْ.«هُوَ عَنْ حَياهِ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ(صلی الله عليه و آله).ما هِیَ عِنْدَكَ؟-عِنْدی رِسالَهٌ مِنْ أخٍ عَرَبِيٍّ.مَتی تَسَلَّمْتَ الرِّسالَهَ؟-تَسَلَّمْتُها امْسِ مَساءً.مِنْ ايْنَ تَعْرِفُ هذا الأَخَ الْعَرَبِيَّ؟-تَعَرَّفْتُ بِهِ عِنْدما كانَ يَدْرُسُ فی مَدِينَتِنا،كانَ يَسْكُنُ مَعَنا فی بَيْتِنا.أَتُرِيدُ انْ تَكْتُبَ إلَيْهِ رَسائِلَ؟-نَعَمْ،الآنَ اكْتُبُ اليهِ رِسالَهً.اَبی يَعْمَلُ فی الْمَعْمَلِ.فی مَدينَتِنا مَعامِلُ كَثيرَهٌ وَيَعْمَلُ فيها كَثيرٌ مِنَ الْعُمّالِ وَالْعامِلاتِ.

درس بيست و پنجم

جمله های زير را ترجمه كنيد:

معلّم بر كرسی می نشيند.ساعت در كجاست؟-ساعت در ديوار است.كريم درس را می فهمد.چه كسی در صنف كتاب را می خواند؟-عبد الله.درس را بخوان.به حجره درآ (وارد شو).ای سليم! آبچينک را بگير.علی خوراک می خورد.اين مرد چای می نوشد.

ص:۱۹۵

الدَّرسُ السّادِسُ والعِشْرونَ

شَجرٌ (اشْجارٌ)*بُسْتانٌ (بَساتِينُ)*رَفِيعٌ*وَضِيعٌ*مَحْبُوبٌ*مَمْقُوتٌ مَفْتُوحٌ*مُقْفَلٌ*وَاسِعٌ*ضَيِّقٌ*مُؤَدَّبٌ*غَيْرُ مُؤَدَّبٍ*مُطِيعٌ*عَاصٍ قَبِيحٌ*بَعْدَ ذلِكَ*تَأَخُّرٌ*دَرّاجَةٌ

هُمْ كانُوا–هُنَّ كُنَّ–اَنْتُمْ كُنْتُم–اَنْتُنَّ كُنْتُنَّ–نَحْنُ كُنّا

فى حَدِيقَتِنا يُوجَدُ اشْجارٌ كَثيرَةٌ.لِمَنْ هذا البُسْتانُ؟–لِهذا الشَّيْخِ.كُرْسِيٌّ رَفِيعٌ.مائِدَةٌ وَضِيعَةٌ.التِّلْمِيذُ الْمُجْتَهِدُ مَحْبُوبٌ والتِّلْمِيذُ الكَسْلانُ مَمْقُوتٌ.الْبابُ الكَبِيرُ مَفْتُوحٌ والْبابُ الصَّغِيرُ مُقْفَلٌ.اُدْخُلِ الْحُجْرَةَ الْواسِعَةَ.خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ الضَّيِّقِ.التِّلْمِيذُ الْمُطِيعُ يُحِبُّهُ مُعَلِّمُهُ والتِّلْمِيذُ الْعاصِى لاـ يُحِبُّهُ مُعَلِّمُهُ.هَلْ هذِهِ الْحُجْرَةُ ضَيِّقَةٌ؟–لا،لَيْسَتْ ضَيِّقَةً،بَلْ هِىَ واسِعَةٌ.أَلَيْسَ الْبابُ مَفْتُوحاً؟ عَلِيٌّ وَلَدٌ مُؤَدَّبٌ جِداً يُحِبُّ الْمَدْرَسَهَ،يَذْهَبُ اليها باكِراً ولا يَتَأَخَّرُ عَنِ

ص:١٩٧

الـدَّرْسِ ابَداً.وَلَهُ أَخٌ صَغِيرٌ.لَيْسَ اخُوهُ وَلَداً مُؤدَّباً،بَلْ هُوَ وَلَدٌ غَيْرُ مُؤَدَّبٍ،لا يُحِبُّ الْقِراءَهَ وَلا الْكِتابَهَ.اِشْتَرَى ابُو عَلِيٍّ لَهُ دَرّاجَهً وَلَمْ يَشْتَرِ لِابْنِهِ الصَّغِيرِ شَيْئاً فَبَکَی اخُو عَلِيٍّ کَثيراً.ثُمَّ قالَ لَهُ ابُوهُ:اَتُحِبُّ انْ اشْتَرِیَ لَکَ دَرّاجَهً.فَقالَ:نَعَمْ،اُحِبُّ.قالَ أبُوهُ:اِجْتَهِدْ فی دُرُوسِکَ کَثيراً وَاَطِعْ امَّکَ وَمُعَلِّمَکَ وَاَخاکَ الْکَبِيرَ وَکُنْ وَلَداً مُؤَدَّباً وَبَعْدَ ذلِکَ اشتَرِی لَکَ دَرّاجَهً.

درس بیست و ششم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

سعید با پیاله چای می نوشد.علی با قاشوق خوراك می خورد.با شَکَر قهوه بنوش.این جا بیا.محمّد گوشت می خورد.شاگرد با توپ بازی می کند.کَی کتاب می خوانی؟ از صنف برا.گاو در کجاست؟

الدَّرسُ السّابعُ والعِشرُونَ

وَاحِدٌ*اثْنانِ*ثَلاثَةٌ*ارْبَعَةٌ*خَمْسَةٌ*سِتَّةٌ*سَبْعَةٌ*ثَمانِيَةٌ*تِسْعَةٌ
عَشْرَةٌ*عِشْرُونَ*ثَلاثُونَ*ارْبَعُونَ*خَمْسُونَ*سِتُّونَ*سَبْعُونَ*ثَمانُونَ*تِسْعُونَ*مِائَةٌ*ألْفٌ...

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

ثَلاثَةُ اقْلامٍ.تِسْعَةُ كُتُبٍ.عَشْرَةُ دَفاتِرَ.خَمْسَةُ أَلْواحٍ.سَبْعَةُ مَساطِرَ.سِتَّةُ فُصُولٍ.ثَمانِيَةُ ابْوابٍ.اَرْبَعَةُ سَكاكِينَ.رَأَيْتُ فی ساحَةِ الدّارِ خَمْسَةَ تَلامِذَةٍ يَلْعَبُونَ.رَأَيْتُ سِتَّةَ تَلامِذَةٍ يَقْرَؤُونَ دُرُوسَهُمْ امامَ مُعَلِّمِهِمْ.شَرِبْتُ ارْبَعَةَ فَناجِينَ شاياً.فی بَلْدَتِنا يُوجَدُ سَبْعَةُ مَساجِدَ.واحِدٌ وَواحِدٌ اثْنانِ.اِثْنانِ وَاِثْنانِ ارْبَعَةٌ.عِشْرُونَ كِتاباً.ثَلاثُونَ تِلْميذاً.سِتُّونَ قَلَماً.ثَمانُونَ دَفْتَراً.تِسْعُونَ وَرَقاً.فی مَدِينَةٍ كُولابَ يُوجَدُ عِشْرُونَ مَسْجِداً وَتِسْعَةُ مَدارِسَ.فی هذا الْفَصْلِ يَتَعَلَّمُ ثَلاثُونَ تِلْمِيذاً.هَلْ لَكَ دَفاتِرُ؟-نَعَمْ،لی تِسْعَةُ دَفاتِرَ وَثَمانِيَةُ اقْلامٍ.نِمْتُ الْيَوْمَ كَثيراً،نِمْتُ عَشْرَ سَاعَاتٍ.

درس بیست و هفتم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این دَرْ است.گوشت را بخور.فرزند بَرْ کَتْ خواب می کند.کتاب در جیوان است.از تیریزه نگاه بکن.من آب می نوشم.تو بعد از درس بازی می کنی.این قلمِ سلمان است.

ص:۱۹۹

الدَّرْسُ الثّامِنُ والعِشْرونَ

شَمَّامٌ (شَمَّامَاتٌ)*لَيْمُونٌ*بُرْتُقَالٌ*لَذِيذٌ*مُرٌّ*ثَمَنٌ*دِرْهَمٌ سَامَانِيٌّ*قِرْشٌ*جَنِيهٌ*قِيمَةٌ*كَمْ؟*يُسَاوِى*دِرْهَمٌ وَاحِدٌ

عِنَبٌ (اعْنَابٌ)–ت–فَّاحٌ (تُفَّاحَاتٌ)–بِطِّيخٌ (بِطِّيخَاتٌ)

يَوْماً مِنَ الأَيَّامِ*ذَهَبَ بِهِ.

هَلْ تُحِبُّ الْبِطِّيخَ يا عَبَّاسُ؟–نَعَمْ،اُحِبُّهُ جِداًّ.اَتُحِبُّ انْ اشْتَرِىَ لَكَ الْبِطِّيخَ؟–نَعَمْ،اُحِبُّ.كَمْ تُرِيدُ؟–اُرِيدُ ثَلاثَهَ بِطِّيخَاتٍ.ما هذا يا أَخِى؟–بُرْتُقَالٌ يا أَخِى.مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهُ؟–اِشْتَرَيْتُهُ فى السُّوقِ.هَلْ تَذْهَبُ مَعِى الى السُّوقِ لِنَشْتَرِىَ اللَّيْمُونَ وَالْعِنَبَ؟–نَعَمْ،اَذْهَبُ.هذا الْكِتابُ يُساوِى قِرْشاً.اِشْتَرَى ابى فَرَساً قِيمَتُهُ خِمْسُ جَنِيهاتٍ.بِكَمِ اشْتَرَيْتَ هذا الْكِتابَ يا أَخِى؟–بِعَشْرِ سامانِيٍّ.بِعْنا الْيَوْمَ خَمْسَهَ ارْطالٍ شاياً وَتِسْعَهَ ارْطالٍ سُكَّراً وَشَمَّاماً وَبِطِّيخاً.هذا الدَّفْتَرُ يُساوِى عِشْرِينَ دِرْهَماً وَذلِكَ ثَلاثِينَ دِرْهَماً.كانَ فى مَدِينَهِ كَذا رَجُلٌ فَقِيرٌ.وَكانَ لَهُ فَرَسٌ وَاحِدٌ فَقَطْ.وَيَوْماً مِنَ الأَيَّامِ أَرادَ أنْ يَبِيعَ فَرَسَهُ.فَأَخَذَهُ وَذَهَبَ بِهِ الى السُّوقِ.وَباعَهُ بِخَمْسِ

جَنیهاتٍ.وَاشْتَرَی بِثَمَنِ الْفَرَسِ ثَلاثَهَ نَعَجاتٍ وَدِیکاً.

درس بیست و هشتم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این جدول (خطکش) محمود است.پیاله ات را بگیر.چایت را بنوش.این اسب سلمان و این خروس اکْرَم است.تاپچه ات در کجاست؟-در (حولی) خانه است،می دود.من معلّمم را اطاعت می کنم.تو پدرت را دوست می داری.

ص:۲۰۲

الدَّرسُ التّاسعُ وَالعِشْرونَ

فَـأْرٌ (فِئْرَانٌ)*حِمَـارٌ (حُمُرٌ)*حِصَـانٌ (حُصُـنٌ)*مَعْنىً (مَعَـانٍ)*آخَرُ (اخْرَى)*قُرْبَ...*يَمِيـنَ...*يَسـارَ...*لاـ أَدْرِى*لِمـاذا؟*هِرٌّ (هِرَرَةٌ)*قِيلَ لَهُ*سَأَلَ (ـَ) سُؤَالٌ*رَسَمَ (ـُ) رَسْمٌ*مَرَّ (ـُ) مُرُورٌ سَقَطَ (ـُ) سُقُوطٌ*شَرَحَ (ـَ) شَرْحٌ*مَسَحَ (ـَ) مَسْحٌ

عِنْدى هِرٌّ وَهُوَ جَميلٌ جِداًّ.الْهِرُّ يَأْكُلُ الْفَأْرَ.رَكِبَ أَبِى حِصَانَهُ.وَلَهُ حِمَارٌ ايْضاً.يا تِلْمِيـذَهُ خُذِى الْمِمْسَحَهَ وَامْسَحِى اللَّوْحَ بِها ثُمَّ اكْتُبِى عَلَيْهِ هـذِهِ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّهَ ثُمَّ اشْـرَحِى لَنا مَعَانِيَها.لا تَأْخُذْ هـذا الْكِتابَ،بَلْ خُذْ كِتاباً آخَرَ.أَتُرِيـدُ هذِهِ الْمَجَلَّهَ؟-لا،بَلْ اريدُ مَجَلَّهً اخْرَى.بَيْتُ صَالِحٍ قُرْبَ الْمَسْجِدِ.اَيْنَ تَجْلِسِينَ يـا مَوْلُودَهُ؟-أَجْلِسُ يَسَارَ حَفِيظَهَ ويَمِينَ جَمِيلَهَ.سَأَلَتْ مَوْلُودَهُ اخْتَها:أَيْنَ عَبْدُ اللهِ؟ قالَتْ لها:عَبْدُ اللهِ فى حُجْرَتِهِ يَرْسُمُ.قالَ يُونُسُ لأخيهِ:اَيْنَ ابْنِىَ الصَّغِيرُ؟ فقالَ لَهُ اخُوهُ:لا ادْرِى.يُقُولُ سَلْمانُ:اَيْنَ الْمَكْتَبَهُ؟ يُقالُ لَهُ:الْمَكْتَبَهُ قُرْبَ الْمَدْرَسَهِ.لِماذا تُرِيدُ الْمَكْتَبَهَ؟ يَقُولُ:أُرِيدُ انْ آخُذَ مِنْها كُتُباً.سَأَلَتِ الأمُّ بِنْتَها:

هَـلْ كَتَبْتِ الرِّسـالَهَ الی أَخِیـکَ؟ قـالَتْ:لا،مـا کَتَبْتُ بَعْـدُ.فَقالَتْ امُّهـا لِمـاذا ما کَتَبْتِ بَعْـدُ،اُدْخُلِی الْحُجْرَهَ فَاکْتُبِی الآنَ رِسالَهً الی أَخِیکَ.

درس بیست و نهم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

شیر حیـوان وحشــی است.گـاو حیـوان خـانگی اسـت.قَیچی را بگیر و ورق را بـبر.این چیسـت؟-جـام است.ایـن مرد, کـم بغل است.این زن, بای است.آهو حیوانی زیباست.

ص:۲۰۴

الدَّرسُ الثّلاثونَ

فَاضِلٌ (فُضَلاءُ)*جَاهِلٌ (جُهَلاءُ)*صَلاةٌ*فَجْرٌ*ظُهْرٌ*عَصْرٌ

مَغْرِبٌ*عِشَاءٌ*عِيدٌ*اشْتِغالٌ*تَوَضُّأٌ*شَكَرَ (ـُ) شُكْرٌ*احْسَانٌ

-عالِمٌ (عُلَماءُ)-هُوَ يُصَلِّى الْعَصْرَ

هـذا الرَّجُـلُ عالِمٌ.هـذِهِ الْمَرْأةُ عالِمَةٌ.هؤُلاءِ الرِّجَالُ لَيْسُوا بِعُلَمَاءَ.هؤُلاءِ النِّساءُ لَسْنَ بِفاضِلاتٍ.اِحْتَرِمُوا هـذِهِ الْمُعَلِّمَةَ الْفاضِلَةَ.هؤُلاءِ الْعُلماءُ مُحْتَرَمُونَ.هؤُلاءِ التِّلْمِيذاتُ الْمُجْتهِداتُ مَحْبُوباتٌ.صَلَّيْتُ الظُّهْرَ الْيَوْمَ فى الْمَسْجِدِ الْكَبِيرِ.هؤُلاءِ الرِّجالُ يُصَلُّونَ الْمَغْرِبَ.هذا الرَّجُلُ بَخِيلٌ لا يُحْسِنُ الى الْفُقَراءِ.التِّلْمِيذُ الْمؤَدَّبُ يَحْتَرِمُ مُعَلِّمَهُ وَيَشْكُرُهُ دائِماً.اِشْتَغَلْنا الْيَوْمَ عَشْرَ ساعاتٍ.اِشْتَغِلْ بِدَرْسِكَ فَقَطْ.نَحْنُ مُسْلِمُونَ وَنَحْنُ نُحِبُّ اللهَ وَنُحِبُّ الاِسْلامَ وَنُحِبُّ الْمَسْجِدَ وَنُحِبُّ الصَّلاةَ.هَلْ تَذْهَبُ مَعَنا الى الْمَسْجِدِ لِنُصَلِّيَ صَلاةَ الْعِشَاءِ يا مُحَمَّدُ؟-

ص:٢٠٥

نَعَمْ،الآنَ أَتَوَضَّأَ ثُمَّ أَذْهَبُ.هَلْ تَوَضَّأْتَ لِصَلاةِ الْمَغْرِبِ؟-لا،ما تَوَضَّأْتُ بَعْدُ.اَيْنَ صَلَّيْتَ صَلاةَ الْعِيدِ يا سَلْمانُ؟-صَلَّيْتُ الْعِيدَ فى الْمَسْجِدِ الْجامِعِ بِاسْمِ«مَولانا عُثْمانُ الْجَرْخِيُّ»فى اوراتَپَه.اَوْلادِى كُلُّهُمْ يُصَلُّونَ وَاَنَا أَشْكُرُ اللهَ عَلَى هذا.

درس سی ام

جمله های زیر را ترجمه کنید:

شاگردان درس می خوانند.ما بعد از درس با توپ بازی می کنیم.از صنف برایید،ای شاگردها (زن).شما درس را از یاد می کنید.آیا تو کتاب داری؟-آری،من کتاب،قلم،دفتر و جدول (خطکش) دارم.گوساله آب می نوشد.ما بسیار می خوانیم.معلم شاگردانش را بسیار دوست می دارد.

الدَّرسُ الْحادِی والثّلاثونَ

يَـدٌ (ايْـدٍ)*وَجْـهٌ (وُجُـوهٌ)*كَـفٌّ (كُفُـوفٌ)*اذُنٌ (آذانٌ)*رَأْسٌ (رُؤُوسٌ)*شَـعْرٌ (شُـعُورٌ)*جَبْهَـةٌ (جِبَـاهٌ)*عَيْـنٌ (عُيُـونٌ)*حَـاجِبٌ (حَـوَاجِبُ)*أَنْفٌ (أُنُوفٌ)*فَمٌ (افْمَـامٌ)*لِسَـانٌ (الْسِـنَهٌ)*رَبٌّ (ارْبـابٌ) الهٌ (آلِهَهٌ)*نَـبِيٌّ (أَنْبِيَـاءُ)*مُؤْمِنٌ*جَمِيعـاً*اسْمٌ (أَسْـماءٌ)*ما اسْمُكَ؟

امْساكٌ*وَلَدَ (ـِ) وِلادَهٌ*دَفَنَ (ـَ) دَفْنٌ*ماتَ (ـُ) مَوْتٌ*كِتابانِ

لِلانْسانِ رَأْسٌ واحِـدٌ وَأَنْفٌ واحِـدٌ وَفَمٌ واحِـدٌ وَلِسانٌ واحِدٌ وَلَهُ اذُنانِ وَعيْنانِ وَحاجِبانِ.بِالْاُذُنِ نَسْـمَعُ وبِاللِّسانِ نَتَكَلَّمُ وَبِالْفَمِ نَأْكُلُ وبِالْيَدِ نُمْسِكُ وَبِالعَيْنِ نَرَى.شَـعْرُ مَنْصُورٍ طَوِيلٌ وَشَـعْرُ يُوسُفَ قَصِـيرٌ.ما اسْـمُكَ؟-اِسْمِی شَرَفُ الدِّينِ.مِنْ ايْنَ انْتَ؟-اَنا مِنْ مَدينَهِ خُجَنْـدَ.ما فی يَـدِكَ؟-فی يَـدِی كِتـابُ«حَيـاهُ مُحَمَّدٍ».مَـنْ رَبُّكَ؟-رَبِّیَ اللهُ.مَـنْ الهُـكَ-اِلهِیَ اللهُ.وَمَـنْ نَبِيُّكَ؟-نَـبِيِّی مُحَمَّدٌ.وَما دِينُكَ؟-دِينِیَ الاِسْـلامُ.مَنْ اخْوَتُكَ؟-اِخْوَتِیَ الْمُسْـلِمُونَ الْمُؤْمِنونَ.وَمَنْ أَخَوَاتُكَ؟-أَخَوَاتِیَ الْمُسْـلِماتُ الْمُؤْمِناتُ.اَللهُ رَبُّ النَّاسِ جَمِيعاً،

وِالهُ النّاسِ جَمِيعاً وَمُحَمَّدٌ نَبِیُّ النّاسِ جَمِیعاً والاِسْلامُ دِینُ النّاسِ جَمِیعاً.اَیْنَ وُلِدَ نَبِیُّنا مُحَمَّدٌ؟-وُلِدَ نَبِیُّنا مُحَمَّدٌ فی مَکَّهَ.اَیْنَ ماتَ مُحَمَّدٌ وَاَیْنَ دُفِنَ؟-هُوَ ماتَ وَدُفِنَ فی الْمَدِینَهِ.ما اسْمُ ابِیهِ؟-اِسْمُ أَبِیهِ عَبْدُ اللهِ.ما اسْمُ امِّهِ؟-اِسْمُ امِّهِ آمِنَهُ.نَبِیُّنا هُوَ مُحَمَّدُ بنُ عَبْدِ اللهِ.

درس سی و یکم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این موش است.پدرم اسپش را سوار شد.برادرم در را گُشاد.عبد الرَّحیم به مدرسه رفت.تو مکتوب نوشتی.چه کسی در را گشاد؟-من گشادم.با کلید در را بگشا.گوربه شیر می نوشد.

ص:۲۰۸

الدّرسُ الثّانى وَالثّلاثونَ

صَابُونٌ (صَابُونَاتٌ)*اصْبَعٌ (أَصَابعُ)*شَفَةٌ (شِفَاهٌ)*شَفَةٌ عُلْيَى

شَفَةٌ سُفْلَى*يَدٌ يُمْنَى*يَدٌ يُسْرَى*انْمُلٌ (انامِلُ)

اِبْرِيقٌ (اباريقُ)مِنْشَفَةٌ (مَنَاشِفُ) طَسْتٌ (طُسُوتٌ)

ظُفْرٌ (اظْفَارٌ)*بَعْدَ قَلِيلٍ*كَذَبَ (ــِــ) كَذِبٌ*غَسَلَ (ــِــ) غُسْلٌ تَنْشِيفٌ

هَاتِ الاِبْرِيقَ اتَوَضَّأْ.تَوَضّأْ عَلِيٌّ فَنَشَّفَ وَجْهَهُ بِالمِنْشَفَهِ.اَيْنَ وَضَعْتَ الطَّسْتَ؟ هاتى الصّابونَ اغْسِلْ يَدى يا صابِرَهُ.لِكُلِّ يَدٍ خَمْسُ اصابعَ،الابهامُ،السَّبّابَهُ.الوُسْطى،البِنْصِرُ،الخِنْصِرُ وَلِكُلِّ اصْبَع ظُفْرٌ.اِحْفَظُوا لِسانَكُمْ مِنَ الكَذِبِ.لا تَكْذِبُوا ابَداً.لا تَأْكُلْ بِيَدِكَ اليُسْرى،بَلْ كُلْ بِيَدِكَ اليُمْنى.اِغْسِلْ يَدَكَ قَبْلَ الأَكْلِ وَبَعْدَ الأَكْلِ.مَتى تَجىءُ اِلَيْنا؟-غَداً،فى السّاعَهِ الثّانِيَهِ بَعْدَ الظُّهْرِ.مَعْ مَنْ تَجىءُ؟-مَعَ اخْتِىَ الصَّغيرَهِ فاطِمَهَ.اِشْتَرَيْنا هذِهِ الدَّجاجَهَ بِاَرْبَعينَ مَلِّيماً.أخَذَتِ المُعَلِّمَهُ الطَّباشيرَ وَكَتَبَتْ بِهِ عَلَى اللَّوْحِ هذِهِ الكلماتِ«اِغْسِلْنَ ايْدِيَكُنَّ قَبْلَ الاَكْلِ وَبَعْدَ الأَكْلِ وَتوَضَّأْنَ قَبْلَ الصَّلاه»ثُمَّ قالَتْ:هَلْ فَهِمْتُنَّ هذِهِ الكَلماتِ يا ايُّتها الفَتياتُ؟ فَقُلْنَ:نَعَمْ،فَهِمْناها كُلَّها.مَتى

تَرْجَعونَ الی بِلادِکُمْ؟-بَعْدَ قَلیلٍ،اِنْ شاءَ اللهُ.رَکِبْنا الاَفْراسَ فَخَرَجْنا مِن قَرْیَتِنا الیَوْمَ صَباحاً وَنُریدُ انْ نَرْجِعَ الَیْها مَساءً.

درس سی و دوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

سلیم می خندد و برادرش می گرید.یک پیاله چای نوشیدم.خیستم،پس درسم را خواندم.برای چه تریزه را کُشادی؟ برای چه گریه می کنی،ای سلمان؟ آیا درس هایت را فهمیدی؟-آری،فهمیدم.

الدَّرسُ الثّالثُ وَالثَّلاثُونَ

-رِجْلٌ (ارْجُلٌ-لِحْيَهٌ (لِحًى)

قَدَمٌ (اقْدَامٌ)*رَاحَهُ الْقَدَم*كَعْبٌ (كُعُوبٌ)*مِرْفَقٌ (مَرافِقٌ)*رُكْبَهٌ (رُكَبٌ)*جَفْنٌ (اجْفَانٌ)*هُدْبٌ (اهْدَابٌ)*فَخِذٌ (افْخَاذٌ)*سِنٌّ (اسْنَانٌ)*عُنُقٌ (اعْنَاقٌ)*أَسْوَدُ*أَبْيَضُ*ماذا تَصْنَعُ؟*حَرَّكَ تَحْرِيكٌ

رِجْلٌ يُمْنَى.رِجْلٌ يُسْرَى.جَفْنٌ اعْلَى.جَفْنٌ اسْفَلُ.لِكُلِّ يَدٍ مِرْفَقٌ وَلِكُلِّ رِجْلٍ رُكْبَهٌ.لا تُحَرِّكْ رِجْلَكَ وَقْتَ الدَّرْسِ.لِحْيَهُ أَبِى طَوِيلَهٌ.اِغْسِلْ يَدَكَ الى الْمَرَافِقِ.غَسَلْتُ رِجْلِى الى الْكَعْبِ.عُنُقِى طَوِيلٌ.هُدْبُكَ أَسْوَدُ.شارِبُ جَدِّى أَبْيَضُ.خَرَجَتْ فاطِمَهُ الى الدَّارِ وَلَعِبَتْ مَعَ الْهِرِّ.فَرَأَتْها أُخْتُها الْكَبيرَهُ مِنَ الشُّبّاكِ وَقالَتْ لَها:لا تَلْعَبى يا فاطِمَهُ،اُدْخُلِى الْبَيْتَ وَاقْرَئِى دَرْسَكِ فَاَطَاعَتْها فاطِمَهُ وَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَقَرَأَتْ دَرْسَها.رَجَعَ عَبْدُ اللهِ مِنَ الْمَدْرَسَهِ الى بَيْتِهِ فَجاءَتْ الَيْهِ اخْتُها الصَّغيرَهُ صالِحَهُ وَقالَتْ لَهُ:ماذا تَصْنَعُونَ يا أخِى فى الْمَدْرَسَهِ؟ قَالَ:نَتَعَلَّمُ.

فَقَالَتْ:ماذا تَتَعَلَّمُونَ؟ قالَ:نَتَعَلَّمُ الْقِرَاءَةَ وَالْكِتابَةَ.

درس سی و سوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این بابای من است.او مادرکلان تو است.با قلم ها به دفترها می نویسند.همان شاگردان درس هایشان را از یاد می کنند.دخترم صالحه در کجاست؟-این جاست،در خانه.پدرانْ پسرانِ خود را بسیار دوست می دارند.

ص:۲۱۲

الدّرسُ الرّابِعُ والثّلاثونَ

سَنَهٌ (سَنَوَاتٌ)*فَصْلٌ (فُصُولٌ)*شَهْرٌ (أَشْهُرٌ)*اسْبُوعٌ (اسَابِيعُ)*يَوْمٌ (أَيَّامٌ)*نَهَارٌ (نُهُرٌ)*لَيْلٌ (لَيَالٍ)*دَقِيقَةٌ (دَقَائِقُ)*ثَانِيَةٌ (ثَوَانٍ)*رَبِيعٌ صَيْفٌ*خَرِيفٌ*شِتَاءٌ*خَمْسَةَ عَشَرَ*ثَلاثَةٌ وَعِشْرُونَ*مِئَةٌ وَخَمْسَةَ عَشَرَ*ابَوَانِ*اقارِبُ

فى السَّنَهِ ارْبَعَهُ فُصُولٍ:فَصْلُ الصَّيْفِ،فَصْلُ الْخَريفِ،فَصْلُ الشِّتَاءِ.فى السَّنَهِ اثْنَى عَشَرَ شَهْراً:الْمُحَرَّمُ،صَفَرٌ،رَبِيعٌ الأَوَّلُ،رَبِيعٌ الآخَرُ،جُمَادَى الْأُولَى،جُمَادَى الآخِرَهُ،رَجَبٌ،شَعْبَانُ،رَمَضَانُ،شَوَّالُ،ذُو الْقَعْدَهِ،ذُو الْحِجَّهِ.فى الشَّهْرِ أَرْبَعَهُ أَسَابِيعَ.فى الْأُسْبُوعِ سَبْعَهُ أَيَّام:الْجُمْعَهُ،السَّبْتُ،الأَحَدُ،الإِثْنانِ،الثُّلَثاءُ،الَارْبِعاءُ،الخَمِيسُ.فى الْيَوْمِ ارْبَعٌ وَعِشْرُونَ ساعَهً.ذَهَبَ التَّلامِيذُ الى الْمَدْرَسَهِ فى الخَرِيفِ ودَرَسُوا فيها اللُّغَهَ الْعَرَبِيَّهَ.ذَهَبْنا أَمْسِ فى السَّاعَهِ الثَّالِثَهِ بَعْدَ الظُّهْرِ الى الْمَحَطَّهِ فَرَكِبَ ابُونا الْقِطَارَ وَرَجَعْنا نَحْنُ الى الْبَيْتِ.اِذْهَبِى الى الْمَدْرَسَهِ يا شَهادَهُ،الوَقْتُ جاءَ.التِّلْمِيذُ الْكَسْلانُ لا يُحِبُّهُ أَحَدٌ:لا مُعَلِّمُهُ ولا أَبَوَاهُ ولا أقارِبُهُو التِّلْمِيذُ الْمُجْتَهِدُ يُحِبُّهُ كُلُّ النَّاسِ.فى النَّهَارِ نَشْتَغِلُ وَفى اللَّيْلِ نَنَامُ.

درس سی و چهارم

جمله های زير را ترجمه کنيد:

برای چه درها را می کوشاييد (باز می کنيد).آنها بسيار می خوانند و کم می خوابند.اين قلم را بده،ای حليمه! ما بعد از درس از صنف می براييم (خارج می شويم).همان فرزندان با توپ بازی می کنند.برادرانم به بيشه می روند.

ص:۲۱۳

الدَّرسُ الخامِسُ والثَّلاثونَ

عَلَمٌ (أعْلامٌ)*اذاعَةٌ (اذاعاتٌ)*اذاعَهُ رَادِيُو شَارِعٌ (شَوارِعُ)*نَشِيطٌ (نُشَطاءُ)*مَرْفوعٌ عَبَرَ (ـُ) عُبُورٌ*رَفْرَفَ*رَفَعَ (ـَ) رَفْعٌ بَقِيَ (ـَ) بَقَاءٌ

الْيَوْمَ صَباحاً سَمِعْتُ اذاعَةً عَنْ حَياةِ الْمُسْلِمِينَ فی الْعالَمِ.هَلْ سَمِعْتَ هذِهِ الاِذاعَةَ؟-لا،اَنا ما سَمِعْتُها.اَنا مُسْلِمٌ وَالْحَمْدُ لِلهِ.هَلْ انْتَ مُسْلِمٌ؟-نَعَمْ،اَنا مُسْلِمٌ وَاَبی مُسْلِمٌ واُمّی مُسْلِمَةٌ وَأَخِی مُسْلِمٌ واُخْتِی مُسْلِمَةٌ،نَحْنُ جَمِيعاً مُسْلِمُونَ وَالْحَمْدُ لِلهِ.عَلَمُ بِلادِی مَرفوعٌ.رَفَعَ عَبْدُ الْمَجِيدِ الْعَلَمَ وَقالَ:رَفْرِفْ يا عَلَمُ! الاَعْلامُ تُرَفرِفُ فَوقَ الْمَساجِدِ والبُيُوتِ.فی الْعالَمِ الآنَ مُسْلِمُونَ كَثيرُونَ.الْمُسْلِمُونَ جَمِيعاً اخْوَةٌ.اِسْمَعِ الاِذاعاتِ الْعَرَبِيَّهَ بِالرَّادِيُو كَثِيراً لِتَعْرِفَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ فی الْعالَمِ كَثيراً.طُلَّابُ جامِعَتِنا كُلُّهُمْ نُشَطاءُ مُجْتَهِدُونَ وَكُلُّهُمْ مُسْلِمُونَ يُحِبُّونَ دِينَ الاِسْلامِ.نَذْهَبُ غَداً صَباحاً الی الْغابِ ونَبْقَی فِيه الی الْمَساءِ ثُمَّ نَرْجِعُ الی الْبَيْتِ.

ص:۲۱۵

درس سی و پنجم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این کوچه دراز است.این بچّه دوست داشته شده (دوست داشـتنی) است.یان قیچی تیز است.در را خوب تر قفل بکن.از کوچه نو گذشتم.بر وقت خواب کن و بر وقت بخیز.امروز به مدرسه خیلی بر وقت آمدم.

ص:۲۱۶

الدَّرسُ السّادِسُ والثَّلاثونَ

طَبيبٌ (اطِبّاءُ)*صَحِيحٌ (اصِحّاءُ)*مَريضٌ (مَرْضَى)*دَواءٌ (ادْوِيَةٌ) دَاءٌ (ادْوَاءٌ)*مُسْتَشْفَى*اجْزَاخانَهُ*نَهْرٌ (انْهارٌ)*بارِدٌ*فِرَاشٌ (فُرُشٌ) عِدَّةٌ*عِدَّةَ ايّامٍ*اثْناءَ*كَشَفَ (ـِ) كَشْفٌ*شَفَى (ـِ) شِفَاءٌ*اصَابَةٌ اعْطَاءٌ*اسْتِعْمَالٌ*اغْتِسَالٌ.

انا صَحِيحٌ وَاَنْتَ مَرِيضٌ.اَعْطَى الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ دَواءً.اَيْنَ يُباعُ الاَدْوِيَةُ؟-فى الاَجزاخانَهِ.مَرِضَ عَبْدُ الْحَكِيمِ خَمْسَةَ ايّامٍ فَلَمْ يَذْهَبْ فى اثْنائِها الى الْمَدْرَسَهِ.اَنْتَ مَرِيضٌ يا احْمَدُ،اِسْتَعْمِلِ الدَّواءَ.ذَهَبَ تِلْمِيذٌ الى نَهرٍ فى يَوْمٍ بارِدٍ.فَاغْتَسَلَ هُناكَ فَاَصابَهُ مَرَضٌ،فَأَخَذُوهُ الى الْمُسْتَشْفَى.فَعَايَنَهُ الطَّبِيبُ فَكَشَفَ دَاءَهُ فَأَعْطاهُ دَواءً.بَقِيَ التِّلْمِيذُ مَرِيضاً عَلى فِرَاشِهِ عِدَّةَ ايّامٍ.وَكانَ يَبْكِى كَثيراً.بَعْدَ ثَلاثَةِ اسابِيعَ شُفِيَ التِّلْمِيذُ مِنْ مَرَضِهِ وَذَهَبَ الى الْمَدْرَسَهِ.سَقَطَتْ فَرِيدَةُ فى الشَّارِعِ فَبَكَتْ كَثيراً.

درس سی و ششم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

معلّمت را احترام بکن.در وقت درس بازی مکن.آشپز در آشخانه خوراک می پزد.به بازار برآمدم،پس قلم،جدول (خطکش)،کتاب و خطکورکنک خریدم.ای سلیمان! برای چه کتابم را گرفتی؟ فاطمه مادرکلانش را دوست می دارد.

ص:۲۱۷

الدَّرْسُ السّابِعُ وَالثَّلاثُونَ

مِرْآةٌ (مَرَاءٍ)*مِشْطٌ (امْشَاطٌ)*لِبَاسٌ (الْبِسَةٌ)*جَائِعٌ (جِيَاعٌ)*عَطْشَانُ (عِطَاشٌ)*رَخِيصٌ*غَالٍ*نَظِيفٌ*وَسِخٌ*تَمْشِيطٌ*تَنْظِيفٌ تَلْوِيثٌ*امَّا.

هُوَ يَكُونُ-هِي تَكُونَ انْتَ تَكُونُ انْتِ تَكونِينَ-اَنا اكُونُ

ايْنَ الْمِرْآةُ يا امِّى؟-هُنَا،فَوْقَ الطَّاوِلَهِ يا بِنْتِى.تَعالِى يا مَوْلُودَةُ امَشِّطْ شَعْرَكِ.هذا جائِعٌ وَهذا عَطْشَانُ.هؤُلاءِ الرِّجالُ لَيْسُوا بِجِيَاعٍ.هذا الْكِتابُ غالٍ يُساوِى خَمْسِينَ دِرْهَماً وَامَّا ذلكَ فَرَخِيصٌ يُساوِى عِشْرِينَ دِرْهَماً.الرَّجُلُ الْكَرِيمُ يَكُونَ مَحْبُوباً وَالرَّجُلُ الْبَخِيلُ يَكُونُ مَمْقُوتاً.التِّلْمِيذُ الْمُؤَدَّبُ لا يُلَوِّثُ لِباسَهُ ابَداً وَيَكُونُ دائِماً نَظِيفاً.كُنْ دائِماً نَظِيفاً وَلا تَكُنْ ابَداً وَسِخاً.خَرَجَتْ امِّى الى السُّوقِ فَدَخَلَتْ دُكَّاناً فَاشْتَرَتْ ثَلاثَهَ ارْطالٍ عِنَباً وَبِطِّيخاً وَشَمَّاماً ثُمَّ رَجَعَتْ الى الْبَيْتِ.حُجْرَتُكَ وَسِخَةٌ.اَيْنَ كِتابُكِ«بِدايَهُ الْمُبْتَدِىءِ»يا حَلِيمَهُ؟ هَلْ تَذْهَبِينَ مَعِى الى الْحَدِيقَهِ يا مَوْلُودَهُ؟-لا،لا أَذْهَبُ،اَنا مَشْغُولَةٌ جِداً.

درس سی و هفتم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

با کارد نان می بوریم.با قاشوق خوراک می خوریم و با پیاله چای می نوشیم.بسیار راه رفتم.ای احمد! در کجا کتابم را گذاشتی؟-این جا،در جیوان گذاشتم.با قلم تراش قلم می تراشیم.

الدَّرْسُ الثّامِنُ والثَّلاثونَ

كَمَّاشَةٌ (كَمَّاشَاتٌ)*سَرْجٌ (سُرُوجٌ) مِبْرَدٌ (مَبَارِدُ)*حَدِيدٌ*نُحَاسٌ قَصْدِيرٌ*فُولاذٌ*مُوسَى*آلَةٌ وَغَيْرُ ذلِكَ مِنْ...*عِنْدَ ما اذْهَبُ بَعْدَ انْ اضْرِبَ*مِمّا–مِنْ ما نَبَتَ (ـُ) نَبْتٌ*احْضارٌ*اسْراجٌ

الجامٌ

لِجامٌ (ألجِمَةٌ)

فى بُسْتانِنا يُوجَدُ اشْجارٌ كَثيرَةٌ.وَفيها يَنْبُتُ التُّفاحُ وَالبُرْتُقالُ وَالْعِنَبُ وَغَيْرُ ذلِكَ مِنَ الاَثْمارِ اللَّذِيذَهِ.هَلْ احْضَرْتِ الدَّرْسَ يا سُمَيَّةُ؟–نَعَمْ،اَحْضَرْتُهُ.وَاَنا ما احْضَرْتُهُ بَعْدُ.أَسْرِجِ الْفَرَسَ ايُّها الْخادِمُ.هَلْ أَلْجَمْتَ الْفَرَسَ؟–نَعَمْ،اَلْجَمْتُهُ.اَيْنَ صاحِبَتِى فَهِيمَةُ؟–هُنا،فى الْحُجْرَهِ.ماذا تَصْنَعُ فيها؟–تُحْضِرُ دَرْسَها.مِنَ الْفُلاذِ يَصْنَعُونَ الْمِبْراةَ وَالْمُوسَى وَغَيْرَ ذلِكَ مِنَ الآلاتِ.مِمَّا يُصْنَعُ الْكَمَّاشَةُ يا مَهْدِيُّ؟–يُصْنَعُ الْكَمَّاشَةُ مِنَ الْحَدِيدِ وَمِنْهُ يُصْنَعُ السِّكِينُ وَالْفَأْسُ وَالْمِخْرَزُ وَالْمِبْرَدُ ايْضاً.لى فَرَسٌ وَأَنا الْجِمُهُ عِنْدَ ما اذْهَبُ الى الْغابِ وَآخُذُ اللِّجامَ مِنْهُ بَعْدَ انْ ارْجِعَ الى الْبَيْتِ.

ص:٢٢١

درس سی و هشتم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

در باغِ ما سیب،لیمان،خربُزه،تربوز و انگور موجود است.تربوز شیرین است.کامل تربوز را بسیار دوست می دارد.آیا تو انگور می خوَری؟-آری،می خورم.آنها چای را با لیمان می نوشند.

ص:۲۲۲

الدَّرْسُ التّاسِعُ والثَّلاثونَ

جُنْدِیٌّ*جُنْدٌ (جُنُودٌ)*وَطَنٌ (اوْطانٌ)*شَعْبٌ (شُعُوبٌ) جَيْشٌ (جُيُوشٌ)*بَطَلٌ (ابْطالٌ)*مُجاهِدٌ (مُجاهِدُونَ) الْجَيْشُ الْبَطَلُ*دَوْلَةٌ (دُوَلٌ)*رَعَاكَ اللهُ

يَحْيَى الْوَطَنُ*يَجِبُ عَلَيْكَ...يَجِبُ عَلَيْكَ انْ تَقْرَأَ دَرْسَكَ عَلَيْكَ انْ تَجِیءَ*دافَعَ عَنْ وَطَنِهِ*عالٍ*رَفَعَ الْعَلَمَ عَالِياً

مُجَاهَدَةٌ.

انا جُنْدِیٌّ مُسْلِمٌ وَانا جُنْدِیٌّ لِلْوَطَنِ.نَحْنُ جَمِيعاً جُنُودُ الْوَطَنِ.وَيَجِبُ عَلَيْنا انْ نُحِبَّ الاِسْلامَ وَنُحِبَّ الْوَطَنَ.الْجُنْدِیُّ الْمُسْلِمُ يُحِبُّ وَطَنَهُ وَدِينَهُ وَشَعْبَهُ وَيُدافِعُ عَنْهُمْ.رَفَعَ التَّلامِذَةُ الْعَلَمَ عَالِياً وَقالُوا:يَحْيَى الْوَطَنُ! عَلى كُلِّ دَوْلَةٍ انْ تَكُونَ وَطَنِيَّةً.عَلى الشُّعُوبِ جَمِيعاً انْ يُدافِعُوا عَنْ أَوْطانِهِمْ.جَيْشُنا جَيْشُ الْوَطَنِ وَنَحْنُ جُنْدُ الْوَطَنِ.نَحْنُ نُجاهِدُ لِنُدافِعَ عَنْ دِينِنا الاِسْلامِ وَعَنْ وَطَنِنا الْعَزِيزِ تاجِيكِسْتانَ وَنُجاهِدُ لِنَرْفَعَ عَلَمَ الْوَطَنِ عَالياً وَيُرَفْرِفُ عَلَمُ الْوَطَنِ فى جُمْهُورِيَّتِنا بِاِذْنِ اللهِ تَعالَى.رَعَاكَ اللهُ يا جَيْشَنا الْبَطَلَ!

درس سی و نهم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

احوالت چطور است،ای مولوده؟-خوب است،خدا را شکر.این کتابْ ارزانْ است و آن گران.مکّهْ مکرّمَه مرکز اسلام است.در آن پیامبر ما محمّد(صلی الله علیه و آله) متولد شده است.این شاگرد باآداب است.در کجایی تو،ای حلیمه.

ص:۲۲۴

الدَّرسُ الأَرْبَعُونَ

صُدْرَةٌ (صُدَرٌ)

قَمِيصٌ (قُمْصانٌ) قِماشٌ (اقْمِشَةٌ) رِداءٌ (ارْدِيَةٌ) قَلَنْسُوَةٌ (قلانِسُ) غَداءٌ*عَشَاءٌ اكْبَرُ*اصْغَرُ*لَمَّا*تَغَدّٰى*تَعَشّٰى*لَبِسَ (َ) لُبْسٌ*نَزَعَ (َ) نَزْعٌ

خَاطَ (ِ) خِياطَةٌ*تَقْدِيمٌ

طَاقِيَّةٌ خُفٌّ (اخْفافٌ)

الْبَسْ رِدَاءَكَ.هذا الرِّدَاءُ طَويلٌ جِداًّ،اِنْزَعْ صُدْرَتَكَ الْقَدِيمَةَ وَالْبَسْ صُدْرَتَكَ الْجَدِيدَةَ.اَلْبِسَتُكَ وَسِخَةٌ جِداًّ نَظِّفْها بِالْفُرْشَةِ.هَاتِ قَلَنْسُوَتِيَ الْجَدِيدَةَ.هذِهِ الطَّاقِيَّةُ اكْبَرُ مِنْ تِلْكَ.اَيْنَ خُفِّی؟ جِئْتُ يَوْمَ الْخَمِيسِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ فی السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ عَشَرَ،وَبَعْدَ قَلِيلٍ رَجَعَتْ اخْتِی سُمَيَّةُ ايْضاً مِنْ مَدْرَسَتِها،وَكانَتْ هِیَ اكْبَرَ مِنِّی.وَكانَتْ تُحِبُّنی كَثيراً.وَفی السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ قَدَّمَتْ لَنَا امُّنا غَدَاءً.فَلَمَّا اكَلْنا خَرَجْتُ انا مَعَ ابِی الی السُّوقِ وَبَقِيَتْ سُمَيَّةُ فی الْبَيْتِ.وَفی السُّوقِ اشْتَرَی لی ابِی طَاقِيَّةً وَصُدْرَةً وَقَمِيصاً وَلِاُخْتِی سُمَيَّةَ قِطْعَةَ قِمَاشٍ لِتَخِيطَ لَها امِّی قَمِيصاً.وَاشْتَرَی ابِی

ص:۲۲۵

لأخِیَ الصَّغِیرِ مَحْمُودٍ فَرَساً مِنَ الْخَشَبِ وَفی السَّاعَهِ الْخَامِسَهِ رَجَعْنا الی الْبَیْتِ وَاَعْطَیْنا سُمَیَّهَ قِمَاشَها وَمَحْمُوداً فَرَسَهُ.

درس چهلم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

خواهرم فاطمه در خانه درس می خواند و خواهرِ تو زَهرا در باغچه بازی می کند.قلم ها را در قلم دان گذارید.شاگردانِ باآداب هرگز دروغ نمی گویند.عالمه شاگردی(زن) باغیرت است،او را معلّمه اش بسیار دوست می دارد.از تریزه نگاه کنید.به کتابخانه برَوْ.

ص:۲۲۶

الدَّرسُ الْحادى والأَرْبَعونَ

جَرَسٌ (اجْرَاسٌ)*حَقِيبَـةٌ (حَقَــائِبُ)*جَيْـبٌ (جُيُـوبٌ)*عِمَــامَةٌ (عَمَــائِمُ) امــــامٌ (ائِمَّةٌ)*مُـؤَذِّنٌ*سَــمْعاً وَطَــاعَةً*مِنْ زَمَانٍ*أ؟*أسَلِيمٌ؟*أأنْتَ؟ أمْ*أمَا فَتَحَ؟*دَقَّ (ـُ) دَقٌّ

سَاعَةُ الْحَائِطِ سَاعَةُ الْمِعْصَمِ سَاعَةٌ مُنَبِّهَةٌ

هـذِهِ سَـاعَةُ الْمِعْصَمِ وَهـذِهِ سَـاعَةُ الْحائِطِ.هـذِهِ الْحَقِيبَةُ كَبيرَةٌ وَهـذِهِ صَغيرَةٌ.هَلْ لَكَ سَاعَةٌ؟-نَعَمْ،لى سَاعَةُ الْمِعْصَمِ وفى حُجْرَتِى سَاعَةٌ مُنَبِّهَةٌ ايْضاً.أما قَرَأْتَ دَرْسَكَ؟ أأَنْتَ وَسَّخْتَ هذا الدَّفْتَرَ؟ أسَعِيدٌ يَقُولُ هذا الْقَوْلَ؟ الْبَسِى قَمِيصَكِ الْجَدِيدَ يا فاطِمَةُ نَذْهَبْ الى الْمَدْرَسَهِ.سَمْعاً وَطاعَةً.اِلْبَسْ عِمامَتَكَ أيُّها الْمُؤَذِّنُ.الْعِمامَةُ يَلْبَسُها أئِمَّةُ الْمَساجِدِ وَالْمُؤَذِّنُونَ.دَقَّ الْجَرَسُ فَدَخَلَ التَّلامِذَةُ الْفُصُولَ.هَلْ دَقَّ الْجَرَسُ يا عَبْدَ اللهِ؟-نَعَمْ،يا صاحِبِى،دَقَّ مِنْ زَمَانٍ.أكَرِيمٌ كَتَبَ هـذِهِ الرِّسالَةَ امْ سَعِيدٌ؟ بِكَمِ اشْتَرَيْتَ هـذِهِ الْحَقِيبَةَ؟-بِعَشْرِ سامانِيِّاتٍ.أما سَكَتَ سَلِيمٌ؟ اما تَكْنُسُ الْبَيْتَ؟ أعَبْدُ اللهِ جاءَ الَيْكُمْ امْ فَاضِلٌ؟

درس چهل و یکم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این مجلّه ها عربی هستند.قلم و جزوگیر در کجاست؟-این جاست،در حجره.اسم مدرّس شما چیست؟-اسم مدّرسِ ما معروف جان است.این برادران از مصر می باشند.

ص:۲۲۸

الدّرسُ الثّانی والاَرْبَعونَ

قَمرٌ (اقْمَارٌ) شَمْسٌ (شُمُوسٌ) جَبَلٌ (جِبَالٌ)

سَمَاءٌ (سَمَاوَاتٌ)*ارْضٌ (ارَاضٍ)*كَوْكَبٌ (كَوَاكِبُ)*مَطَرٌ (امْطَارٌ) ثَلْجٌ (ثُلُوجٌ)*بَحْرٌ (بِحَارٌ)*بُحَيْرَةٌ (بُحَيْرَاتٌ)*يَوْمٌ مُمْطِرٌ*يَوْمٌ مُصْحٍ بَرْدٌ*حَرٌّ*شَدِيدٌ*مُنْذُ*قَطٌّ*إذا*إذا جاءَ*كَ-*طَلَعَ (ـَ) طُلُوعٌ غَرَبَ (ـُ) غُرُوبٌ*نَزَلَ (ـِ) نُزُولٌ*صَعِدَ (ـَ) صُعُودٌ*نَضِجَ (ـَ) نَضْجٌ جَمَدَ (ـُ) جُمُودٌ

الكَواكِبُ لا تَطْلَعُ فی اللَّيالِی الْمُمْطِرَه.الْقَمَرُ لا يُرَى فی اللَّيْلِ الْمُمْطِرِ.هؤُلاءِ التَّلامِذَهُ صَعِدُوا الْجَبَلَ فی السَّاعَهِ الثَّانِيَهِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَنَزَلُوا مِنْهُ مَساءً.مَتَی تَجِیءُ الَيْنا؟-غَداً وَقْتَ غُرُوبِ الشَّمْسِ.فی الصَّيْفِ يَطُولُ النَّهارُ وَيَقْصُرُ اللَّيْلُ وَيَنْضَجُ الاَثْمارُ كَالبُرتُقالِ وَاللَّيْمُونِ وَالتُّفَّاحِ وَالْعِنَبِ وَغَيْرِها وَيَنْزِلُ الاَمْطارُ وَيَكُونُ الْحَرُّ شَدِيداً وَفی الشِّتاءِ يَقْصُرُ النَّهارُ وَيَطُولُ اللَّيْلُ وَيَنْزِلُ الثُّلُوجُ وَيَجْمُدُ الاَنْهارُ وَالبُحَيْراتُ وَيَكُونُ الْبَرْدُ شَدِيداً جِداًّ.فی الْبَحْرِ يَكْثُرُ السَّمَكُ.فی ايَّامِ الْحَرِّ نَغْتَسِلُ فی الْبُحَيْرَه.هَلْ رَأَيْتَ صاحِبَكَ عَبْدَ الْقادِرِ الْيَوْمَ؟-لا،ما رَأيْتُهُ مُنْذُ خَمْسَهِ ايَّامٍ.هَلْ تَعْرِفُ مُعَلِّمَنا يا كامِلُ وَهَلْ رَأَيْتَهُ؟-لا،يا صاحِبِی،لا اعْرِفُهُ قَطُّ.اِذا

ص:۲۲۹

ارَدْتَ انْ تَکَونَ رَجُلاً عالِماً فَاجْتَهِدْ فی دَرْسِکَ کَثیراً.اَیْنَ یَعِیشُ السَّمَکَ یا مَنْصُورُ؟-بَعْضُ الَاسْماکِ یَعِیشُ فی النَّهْرِ وَبَعْضُها یَعِیشُ فی الْبَحْرِ أوِالْبُحَیْرَهِ.

درس چهل و دوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

فتح الدین, طبیب است.یونس می خندد و برادرش می گریَد.پسرِ من کتاب می خواند و او شاگرد کوشش کننده است.آیا تو این کتاب را خواندی؟-آری،خواندم.نام تو چیست؟-نامِ من محمّد است.آنها در بحر آب بازی می کنند.

ص:۲۳۰

الدّرسُ الثّالثِ والاَرْبَعونَ

زَوْجٌ (ازْواجٌ)*زَوْجَهٌ (زَوْجاتٌ)*وَحْدِى*وَحْدَکَ*وَحْدَهُ*أَحْياناً الَّذِى*الَّتِى*الَّذِينَ*اللَّوَاتِى*انا الَّذِى اعَلِّمُ هذا التِّلْمِيذَ*انا الَّتِى خِطْتُ هذا اللِّباسَ*يُسَمَّى*سَأَلْتُ كَرِيماً كِتاباً*سَأَلْتُ كَرِيماً عَنْکَ

مَتَى تَجِىءُ الَيْنا؟-غَداً،اِنْ شَاءَ اللهُ.تَجِىءُ وَحْدَکَ امْ مَعَ زَوْجَتِکَ؟-أَجِىءُ وَحْدِى.مَحْمُودٌ زَوْجُ شَاعِرَهَ.صاحِبَهُ زَوْجَهُ نَسِيم.سَأَلْتُ مَحْمُوداً كِتابَهُ فَما أعْطَانِيهِ.هذا التِّلْمِيذُ يُسَمَّى شاكِراً وَهذا احْمَدَ.اَنْتَ الَّذِى كَتَبْتَ هذِهِ الرِّسالَهَ.اَنْتِ الَّتِى تُعَلِّمِينَ هذه التِّلْمِيذَهَ.هَلْ رَأَيْتَ التِّلْمِيذَ الَّذِى جَاءَنا امْسِ.الْمَرْأَهُ الَّتِى تُعَلِّمُ التِّلْمِيذاتِ تُسَمَّى مُعَلِّمَهً.الْخَيَّاطاتُ هُنَّ اللَّوَاتِى يَخِطْنَ الثِّيابَ.اِذا لَمْ تَسْتَعْمِلِ الدَّوَاءَ الَّذِى أعْطاكَهُ الطَّبِيبُ لا تُشْفَى ابَداً.التِّلْمِيذَهُ الَّتِى لا تُطِيعُ مُعَلِّمَتَها لا تَكُونُ مَحْبُوبَهً.يُقالُ لِلرَّجُلِ الَّذِى لَيْسَتْ لَهُ زَوْجَهٌ عَزَبٌ،وَلِلْمَرْأَهِ الَّتِى لَيْسَ لَها زَوْجٌ عَزَبَهٌ.التَّلامِذَهُ الَّذِينَ رَأَيْناهُمْ قَبْلَ الظُّهْرِ فى الْجُنَيْنَهِ يَتَعَلَّمُونَ فى الْمَدْرَسَهِ.الرَّجُلُ الَّذِى رَأَيْناهُ امْسِ فى بَيْتِنا هُوَ مُدَرِّسُ الْمَدْرَسَهِ فى مَدِينَهِ قُورغانْتَبَّهَ وَاسْمُهُ قَمَرُ الدِّينِ.

درس چهل و سوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

ای عبد الرؤوف! آیا انگور را دوست می داری؟-آری،من انگور را بسیار دوست می دارم.دوشنبه شهری زیباست.تهران پایتخت ایران اسلامی است.من مادرم را دوست می دارم.اکمل الدین بچه ای باآداب است و او را همه دوست می دارند.پدرم از بازار دو خروس و دو مرغ خرید.

الدّرْسُ الرّابِعُ والأَرْبَعونَ

دَقِيقٌ*نُخَالَهٌ*مِحْرَاثٌ (مَحَارِيثُ)*مِحَشٌّ (مِحَشَّاتٌ)*عُشْبٌ (اعْشَابٌ)*حَشِيشٌ (حَشَائِشُ)*فَلاَّحٌ (فَلاَّحُونَ)*حَشَّ (ـُ) حَشٌّ حَرَثَ (ـُ) حَرْثٌ*زَرَعَ (ـَ) زَرْعٌ*حَصَدَ (ـُ) حَصْدٌ*اظُنُّ فى الْفَصْلِ

مِنْجَلٌ (مَناجِلُ)-الْفَلاَّحُ يَحْرُثُ الأَرْضَ

الفَلاَّحُ يَحْرُثُ الاَرْضَ بِالمِحْراثِ.الفَلاَّحَهُ تَحْصُدُ الزَّرْعَ بِالْمِنجَلِ.الْفَرَسُ يَأْكُلُ الْعُشْبَ وَالْحَشِيشَ وَالنُّخالَهَ.الفَلاَّحُونَ يَشْتَغِلُونَ فى الصَّيْفِ كَثِيراً:يَحْرُثُونَ الاَرْضَ ويَزْرَعُونَ ويَحُشُّونَ الْحَشِيشَ وَيَحْصُدُونَ الزَّرْعَ ثُمَّ اذا جاءَ الشِّتاءُ يَسْتَرِيحُونَ الى الرَّبِيعِ.فى الشِّتاءِ نَتَعَلَّمُ وَفى الصَّيْفِ نَسْتَرِيحُ.اَيْنَ كِتابِى يا امِّى؟-اَظُنُّ فى الْخِزانَهِ.كَمْ سامانِياً فى جَيْبِكَ؟-فى جَيْبِى سامانِيٌّ واحِدٌ.كَمْ يَوْماً تُقِيمُ عِنْدَنا؟-اُقِيمُ عِنْدَكُمْ عَشَرَهَ ايَّام.ذَهَبْنا يَوْمَ الْخَمِيسِ الى الْغَابِ وَكانَ الْحَرُّ شَدِيداً جِداًّ،فَاغْتَسَلْنا فى بُحَيْرَهٍ هُناكَ وَبَقِينا فى الْغَابِ الى وَقْتِ الْغُرُوبِ،ثُمَّ رَجَعْنا الى الْبَيْتِ.وَكانَتْ امُّنا احْضَرَتْ لَنا عَشاءً.فَتَعَشَّيْنا وَشَرِبْنا الشَّاىَ.ثُمَّ صَلَّيْنا الْعِشاءَ.وَفى السَّاعَهِ الْعاشِرَهِ نِمْنا عَلى الْفِراشِ.

درس چهل و چهارم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این مرد عالم است.عبد القهار کتاب می خواند و خواهرش آمنه بازی می کند.چرا تو شیر را نمی نوشی،ای عَیوب؟ آیا تو پگاه به کتابخانه می روی؟-آری،می روم،اگر خدا بخواهد.قُطب الدین از شهر قرغان تپه است.او در آن جا در مدرسه تعلیم می گیرد.

ص:۲۳۳

الدَّرْسُ الخامِسُ والأَرْبَعونَ

رُمَّانٌ (رُمَّانــــاتٌ)*مِشْــــمِشٌ (مِشْـــمِشَاتٌ)*فَــــاكِهَهٌ (فَــوَاكِهُ)*خِيـــارٌ (خِيَـارَاتٌ) قِثَّاءٌ (قِثَّاءَاتٌ)*حُلْــوٌ*حَـامِضٌ*حَفِيدٌ (احْفَادٌ)*بُنَيٌّ*اذَنْ*ازْعَاجٌ أَخَذَ يَقْرَأُ*مِنَ الْحَيْوَاناتِ ما هُوَ اهْلِيٌّ

مِنَ الْحَيْوَانـاتِ مـا هُـوَ اهْلِيٌّ مِثْلُ الْبَقَرَهِ وَالنَّعْجَهِ والثَّوْرِ والْهِرِّ وَالْفَرَسِ،وَمِنْهـا مـا هُـوَ وَحْشِيٌّ مِثْلُ الْغَزَالِ والاَسَدِ والنَّمِرِ والـدُّبِّ والذِّئْبِ.الْفَوَاكِهُ الَّتِى تُؤْكَلُ مِنْها ما هُوَ حُلْوٌ كَالتُّفَّاحِ والْعِنَبِ وَالشَّمَّامِ والْبِطِّيخِ وَمِنْها ما هُوَ حُلْوٌ حَامِضٌ

كَالبُرْتُقـالِ والرُّمَّانِ والْمِشْـمِشِ.اَمَّا اللَّيْمُـونُ فَهُـوَ مِنَ الاَثْمـارِ الْحـامِضَهِ.وَمِنَ الْخُضْـرَوَاتِ مـا يُؤْكَـلُ اخْضَـرَ اوْ مَمْلُوحـاً كَالْخِيـارِ والقِثَّاءِ.قَعَدَتِ امْرَأَهٌ عَجُوزٌ عَلى الْكُرْسِيِّ وَأَخَذَتْ تَخِيطُ

الْقَمِيصَ.فَجاءَ الَيْها حَفِيدُها عَلِيٌّ وَقالَ لَها:ماذا تَصْنَعِينَ يا جَدَّتِی؟ قالَتْ:آکُلُ الْبِطِّیخَ یا بُنَیَّ.فَقالَ عَلِیٌّ:لا،اَنْتِ تَخِیطِینَ الْقَمِیصَ.قالَتْ:وَلماذا تَسْأَلُ اذَنْ وَتُزْعِجُنِی؟

درس چهل و پنجم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

صابر شاگردِ کوشش کننده ای است.او بسیار با درس هایش مشغول می شود.مُعلّمش را،پدر و مادرش را،برادرانش را و خواهرانش را همیشه اطاعت می کند.پدرش برای او دوچرخه خرید.صابر روزِ پنجشنبه همراه پدرش به شهر دوشنبه می رود،تا این که باغ حیوانات را زیارت کنند.

الدّرسُ السّادِسُ والاَرْبَعونَ

ايٌّ؟*ايُّهُمْ؟*انَّ*انَّهُ*لكِنَّ*لكِنَّهُ*شاعِرٌ (شُعَرَاءُ)*مُؤَلَّفَهٌ (مُؤَلَّفاتٌ)*مُشْتَهِرٌ*فَيْلَسُوفٌ (فَلاسِفَهُ)*جَدِيداً*شِعْرٌ (اشْعَارٌ) طَاغُوتٌ (طَوَاغِيتُ)*كَرَامَهٌ*عِنْدَئِذٍ*تَحَرُّرٌ*اعَادَهٌ*احْيَاءٌ*مُطَالَعَهٌ*تَفْكِيرٌ*دَعَا (ـُ) دُعاءٌ*شَقَّ (ـُ) شَقٌّ*صَدَقَ فى جَوابِهِ فَكَّرَ فِيما قَالَ.

قَالَ الْمُعَلِّمُ لِتَلامِذَتِهِ:

اَبُو عَلِيٍّ بْنُ سِينَا

– ايُّكُمْ يا اوْلادِى يَعْرِفُ مِنْ عُلَمَاءِنا اوْ شُعَرَاءِنا وَمؤَلَّفَاتِهِمْ؟

قَامَ احْمَدُ مِنْ مَكانِهِ وَقالَ:

– انا اعْرِفُ.أَحَدُهُمْ هُوَ الشَّيْخُ الرَّئِيسُ ابُو عَلِيٍّ بْنُ سِينَا.هُوَ عَالِمٌ كَبِيرٌ وَفَيْلَسُوفٌ عَظِيمٌ.

– هَلْ تَعْرِفُ ايْنَ وُلِدَ وَمَاتَ هُوَ؟

– نَعَمْ،انَّهُ وُلِدَ فى بُخَارَى،وَلكنِّى لا اعْرِفُ ايْنَ مَاتَ؟

فَقَالَ الْمُعَلِّمُ:

– شُكْراً يا احْمَدُ.وَمَنْ مِنْكُمْ ايُّها الاَوْلادُ يَقُولُ لَنا ايْنَ مَاتَ وَدُفِنَ ابْنُ سِينَا؟

قَالَ سَلْمَانُ:

– انا اقُولُ.مَاتَ وَدُفِنَ بْنُ سِينَا فی هَمَدانَ.

– هَلْ انْتَ تَعْرِفُ مِنْ شُعَرَاءِنا احداً؟

– نَعَمْ،اَعْرِفُ مِنَ الشُّعَرَاءِ سَعْدِی الشِّيرَازِیَّ وَجَلالَ الدِّينِ الرُّومِیَّ.

– مَنْ كَتَبَ«بَهارِسْتان»؟

– كَتَبَهُ الشَّاعِرُ عَبْدُ الرَّحْمنِ الْجَامِیُّ.

– صَدَقْتَ فی جَوَابِكَ يا سَلْمانُ.اَيُّكُمْ يَقُولُ لی مَنْ هُوَ مُحَمَّد اقْبال اللاَّهُورِیُّ؟ فَشَقَّ علی التّلامِذَهِ الْجَوابُ.فَقَالَ لَهُمْ عِنْدَئِذٍ الْمُعَلِّمُ:

– انَّهُ شَاعِرٌ مُجَاهِدٌ وُلِدَ فی مَدِينَهِ لاهُورَ فی باكِسْتانَ.وَهُوَ الَّذِی احْيَی دِينَنا الْعَزِيزَ جَدِيداً وَدَعانا نَحْنُ وَجَمِيعَ امَّهِ الاِسْلامِ بِأَشْعارِهِ الی التَّحَرُّرِ مِنَ الطَّوَاغِيتِ وَالی اعادَهِ كَرَامَتِنا مِنْ جَدِيدٍ.وَعَلَيْكُمْ انْ تُطَالِعُوا اشْعَارَهُ وَتُفَكِّرُوا فِيما دَعا الَيْهِ.

درس چهل و ششم

جمله های زير را ترجمه كنيد:

ما امروز همراه معلّم مان به شهر قورغانتپه می رويم.شاكر, همسر سليمه است.معلّم, شخصی است كه شاگردان را تعليم می دهد.آن كسی كه شما در مدرسه ديديد،پدر علی است.اگر می خواهی كه دوست داشته شوی،در درس هايت كوشش بكُن.

ص:۲۳۸

الدَّرْسُ السّابَعُ والاَرْبَعونَ انَّ لِلْعالَمِ خالِقاً (١)

دَهْرِيٌّ (دَهْرِيُّونَ)*امْرٌ (امُورٌ)*صانِعٌ (صُنّاعٌ)*مُناظَرَةٌ*خَلِيفَهٌ (خُلفاءُ) صَدْرٌ (صُدُورٌ)*قَدْ*اقْناعٌ*ارْسالٌ*انْكارٌ*اسْتِقْبالٌ*اجْلاسٌ حَضَرَ (ـُ) حُضُورٌ*بَحَثَ (ـَ) بَحْثٌ*اتی (ـِ) اتْيانٌ*حُكِيَ انَّ...اِذا كانَ الاَمْرُ كَذلِكَ فَاذْهَبْ...*جاءَ بِهِ*قالَ ما قالَ*حَتّی حَتّی أَجِيئَ

حُكِيَ انَّ دَهْرِياً جاءَ الى هارُونَ الرَّشِيدِ وَقالَ:يا أَمِيرُ! انْتُمُ الْمُسْلِمُونَ تُؤْمِنونَ بِاللهِ وَبِأَنَّهُ صَنَعَ هذا الْعالَمَ.اِذا كانَ الامْرُ كَذلِكَ فَلْيَحْضُرْ هُنا مِنْ عُلَماءِ الاِسْلامِ مَنْ هُوَ عالِمٌ حَتّی ابْحَثَ مَعَهُ وَاُقْنِعَهُ بِاَنَّهُ لَيْسَ لِلْعالَمِ صانِعٌ.فَاَرْسَلَ هارُونُ الى ابِی حَنِيفَهَ رَجُلاً لِيَجِئَ بِه.فَجاءَ الرَّجُلُ الى ابِی حَنِيفَهَ وَقالَ:يا ابا حَنِيفَهَ! قَدْ جاءَ الَيْنا الدَّهْرِيُّ وَهُوَ يُنْكِرُ وُجُودَ الصّانِعِ لِلْعالَمِ وَيَدْعُوكَ الى الْمُناظَرَهِ.فَقالَ ابُو حَنِيفَهَ:اَذْهَبُ بَعْدَ الظُّهْرِ.فَجاءَ الرَّجُلُ الى الْخَلِيفَهِ وَقالَ لَهُ ما قالَ ابُو حَنِيفَهَ.فَاَرْسَلَهُ ثانِيَةً.فَقامَ ابُو حَنِيفَهَ وَاَتی الى هارُونَ الرَّشِيدِ.فَاسْتَقْبَلَهُ هارُونُ وَجاءَ بِهِ وَاَجْلَسَهُ فی الصَّدْرِ.فَقالَ الدَّهْرِيُّ:يا ابا حَنِيفَهَ،لِمَ تَأَخَّرْتَ؟

(دوام الحكايه فی الدَّرسِ التّالی)

الدّرسُ الثّامِنُ والاَرْبَعونَ انَّ للعالَمِ خالِقاً (٢)

سَفِينَهٌ (سُفُنٌ)*عَتِيقٌ*مُقَطَّعٌ*دِجْلَهُ*كَلامٌ*مُتَبِدِّدٌ*بَصَرٌ (ابْصارٌ) مَكْسُورٌ*حادِثَهٌ*عَجِيبٌ*الْفاءٌ*تَحَرُّكٌ*اجْتِماعٌ*تَوَصُّلٌ*حَدَثَ (ـُ) حُدُوثٌ*وَقَعَ (ـَ) وُقُوعٌ*حَصَلَ (ـُ) حُصُولٌ*سَكَتَ (ـُ) سُكُوتٌ امَرَ (ـُ) امْرٌ*جَنْبَ...*لِذلِكَ*وَذلِكَ أنَّ...*بِلا صانِعٍ*لا يَجُوزُ انْ يَحْصُلَ مِنْ فَوْرِهِ*كانَ امْرُهُ مَقْضِياً

فَقالَ ابُو حَنِيفَهَ:قَدْ حَدَثَ لِی حادِثَهٌ عَجِيبهٌ،فَلِذلِكَ تَأخَّرْتُ.وَذلِكَ انَّ بَيْتِی وَرَاءَ دِجْلَهَ فَخَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِی وَجِئْتُ الی جَنْبِ دِجْلَهَ حَتَّی اعْبُرَ.فَاَلْفَيْتُ سَفِينَهً عَتِيقَهً مُقَطَّعَهً وَكانَتْ الْوَاحُها مُتَبِدِّدَهً.فَلَمَّا وَقَعَ بَصَرِی عَلَيْها تَحَرَّكَتِ الاَلْوَاحُ وَاجْتَمَعَتْ وَتَوَصَّلَ بَعْضُها بِبَعْضٍ وَصَارَتِ السَّفِينَهُ صَحِيحهً بِلا نَجَّارٍ وَلا عَمَلِ عامِلٍ.فَقَعَدْتُ عَلَيْها وَعَبَرْتُ الْماءَ وَجِئْتُ.فَقالَ الدَّهْرِیُّ:اِسْمَعُوا ايُّها النَّاسُ ما يَقُولُ امامُكُمْ وَعالِمُكُمْ،فَهَلْ سَمِعْتُمْ كَلاماً كَهذا؟ كَيْفَ تَتَوَصَّلُ السَّفِينَهُ الْمَكْسُورَهُ بِلا عَمَلِ نَجَّارٍ؟ الَيْسَ هذا كَذِباً؟ فَقالَ ابُو حَنِيفَهَ:اَيُّها الْكافِرُ! اذا لَمْ تَتَوَصَّلِ السَّفِينَهُ بِلا صانِعٍ وَلا نَجَّارٍ،فَكَيْفَ يَجُوزُ انْ يَحْصُلَ هذا الْعالَمُ مِنْ غَيْرِ صَانِعٍ؟ فَسَكَتَ الدَّهْرِیُّ مِنْ فَوْرِهِ.وَعِنْدَ ذلِكَ أمَرَ الرَّشِيدُ بَضَرْبِ عُنُقِ الدَّهْرِیِّ وَكانَ أَمْرُهُ مَقْضِيّاً.

الدَّرْسُ التّاسِع والاَرْبَعونَ هَلْ نَحْنُ مُسْلِمُونَ ؟ (۱)

واجِبٌ (واجِباتٌ)*اساسِيٌّ*امَّةٌ (امَمٌ)*خَيْرٌ (خِيارٌ)*اجابَةٌ*اخْراجٌ حَجَّ (ـُ) حَجٌّ*اداءٌ*سَألَ (ـَ) سُؤَالٌ*صَامَ (ـُ) صَوْمٌ*اسْتِدْلالٌ نَسِيَ (ـَ) نَسْيٌ*نَهى (ـُ) نَهْوٌ*لا شَكَّ فى...*ايقانٌ*وَلكِنْ*كَثِيراً ما لِأَجْلِهِ*وَذلِكَ هُوَ...*بِسَبَبِ...*الاَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ*النَّهْىُ عَنِ الْمُنْكَرِ

ماذا نُجيبُ نَحْنُ اذا سُئِلْنَا:«هَلْ انْتُمْ مُسْلِمُونَ؟»لا شَّكَّ فى انَّنا نُجِيبُ:«نَعَمْ،نَحْنُ مُسْلِمُونَ،الْحَمْدُ لِله».وَلا شَكَّ ايْضاً فى انَّنا نَسْتَدِلُّ عَلى اسْلامِنا بِأنَّنا نُصَلّى وَنَصُومُ وَنَحُجُّ و...وَنُوقِنُ بِأنَّنا مُسْلِمُونَ كامِلُونَ بِسَبَبِ أداءِنا هذِهِ الْواجِباتِ وَاَنَّنا نَدْخُلُ الْجَنَّةَ.وَلكِنْ لَيْسَتِ الْمَسْئَلَةُ هكذا.كَثِيراً ما نَنْسَى نَحْنُ وَكَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْواجِبَ الاَساسِيَّ الَّذِى اخْرَجَنا اللهُ تَعالى لاَجْلِهِ.وَذلِكَ هُوَ الأَمْرُ بِالْمَعْروفِ وَالنَّهْىُ عَنِ الْمُنْكَرِ.قالَ اللهُ تَعالى: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ».

(دوام الدرس فى الدرس القادم)

الدَّرْسُ الخَمْسونَ هَلْ نَحْنُ مُسْلِمُونَ ؟ (٢)

مُجْتَمِعٌ (مُجْتَمَعاتٌ)*خُلْقٌ (اخْلاقٌ)*مُعامَلَهٌ (مُعامَلاتٌ)*اوَّلُ (اوَّلُونَ) سَبيلٌ (سُبُلٌ)*نَحْوٌ (أَنْحاءٌ)*تَرَكَ (ـُ) تَرْكٌ*فَسَدَ (ـُ) فَسادٌ*سَاءَ (ـُ) سَوْءٌ*صَبَرَ (ـِ) صَبْرٌ*نَشَرَ (ـُ) نَشْرٌ*سَعِدَ (ـَ) سَعادَةٌ*عَزَّ (ـِ) عِزٌّ شَقِيَ (ـَ) شَقاءٌ*ذَلَّ (ـِ) ذُلٌّ*انْحِطَاطٌ*اعْتِنَاءٌ*اعْتَنَى بِهِ*اصابَهٌ اهْمَالٌ*اصْبِرْ عَلى ما اصَابَکَ

وَاِذا نَتْرُکُ هَذا الْواجِبَ الاَساسِيَّ يَفْسُدُ الْمُجْتَمَعُ وتَنْحَطُّ الاَخْلاقُ وَتَسُوءُ الْمُعامَلهُ و...

کانَ الْمُسْلِمُونَ الاَوَّلُونَ قَدِ اعْتَنَوْا بِهذا الْواجِبِ وَجاهَدُوا فی سَبِيلِ اللهِ وَنَشَرُوا الاِسْلامَ الى انْحَاءِ الْعَالَم وَسَعِدُوا وَعَزُّوا.وَالَّذِينَ جاؤُوا مِنْ بَعْدِهِمْ أَهْمَلُوا هذا الْواجِبَ وَلَمْ يَعْتَنُوا بِهِ وفَسَدَ الْعالَمُ وانْحَطَّتِ الاَخْلاقُ وَساءَتِ الْمُعامَلهُ وَشَقُوا وَذَلُّوا.

فَلِذلِکَ عَلَيْنا انْ نَعْتَنِیَ بِهذا الْواجِبِ وَنُجاهِدَ فی سَبِيلِ اللهِ وَنَصْبِرَ عَلى ما اصابَنا.

تَمَّتْ

ص:۲۴۵

نمونه های تجزیه و تحلیل صرفی

هذا:اسم اشاره مبنی،معرفه

قَلَمٌ:اسم،بر وزن فَعَلٌ،ثلاثی مجرد،سالم،مفرد،مذکر،معرب،نکره،جامد

مِصْباحٌ:اسم آلت،بر وزن مِفْعالٌ،ثلاثی مزید،سالم،مفرد،مذکّر،معرب،نکره،مشتق

اَیْنَ:حرف،مبنی

الدَّفْتَرُ:اسم،بر وزن الفَّعْلَلُ،رباعی مجرّد،سالم،مفرد،مذکر،معرب،معرفه،جامد

الْمِقْلَمَهُ:اسم آلت،بر وزن الْمِفْعَلَهُ،ثلاثی مزید،سالم،مذکّر،مفرد،مُعرَب،معرفه،مشتق

خُذْ:فعل امر،بر وزن عُلْ،ثلاثی مجرد،مهموز الفاء،مفرد،مذکّر،مبنی،مشتق

ما:اسم استفهامیه،مبنی،معرفه

مِسْطَرٌ:اسم آلت،بر وزن مِفْعَلٌ،ثلاثی مزید،سالم،مفرد،مذکّر،معرب نکره،مشتق

کَتَبَ:فعل ماضی،بر وزن فَعَلَ،ثلاثی مجرد،سالم،مفرد،مذکر،غایب مبنی،مشتق

یَکْتُبُ:فعل مضارع،بر وزن یَفْعُلُ،ثلاثی مجرد،سالم،مفرد،مذکر،غایب،معرب،مشتق

مُعَلِّمٌ:اسم فاعل،بر وزن مُفَعِّلٌ،ثلاثی مزید،سالم،مفرد،مذکر،معرب،نکره،مشتق

تَلامِیذُ:اسم،بر وزن فَعالیلٌ،رباعی مزید،سالم،جمع،مذکر،معرب،نکره.

نمونه های تجزیه و ترکیب نحوی

الدرس الأول

هذا کِتابٌ

هذا-مبتدا

کِتابٌ-خبر

ایْنَ الدَّفْتَرُ

ایْنَ-خبر مقدّم

الدَّفتَرُ-مبتدای مؤخّر

خُذِ الْمِصْباحَ

خُذِ-فعل امر،فاعل-ضمیر مستتر-أنْتَ

الْمِصْباحَ-مفعول به

ما هذا؟-مِسْطَرٌ

ما-استفهامیه مبتدا

هذا؟-خبر

مِسْطَرٌ-خبر،مبتدایش محذوف،هذا

ص:۲۴۹

الدرس الثانی

كَتَبَ عَبْدُ اللهِ

كَتَبَ-فعل ماضی

عَبْدُ-مضاف،فاعل

اللهِ-مضاف اليه

عُثْمانُ يَكْتُبُ

عُثمانُ-مبتدا

يَكتُبُ-فعل مضارع،فاعل-ضمير مستتر هو،بر می گردد به«عثمان»،خبر

سَلِيمٌ يَقْرأُ الْكِتابَ

سَلِيمٌ-مبتدا

يَقْرَأُ-فعل مضارع،فاعل-ضمير مستتر هو،بر می گردد به«سليم»،خبر

الكِتابَ-مفعول به

الدرس الثالث

هُوَ مُعَلِّمٌ

هُوَ-مبتدا

مُعَلِّمٌ-خبر

الدرس الرابع

هذا الرَّجُلُ مُعَلِّمٌ

هذا؟-موصوف،مبتدا

الرَّجُلُ-صفت

مُعَلِّمٌ–خبر

ص:٢٥٠

مَنْ هذا؟-مُعَلِّمٌ

مَنْ-استفهامیه مبتدا

هذا؟-خبر

مُعَلِّمٌ-خبر،مبتدایش محذوف«هذا»

ایْنَ التِّلْمِیذُ؟-هُنا یَقْرَأُ

ایْنَ-خبر مقدّم

التّلمیذُ؟-مبتدای مؤخّر

هُنا-ظرف مکان

یَقْرَأُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر هوَ،برمی گردد به«التلمیذُ», خبر است و مبتدایش«التلمیذ»محذوف

مَنْ یَقرَأُ الْکِتابَ؟-عَبْدُ الْکَرِیمِ

مَنْ-استفهامیه،مبتدا

یَقْرَأُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر هوَ،بر می گردد به«مَنْ»،خبر

الْکِتابَ؟-مفعول به

عَبْدُ الْکَرِیمِ-مضاف و مضاف الیه،مبتدا،خبرش محذوف«یَقْرَأُ الْکتابَ»

الدرس الخامس

ایْنَ الطَّباشِیرُ؟-عَلَی اللَّوْحِ

ایْنَ-خبر مقدّم

الطَّباشیرُ؟-مبتدای مؤخّر

عَلی اللَّوحِ-جار و مجرور،متعلق به«کائنٌ»،خبر،مبتدایش محذوف«الطباشیر»

مَنْ هُوَ فی الْفَصْلِ؟-الْمُعَلِّمُ

مَنْ-استفهامیه مبتدا

هُوَ-ضمیر فصل

ص:۲۵۱

فی الْفَصْلِ-جار و مجرور،متعلق به«کائنٌ»خبر

الْمُعَلِّمُ-مبتدا،خبرش محذوف«فی الفصل»

اکتُبْ فی الدَّفتَرِ

اکتُبْ-فعل امر فاعل-ضمیر مستتر،اَنْتَ

فی الدَّفْتَرِ-جار و مجرور،متعلق به«اُکتُبْ»

ایْنَ الْقَلَمُ؟-هُنا فی الْمِقْلَمَهِ

ایْنَ-خبر مقدّم

الْقَلَمُ؟-مبتدای مؤخّر

هُنَا-ظرف مکان

فی الْمِقْلَمَهِ-جار و مجرور،متعلق به«کائن»خبر،مبتدایش محذوف«القَلَمُ»

الدرس السادس

هَاتِ الأوْرَاقَ.

هاتِ-اسم فعل،فاعل-ضمیر مستتر،أنْتَ

الأوْرَاقَ-مفعول به

لِمَنْ هذا الْکِتابُ؟-لِلْمُعَلِّمِ

لِمَنْ-جار و مجرور،متعلق به«کائنٌ»خبر مقدّم

هذا-موصوف،مبتدای مؤخّر

الکِتابُ؟-صفت

للمُعَلِّمِ-جار و مجرور،متعلق به«کائنٌ»،خبر،مبتدایش محذوف«هذا الکتابُ»

الْخَرائِطُ فِی الْجِدَارِ

الْخَرائِطُ-مبتدا

فی الْجِدارِ-جار و مجرور،متعلق به«کائنهٌ»،خبر

ص:۲۵۲

الدرس السابع

اِفْهَمِ الدَّرْسَ یا مُحَمَّدُ!

اِفْهَمِ-فعل امر،فاعل-ضمیر مستتر،اَنْتَ

الدَّرْسَ-مفعول به

یَا-ندا

مُحَمَّدُ-مُنادَی

الدرس الثامن

لَهُ دَفْتَرٌ جَمِیلٌ

لَهُ-جار و مجرور،متعلق به«کائنٌ»خبر مقدّم

دَفْتَرٌ-مبتدای مؤخّر،موصوف

جَمِیلٌ-صفت

ایْنَ التِّلْمِیذُ وَالتَّلامِذَهُ؟

ایْنَ-خبر مقدّم

التِّلْمِیذُ-مبتدای مؤخّر

وَ-عاطفه

التَّلامِذَهُ-معطوف،مبتدای مؤخّر

الدرس العاشر

سَعِیدٌ یَشْرَبُ الشَّایَ بِالْفِنْجانِ.

سَعِیدٌ-مبتدا

یَشْرَبُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر-مستتر،هو،بر می گردد به سعید،خبر

الشَّایَ-مفعول به

بِالْفِنْجانِ-جار و مجرور،متعلق به یَشرَبُ

ص:۲۵۳

هَلْ تَشْرَبُ الشَّایَ بِالسُّكّرِ؟-نَعَمْ

هَلْ-استفهامیه

تَشْرَبُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر،أنتَ

الشَّایَ-مفعول به

بِالسُّكَّرِ-جار و مجرور،متعلق به تَشْرَبُ

نَعَمْ-حرف ایجاب

ماذا تَفْعَلِینَ؟

ما-مبتدا استفهامیه

ذا-موصوله

تَفْعَلِینَ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر«-ی-»،«مفعول به»محذوف و آن ضمیر (-هُ) است كه عائد است به (ذا)-جمله صله،موصوله و صله خبر

مِنْ ایْنَ انْتَ؟

مِنْ-جار

ایْنَ-مجرور،متعلق به كائن،خبر مقدّم

أنْتَ-مبتدای مؤخّر

الدرس الحادی عشر

هُوَ أبُوكَ.

هُوَ-مبتدا

ابُوكَ-مضاف و مضاف الیه،خبر

هذا دِیكُ سَلْمَانَ وَهذا كَلبُهُ

هذا-مبتدا

دِیکُ-مضاف،خبر

سَلْمانَ-مضاف الیه

ص:۲۵۴

وَ–عاطفه

هذا–مبتدا

كَلبُهُ–مضاف و مضاف اليه،«هذا كلبُهُ»معطوف،جمله قبل از«واو»معطوف عليه،خبر

هل قَرَأْتِ دَرْسَكِ–نَعَمْ قَرَأْتُهُ

هَلْ–استفهاميه

قَرَأْتِ–فعل ماضى–فاعل«–تِ»

دَرْسَكِ–مضاف و مضاف اليه،مفعول به

نَعَمْ–حرف ايجاب

قَرَأْتُهُ–فعل ماضى–فاعل«–تُ»،مفعول به«–هُ»،ضمير«–هُ»برمى گردد به«درس»

أَبِى عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ

أَبِى–مضاف و مضاف اليه مبتدا

عَلِيٌّ–موصوف،خبر

بْنُ–مضاف،صفت

مُحَمَّدٍ–مضاف اليه

الدرس الثانى عشر

تَعَالَ هُنا

تَعالَ–اسم فعل،فاعل–ضمير مستتر–أنتَ

هُنا–ظرف مكان

الدرس الثالث عشر

ابْنِىَ الصَّغِيرُ يَنَامُ عَلَى سَرِيرِهِ

ابْنِیَ-- مضاف و مضاف الیه،موصوف،مبتدا

الصَّغِیرُ-صفت

يَنَامُ–فعل مضارع،فاعل–ضمير مستتر،هُوَ برمی گردد به«ابن»،جمله خبر

عَلَی–جار

سَرِيرِهِ–مضاف و مضاف اليه،مجرور،متعلق به ينامُ

هَلْ أنْتَ مُعَلِّمٌ؟–لا،اَنا لَسْتُ بِمُعَلِّمٍ.

هَلْ–استفهاميه

انْتَ–مبتدا

مُعَلِّمٌ–خبر

لا–حرف رَدّ

انا–مبتدا

لَسْتُ–فعل ناقص–اسم«–تُ»،خبر

بِمُعَلِّمٍ–جار و مجرور،متعلق به لستُ،خبرِ«لَسْتُ»

هذا الْوَلَدُ لَيْسَ بِتِلْمِيذٍ

هذا–موصوف،مبتدا

الْوَلَدُ–صفت

لَيْسَ–فعل ناقص،اسم–ضمير مستتر هُوَ،برمی گردد به«هذا الولد»،خبر

بِتِلْمِيذٍ–جار و مجرور،متعلق به ليس،خبر

الدرس الرابع عشر

دَخَلَ الْمُعَلِّمُ ثُمَّ التَّلامِذَهُ

دَخَلَ–فعل ماضی

الْمُعَلِّمُ–فاعل

ثُمَّ-عاطفه

التَّلامِذَهُ-فاعل،معطوف،«المعلم»-معطوف علیه

ص:۲۵۶

هُوَ يَقْرَأَ كَثِيراً وَيَنامُ قَلِيلاً

هُوَ–مبتدا

يَقْرَأُ–فعل مضارع،فاعل–ضمير مستتر هُوَ،برمی گردد به هُوَ،خبر

وَ–عاطفه

يَنامُ–فعل مضارع،فاعل–ضمير مستتر،هُوَ:بر می گردد به هُوَ،معطوف (خبر)

قَليلاً–صفت است برای نَوْماً،موصوف و صفت مفعول مطلق

قُمْ فَاقْرَأْ

قُمْ–فعل امر،فاعل–ضمير مستتر،انت

فَاقْرَأْ–«فا»–عاطفه،اِقْرَأْ–فعل أمر،فاعل–ضمير مستتر أنْتَ،جمله معطوف و ما قبل از«فا»معطوف عليه

تَعالَ يَا كَرِيمُ نَشْرَبِ الشَّایَ

تَعالَ–اسم فعل،فاعل–ضمير مستتر أنتَ،جمله شرطيه

يا–ندا

كَريمُ–منادی

نَشْرَبِ–فعل مضارع مجزوم،فاعل–ضمير مستتر نَحْنُ،جزائيه

الشَّایَ–مفعول به

الدرس الخامس عشر

هاتِ قدَحاً ماءً

هاتِ–اسم فعل،فاعل–ضمير مستتر،أنتَ

قَدَحاً–مفعول به

ماءً–تمييز

أَوْلادِی یَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ بَعْدَ الدَّرْسِ

أَوْلادِی-مضاف و مضاف الیه،مبتدا

ص:۲۵۷

يَقْرَؤُونَ-فعل مضارع-فاعل«واو»،خبر

الْقُرْآنَ-مفعول به

بَعْدَ-مضاف،ظرف زمان

الدَّرْسِ-مضاف اليه

بَناتُکَ يَقْرَأْنَ کَثيراً

بناتُکَ-مضاف و مضاف اليه،مبتدا

يَقْرَأْنَ-فعل مضارع-فاعل«-نَ»،خبر

کَثِيراً-صفت است برای قراءةً،موصوف و صفت مفعول مطلق

اقْرَؤُوا دُرُوسَکُمْ

اقْرَؤُوا-فعل امر-فاعل«واو»

دُرُوسَکُمْ-مضاف و مضاف اليه،مفعول به

کُرَتُکَ هُنا تَحْتَ السَّرِيرِ

کُرَتُکَ-مضاف و مضاف اليه،مبتدا

هُنا-ظرف مکان

تَحْتَ-مضاف،ظرف مکان

السَّرِيرِ-مضاف اليه

الدرس السادس عشر

اولِئِکَ الرِّجالُ مُعَلَّمُونَ

اولِئِکَ-موصوف،مبتدا

الرِّجالُ-صفت

مُعَلِّمُونَ-خبر

ص:۲۵۸

هُوَ أمامَ مُعَلِّمِهِ.

هُوَ-مبتدا

أمامَ-مضاف،ظرف،خبر

مُعَلِّمِهِ-مضاف اليه،مضاف،«-هِ»مضاف اليه

اقْرَؤُوا دُرُوسَكُمْ أيُّها التَّلامِذَةُ

اقْرَؤُوا-فعل امر-فاعل«واو»

دُرُوسَكُمْ-مضاف و مضاف اليه،مفعول به

أيُّها-«اَیُّ-»-موصوله،«-ها»-حرف تنبیه

التَّلامِذَةُ-خبر،مبتدایش محذوف هُم-که عائد است به«اَی»صله موصوله و صله منادی،ندایش محذوف یا

لِمَ تَضْحَكِينَ؟

لِمَ-جار و مجرور،متعلق به«تَضحَكينَ»

تَضحَكِينَ؟-فعل مضارع،فاعل«-ی-»

هَلْ هذِهِ الْمَرْأةُ مُعَلِّمَةٌ؟-لا،بَلْ هِی مُرَبِّيَةٌ

هَلْ-استفهامیه

هذِهِ-موصوف،مبتدا

الْمَرْأةُ-صفت

مُعَلِّمَةٌ؟-خبر

لا-حرف ردّ

بَلْ-عاطفه

هِیَ-مبتدا،معطوف،معطوف علیه محذوف«لیست بمعلمه»

مُرَبِّيَهٌ-خبر

ص:۲۵۹

الدرس السابع عشر

انا أَسْكُنُ فی مَدِینَهِ دُوشَنْبَهَ وهِی عاصِمَهُ جُمْهُورِیَّهِ تاجِیکستانَ

انا–مبتدا

أَسْكُنُ–فعل مضارع–فاعل–ضمیر مستتر أنا،برمی گردد به انا

فی–جار

مَدِینَهِ–مضاف،مجرور،متعلق به«اسْكُنُ»

دُوشَنْبَهَ–مضاف الیه

وَ–حالیه

هِیَ–مبتدا

عَاصِمَهُ–مضاف،خبر

جُمْهُورِیَّهِ–مضاف الیه،مضاف،موصوف

تاجیکستانَ–مضاف الیه

الْمُعَلِّمُ یُحِبُّ تَلامِذَتَهُ

الْمُعَلِّمُ–مبتدا

یُحِبُّ–فعل مضارع،فاعل–ضمیر مستتر هُوَ،برمی گردد به«المعلم»،خبر

تَلامِذَتَهُ–مضاف و مضاف الیه،مفعول به

هُوَ جَاءَ أَیْضاً

هُوَ–مبتدا

جَاءَ–فعل ماضی،فاعل–ضمیر مستتر هُوَ،برمی گردد به هُوَ،خبر

أَیْضاً–مفعول مطلق

فِی مَدِینَهِ قُورْغانتَبَهَ یُوجَدُ مَدارِسُ کَثیرَهٌ

فی-جار

مَدِینَهِ-مضاف،مجرور،متعلق به یوجد

قُورْغانتَبَهَ-مضاف الیه

ص:۲۶۰

يُوجَدُ-فعل مضارع مجهول

مَدارِسُ-موصوف،نائب فاعل

كَثِيرةٌ-صفت

الدرس الثامن عشر

جِئْتُ مَعَ صاحِبِی مُحَمَّدٍ

جِئْتُ-فعل ماضی-فاعل«-تُ»

مَعَ-مضاف،ظرف مكان

صاحِبِی-مضاف اليه،مضاف،«ی»مضاف اليه

مُحَمَّدٍ-بدل از صاحبی

الدرس العشرون

مَتَی جِئْتَ الی الْمَدْرسَهِ؟-الآن فَقَطْ

مَتَی-ظرف،استفهاميه

جِئْتَ-فعل ماضی-فاعل«-تَ»

الی-جار

الْمَدْرَسَهِ-مجرور،متعلق به«جئت»

الآن-ظرف زمان

فَقَطْ-ظرف زمان

هَلْ تَذْهَبُ مَعَی الی الْمَدْرَسَهِ لِنَتَعَلَّمَ الْقِراءهَ؟

هَلْ-استفهاميه

تَذْهَبُ-فعل مضارع،فاعل-ضمير مستتر،اَنْتَ

مَعِی-مضاف و مضاف الیه،ظرف مکان

الی-جار

الْمَدْرَسَهِ-مجرور،متعلق به«تذهب»

ص:۲۶۱

لِنَتَعلَّمَ-«لِ-»جار-«نتعلم»فعل مضارع منصوب،اَنْ محذوف،فاعل-ضمير مستتر نَحْنُ،جمله در تأويل مصدر،مجرور،متعلق به«تذهب»

الْقِراءَةَ؟-مفعول به

نَعَمْ أَذْهَبُ إنْ شاءَ اللهُ

نَعَمْ-حرف ايجاب

اذْهَبُ-فعل مضارع،فاعل-ضمير مستتر انا

إنْ-شرطيه

شاءَ-فعل ماضى،دعائيه

اللهُ-فاعل

هُوَ لَمْ يَجِیءْ

هُوَ-مبتدا

لَمْ يَجِیءْ-فعل جحد،فاعل-ضمير مستتر هُوَ،برمى گردد به هُوَ

رَأَيْتُ سَعِيداً يَبِيعُ فَرَسَهُ

رَأَيْتُ-فعل ماضى،فاعل«-تُ»

سَعِيداً-مفعول به

يَبِيعُ-فعل مضارع،فاعل-ضمير مستتر هُوَ،برمى گردد به«سعيد»،حال از«سعيد»

فَرَسَهُ-مضاف و مضاف اليه،مفعول به

الدرس الحادى والعشرون

صَباحاً،مَساءً،غَداً،اَمْسِ،باكِراً،مُتَأَخِّراً (همه ظرف زمان هستند)

كَيْفَ حالُكَ يا سَعِيدُ؟-بِخَيْرٍ،الْحَمْدُ للهِ

کَیفَ-خبر مقدّم،استفهامیه

حالُکَ-مضاف و مضاف الیه،مبتدای مؤخّر

یا-ندا

ص:۲۶۲

سَعیدُ–منادی

بِخَیْرٍ–جار و مجرور،متعلق به«کائنٌ»،خبر،مبتدایش محذوف«حالی»

الْحَمْدُ–مبتدا،دعائیه

لِلّهِ–جار و مجرور،متعلق به«کائن»خبر

عِنْدَ کَرِیمٍ قَلَمٌ جِمِیلٌ

عِنْدَ–مضاف،ظرف مکان،خبر مقدّم

کَرِیمٍ–مضاف الیه

قَلَمٌ–موصوف،مبتدای مؤخّر

جَمِیلٌ–صفت

الدرس الثانی والعشرون

ما کَتَبْتُ دَرْسِی بَعْدُ

ما–نافیه

کَتَبْتُ–فعل ماضی–فاعل«–تُ»

دَرْسِی–مضاف و مضاف الیه،مفعول به

بَعْدُ–ظرف

أَوْلادِی کُلُّهُمْ یَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ

أَوْلادِی–مضاف و مضاف الیه،مبتدا

کُلُّهُمْ–مضاف و مضاف الیه،تأکید

یَقْرَؤُونَ–فعل مضارع–فاعل«واو»،خبر

الْقُرْآنَ–مفعول به

الدرس الثالث والعشرون

احْتَرِمْ مُعَلِّمَكَ دائِماً

احْتَرِمْ-فعل امر،فاعل-ضمير مستتر،أنتَ

ص:٢٦٣

مُعَلِّمَکَ-مضاف و مضاف الیه،مفعول به

دائِماً-ظرف زمان

انْظُرْ وَقْتَ الدَّرْسِ امَامَکَ دائماً وَ لا تَلْتَفِتْ یَمِیناً وَشِمالاً

انْظُرْ-فعل امر،فاعل-ضمیر مستتر،انتَ

وقْتَ-مضاف،ظرف زمان

الدَّرْسِ-مضاف الیه

امَامَکَ-مضاف و مضاف الیه،ظرف مکان

دائِماً-ظرف زمان

وَ-عاطفه

لا تَلْتَفِتْ-فعل نهی،فاعل-ضمیر مستتر،انتَ،معطوف

یَمیناً-ظرف مکان

وَ-عاطفه

شِمالاً-ظرف مکان،معطوف

جِداً همیشه برای تأکید می آید

حَفِظْتُ دَرْسِی جَیِّداً

حَفِظْتُ-فعل ماضی-فاعل«-تُ»

دَرْسِی-مضاف و مضاف الیه،مفعول به

جَیِّداً-مفعول مطلق

نُرِیدُ أَنْ نَرْجِعَ الی بُیُوتِنا

نُرِیدُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر،نحن

أَنْ-ناصبه

نَرْجِعَ-فعل مضارع منصوب،فاعل-ضمير مستتر،نَحْنُ جمله با«أنْ»در تأويل مصدر،مفعول به براى«نُرِيدُ»

ص:۲۶۴

الی–جار

بُیُوتِنا–مضاف و مضاف الیه،مجرور،متعلق به نرجعَ

الدرس الخامس والعشرون

ایْنَ کُنْتَ؟–کُنتُ فی الْمَدْرَسَهِ

ایْنَ–خبر مقدّم

کُنْتَ؟–فعل ناقص–اسم«–تَ»،خبرش محذوفو«اَیْنَ»(خبر مقدم) دلالت بر آن می کند.

کُنْتُ–فعل ناقص–اسم«–تُ»

فی–جار

الْمَدْرَسَهِ–مجرور،متعلق به«کائناً»خبر کُنْتُ

هُوَ کانَ مُعَلِّماً

هُوَ–مبتدا

کانَ–فعل ناقص،اسم ضمیر مستتر،هُو–برمی گردد به هو،خبر

مُعَلِّماً–خبر کان

کانَ حامِدٌ تِلمِیذاً

کانَ–فعل ناقص

حامدٌ–اسم

تِلْمِیذاً–خبر کان

نَظَرْتُ الْیَوْمَ الی فِلْمِ«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ»

نَظَرْتُ–فعل ماضی–فاعل«–تُ»

الیَوْمَ–ظرف زمان

الی-جار

فِلْمِ-مضاف،مجرور،متعلق به«نَظَرْتُ»

ص:۲۶۵

مُحَمَّدٌ–مبتدا،مضاف اليه

رَسولُ–مضاف،خبر

اللهِ–مضاف اليه

هَلْ نَظَرْتَ انْتَ الى هذا الْفِلْمِ

هَلْ–استفهاميه

نَظَرْتَ–فعل ماضى–فاعل«–تَ»

انْتَ–تأكيد

الى–جار

هذا–- موصوف،مجرور،متعلق به«نظرتَ»

الْفِلْمِ–صفت

تَعَرَّفْتُ بِهِ عِنْدَ ما كانَ يَدْرُسُ فى مَدِينَتِنا

تَعَرَّفْتُ–فعل ماضى–فاعل«–تُ»

بِهِ–جار و مجرور،متعلق به تَعَرَّفْتُ

عِنْدَ–مضاف،ظرف زمان

ما–مصدريه،مضاف اليه

كانَ–فعل ناقص،اسم–ضمير مستتر،هُوَ

يَدْرُسُ–فعل مضارع،فاعل–ضمير مستتر هُوَ،خبر كان

فِى–جار

مَدِينَتِنا–مضاف و مضاف اليه،مجرور،متعلق به يَدْرُسُ

الدرس السادس والعشرون

عَلِيٌّ وَلَدٌ مُؤَدَّبٌ جِداً يُحِبُّ الْمَدْرَسَهَ

عَلِيٌّ-مبتدا

وَلَدٌ-موصوف،خبر اول

ص:۲۶۶

مُؤَدَّبٌ-صفت

جِداً-تأكيد

يُحِبُّ-فعل مضارع-ضمير مستتر،هُوَ:بر می گردد به عَلِيٌّ،خبر۲

المَدْرَسَةَ-مفعول به

الدرس السابع والعشرون

ثلاثَةُ اقْلامٍ

ثَلاثَةُ-مضاف

اقْلامٍ-مضاف اليه،خبر،مبتدايش محذوف،هذه

عِشْرُونَ كِتاباً

عِشْرُونَ-خبر،مبتدايش محذوف،هذه

كِتاباً-تمييز

الدرس الثامن والعشرون

كَمْ تُرِيدُ؟

كَمْ-استفهاميه

تُرِيدُ-فعل مضارع،فاعل-ضمير مستتر،أنْتَ

اشْتَرَى ابِى فَرَساً قِيمَتُهُ خَمْسُ جَنِيهاتٍ

اشْتَرَى-فعل ماضى

ابِى-مضاف ومضاف اليه،فاعل

فَرَساً-موصوف،مفعول به

قِيمَتُهُ-مضاف و مضاف اليه،مبتدا

خَمْسُ-مضاف،خبر

جَنَيهاتٍ-مضاف اليه

قِمَتُهُ خَمْسُ جَنيهاتٍ-صفت است برای«فَرَساً»

ص:۲۶۷

الدرس التاسع والعشرون

خُذْ كِتاباً آخَرَ

خُذْ–فعل امر،فاعل–ضمير مستتر انتَ

كِتاباً–موصوف،مفعول به

آخَرَ–صفت

الدرس الحادى والثلاثون

اللهُ رَبُّ النّاسِ جَمِيعاً

اللهُ–مبتدا

رَبُّ–مضاف،خبر

النّاسِ–مضاف اليه

جَميعاً–تأكيد

الدرس الرابع والثلاثون

فِى السَّنَهِ اثْنى عَشَرَ شَهْراً:المُحَرَّمُ...

فى-- جار

السَّنَهِ–مجرور،متعلق به كائن،خبر مقدّم

اثْنى عَشَرَ–مبتداى مؤخّر

شَهْراً–تميز

الْمُحَرَّمُ–بدل

التِّلْمِيذُ الْكَسْلانُ لا يُحِبُّهُ احَدٌ:لا مُعَلِّمُهُ ولا ابَوَاهُ

التِّلْمِيذُ–موصوف،مبتدا

الْكَسْلانُ-صفت

لا یُحِبُّهُ-فعل نفی،«-هُ»-مفعول به،برمی گردد به«التلمیذ»،خبر

احَدٌ-فاعل

لا-زائده

مُعَلِّمُهُ-مضاف و مضاف الیه،بدل

وَ-عاطفه

ص:۲۶۸

لا–زائده

ابَواهُ–مضاف و مضاف الیه،بدل،معطوف

الدرس السادس والثلاثون

اعْطَی الطَّبِیبُ الْمَرِیضَ دَواءً

اعْطَی–فعل ماضی

الطَّبِیبُ–فاعل

الْمَرِیضَ–مفعولٌ به اول

دَواءً–مفعولا به ۲

بَقِیَ التِّلْمِیذُ مَرِیضاً عَلی فِراشِهِ

بَقِیَ–فعل ماضی

التِّلْمِیذُ–فاعل

مَرِیضاً–حال از«التلمیذ»

عَلَی–جار

فِراشِهِ–مضاف و مضاف الیه،مجرور،متعلق به«بَقِیَ»

الدرس السابع والثلاثون

هذا الْکِتابُ غالٍ یُساوی خَمْسینَ دِرْهَماً

هذا–موصوف،مبتدا

الْکِتابُ–صفت

غالٍ–خبر اول

یُساوِی–فعل مضارع،فاعل–ضمیر مستتر هُوَ،برمی گردد به«هذا الکتاب»خبر دوم

خَمْسِینَ–مفعول به

دِرْهَماً–تمییز

وَأَمَّا ذلِکَ فَرَخِیصٌ یُساوِی عِشْرِینَ

وَ–استینافیه

أَمَّا–شرطیه

ذلِکَ–مبتدا

فَ––جوابیه

رَخِیصٌ–جوابیه–خبر اول

یُساوِی–فعل مضارع،فاعل–ضمیر مستتر–هُوَ:بر می گردد به«ذلک»خبر۲

عِشْرِینَ–مفعول به

الدرس الثامن والثلاثون

وَفیها یَنْبُتُ التُّفَّاحُ وَالْبُرتُقالُ وَالْعِنَبُ وَغیْرُ ذلِکَ مِنَ الأثْمارِ اللَّذِیذهِ

وَ–عاطفه

فیها–جار و مجرور،متعلق به«ینبت»

یَنبُتُ–فعل مضارع

التُّفَّاحُ–فاعل

وَ–عاطفه

الْبُرتُقالُ–فاعل،معطوف

وَ–عاطفه

العِنَبُ–فاعل،معطوف

وَ–عاطفه

غيرُ–مضاف،فاعل،معطوف

ذلِكَ–مضاف اليه

مِنَ–جار

ص:۲۷۰

الأثمارِ-موصوف،مجرور،متعلق به کائن (مِنْ-بیانیه است از«ذلک»)

اللَّذیذَهِ-صفت

انا الجِمُهُ عِنْدَ ما اذْهَبُ الی الْغابِ وَ آخُذُ اللِّجامَ مِنْهُ بَعْدَ انْ ارْجِعَ الی البَیْتِ

انا-مبتدا

الْجِمُهُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر،اَنا،برمی گردد به انا،«-هُ»-مفعول به

عِنْدَ-مضاف،ظرف زمان

ما-مصدریه،مضاف الیه

اذْهَبُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر،اَنا

الی-جار

الْغابِ-مجرور،متعلق به«اذهب»

وَ-عاطفه

آخُذُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر انا

اللِّجامَ-مفعول به

مِنْهُ-جار و مجرور،متعلق به«آخُذُ»

بَعْدَ-مضاف،ظرف زمان

انْ-ناصبه،مضاف الیه

ارْجِعَ-فعل مضارع منصوب،فاعل-ضمیر مستتر-اَنا،جمله با«اَنْ»در تأویل مصدر است.

الی-جار

الْبَیْتَ-مجرور،متعلق به ارْجِعَ

الدرس التاسع والثلاثون

يَجِبُ عَلَيْنا انْ نُحِبَّ الوَطَنَ

يَجِبُ-فعل مضارع

عَلَيْنا-جار و مجرور،متعلق به يَجِبُ

ص:۲۷۱

انْ–ناصبه،فاعل

نُحِبُّ–فعل مضارع،فاعل–ضمیر مستتر،نَحْنُ،جمله با«اَنْ»در تأویل مصدر

الْوَطَنَ–مفعول به

رَفَعَ التَّلامِذَهُ الْعَلَمَ عَالِیاً

رَفَعَ–فعل ماضی

التَّلامِذَهُ–فاعل

الْعَلَمَ–مفعول به

عَالِیاً–حال از عَلَم

عَلی کُلِّ دَوْلَهٍ انْ تَکُونَ وَطَنِیَّهً

عَلی–جار

کُلِّ–مضاف،مجرور،متعلق به محذوف«یَجِبُ»

دَوْلَهٍ–مضاف الیه

انْ–ناصبه،فاعل

تَکُونَ–فعل ناقص منصوب،اسم–ضمیر مستتر،هِیَ:بر می گردد به«کل دَوْلَهٍ»،جمله با«اَنْ»در تأویل مصدر است

وَطَنِیَّهً–خبر«تکون»

رَعاکَ اللهُ یا جَیْشَنا الْبَطَلَ

رَعاکَ–فعل ماضی،«–کَ»مفعول به،دعائیه

اللهُ–فاعل

یا–ندا

جَیْشَنا–مضاف و مضاف الیه،موصوف،منادی

الْبَطَلَ-صفت

ص:۲۷۲

الدرس الاربعون

لَمَّا اکَلْنا خَرَجْتُ انا الی السُّوقِ.

لَمَّا–ظرفیه

اکَلْنا–فعل ماضی–فاعل«–نا»،جمله ظرفیه

خَرَجْتُ–فعل ماضی–فاعل«–تُ»،جواب از ظرفیه

انا–تأکید

الی–جار

السُّوقِ–مجرور،متعلق به خَرَجْتُ

الدرس الحادی والاربعون

أما قَرَأْتَ دَرْسَکَ؟

أ–استفهامیه

ما–نافیه

قَرَأْتَ–فعل ماضی–فاعل«–تَ»

دَرْسَکَ–مضاف و مضاف الیه،مفعول به

سَمْعاً وطاعَةً

سَمْعاً–مفعول مطلق،فعلش محذوف،اَسْمَعُ

وَ–عاطفه

طَاعةً–مفعول مطلق،فعلش محذوف اطیعُ

العِمامَةُ یَلْبَسُها أئِمَةُ المَساجِدِ.

العِمامَةُ–مبتدا

یَلْبَسُها-فعل مضارع-«-ها»مفعول به،ضمیر برمی گردد به عمامه

أئِمَهُ-مضاف،فاعل

المَساجِدِ-مضاف الیه

ص:۲۷۳

الدرس الثانی والاربعون

یَنْصجُ الأثْمارُ کالبُرتُقالِ وَ...

یَنْضَجُ–فعل مضارع

الأثْمارُ–فاعل

کالبُرتُقالِ–جار و مجرور،متعلق به«الکائنه»صفت است برای«الاثمار»

ما رَأیْتُهُ مُنْذُ خَمْسَهِ أیّامٍ

ما–نافیه

رَأَیْتُهُ–فعل ماضی–فاعل«–تُ»–«–هُ»مفعول به

مُنْذُ–مضاف،ظرف زمان

خَمْسَهِ–مضاف الیه،مضاف

ایّامٍ–مضاف الیه

لا اعْرِفُهُ قَطُّ

لا اعْرِفُهُ–فعل نفی،فاعل–ضمیر مستتر،اَنا«–هُ»مفعول به

قَطُّ–ظرف زمان

اذا ارَدْتَ انْ تَکونَ رَجُلًا عالِماً فاجتَهِدْ فِی دَرْسِکَ کَثیراً.

اذا–ظرفیه

ارَدْتَ–فعل ماضی–فاعل«–تَ»

انْ–ناصبه،مفعول به

تَکونَ–فعل ناقص منصوب–اسم–ضمیر مستتر انتَ،با«اَنْ»در تأویل مصدر است.

رَجُلًا–موصوف،خبر

عَالِماً-صفت

فَا-جوابیه

ص:۲۷۴

اجْتَهِدْ–فعل امر،فاعل–ضمیر مستتر،انتَ

فِی–جار

دَرْسِکَ–مضاف و مضاف الیه،مجرور،متعلق به«اجتهد»

کَثیراً–صفت است برای«اجتهاداً»موصوف و صفت–مفعول مطلق

تَجِیءُ وَحْدَکَ

تَجِیءُ–فعل مضارع،فاعل–ضمیر مستتر،اَنْتَ

وَحْدَکَ–مضاف و مضاف الیه،حال

سَأَلْتُ کَریماً کِتاباً

سَأَلْتُ–فعل ماضی–فاعل«–تُ»

کَریماً–مفعولٌ به اول

کِتاباً–مفعولٌ به دوم

هذا التِّلمیذُ یُسَمَّی شاکِراً.

هذا–موصوف،مبتدا

التِّلمیذُ–صفت

یُسَمَّی–فعل مضارع مجهول،نائب فاعل–ضمیر مستتر،هُوَ:بر می گردد به«هذا التلمیذ»،خبر

شاکِراً–مفعول ۲

انْتِ الَّتی تُعَلِّمینَ هذِهِ التِّلمیذَةَ.

انْتِ–مبتدا

الَّتی–موصوله،خبر

تُعَلِّمینَ–فعل مضارع،فاعل–ضمیر«–ی–»–عائید به«التی»،صله

هذِهِ-موصوف،مفعول به

التِّلميذَةَ-صفت

ص:۲۷۵

المَرْأهُ الَّتی تُعَلِّمُ التِّلمیذاتِ تُسَمَّی مُعَلِّمَهً.

المَرْأَهُ-موصوف،مبتدا

الَّتی-موصوله،صفت

تُعَلِّمُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر،هی،عائید به«الَّتی»،صله

التِّلمیذاتِ-مفعول به

تُسَمَّی-فعل مضارع مجهول،نائب فاعل-هِی،بر می گردد به«المرأه»،خبر

مُعَلِّمَهً-مفعولٌ به دوم

الدرس الرابع والاربعون

کَمْ رُوبِلًا فی جَیْبِکَ؟

کَمْ-استفهامیه مبتدا

رُوبِلًا-تمییز

فی-جار

جَیْبِکَ-مضاف و مضاف الیه،مجرور متعلق به کائن-خبر

کَمْ یوماً تُقیمُ عِنْدَنا؟

کَمْ-استفهامیه

یَوْماً-تمییز

تُقِیمُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر،اَنْتَ

عِنْدَنا-مضاف و مضاف الیه،ظرف مکان

الدرس الخامس والاربعون

مِنَ الحَیْواناتِ ما هُوَ اهْلِی مِثْلُ البَقَرَهِ وَ...

مِنَ-جار

الحَیْواناتِ-مجرور،متعلق به کائن،خبر مقدّم

ما-موصوله،مبتدای مؤخّر

ص:۲۷۶

هُوَ-مبتدا،عائید است به«ما»،صله

اهْلِیٌّ-خبر،موصوف

مِثْلُ-مضاف،صفت است برای«اَهْلِیٌّ»

الْبَقَرَهِ-مضاف الیه

مِنَ الخُضْرَواتِ ما یُؤْکَلُ اخْضَرَ

مِنَ-جار

الخُضْرَواتِ-مجرور،متعلق به«کائن»خبر مقدم

ما-موصوله،مبتدا مؤخر

یُؤکَلُ-فعل مضارع مجهول،نائب فاعل-ضمیر مستتر،هُوَ،عائید است به«ما»،صله

اخْضَرَ-حال

هُوَ أخَذَ یَقْرَأُ القُرآنَ

هُوَ-مبتدا

أخَذَ-فعل شروع،اسم-ضمیر مستتر،هُوَ:بر می گردد به هُوَ،خبر

یَقْرَأُ-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر،هُوَ بر می گردد به«هُوَ»،خبر است برای«اَخَذَ».

القُرآنَ-مفعول به

اذَنْ-جوابیه

الدرس السادس والاربعون

ایُّکُمْ یَعْرِفُهُ؟

ایُّکُمْ-مضاف و مضاف الیه،مبتدا

یَعْرِفُهُ؟-فعل مضارع،فاعل-ضمیر مستتر،هُوَ بر می گردد به«اَیُّکُمْ»-«-هُ»مفعول به

إنَّهُ وُلِدَ فی بُخاری وَلکنِّی لا اعْرِفُ...

إنَّهُ-«انَّ»حرف مشبّهه بالفعل،«-هُ»اسمِ«اِنَّ»

وُلِدَ-فعل ماضی مجهول،نائب فاعل-ضمیر مستتر،هُوَ بر می گردد به«ابن سینا»خبر«انَّ»

فی-جار

بُخاری-مجرور،متعلق به وُلِدَ

وَ-استینافیه

لکِنِّی-«لکنّ»حرف مشبَّهه بالفعل-«ی»اسمِ«لکنّ»

لا اعْرِفُ...-فعل نفی،فاعل-ضمیر مستتر،اَنا،خبرِ«لکنّ»

شُکْراً-مفعول مطلق،فعلش محذوف،اَشْکُرُ

عِنْدَئِذٍ-ظرف

فَکَّرَ فیما دَعا الَیْهِ

فَکَّرَ-فعل ماضی،فاعل-ضمیر مستتر،هُوَ

فِی-جار

ما-موصوله،مجرور،متعلق به«فَکَّرَ»

دَعا-فعل ماضی،فاعل-ضمیر مستتر،هُوَ-عائید به«ما»،صله

الَیْهِ-جار و مجرور،متعلق به«دعا»

الدرس السابع والاربعون

إنَّ للعالَمِ خالِقاً.

إنَّ-حرف مشبّهه بالفعل

لِلعالَمِ-جار و مجرور،متعلق به کائنٌ،خبر مقدم برای«اِنَّ»

خالقاً-اسم مؤخر برای«اِنَّ»

حُکِیَ انَّ...

حُکِیَ-فعل ماضی مجهول

انَّ...-حرف مشبهه بالفعل،نائب فاعل

ص:۲۷۸

اذا كانَ الاَمْرُ كَذلِکَ فَلْیَحْضُرْ...

اذا-شرطیه

کانَ-فعل ناقص

الاَمْرُ-اسم

کذلِکَ-خبر

«فا»-جوابیه

لِیَحْضُرْ-فعل امر با لام...

...حَتَّی ابْحَثَ...

حَتَّی-حرف جار

ابْحَثَ-فعل مضارع منصوب،اَنْ-محذوف است.فاعِل«اَبْحَثَ»-ضمیر مستتر انا،جمله با«اَنْ»در تأویل مصدر شده مجرور است.

قَدْ جاءَ الرَّجُلُ

قَدْ-تحقیقیه

جاءَ-فعل ماضی

الرَّجُلُ-فاعل

قالَ لَهُ ما قالَ ابُو حَنِیفَهَ.

قالَ-فعل ماضی

لَهُ-جار و مجرور،متعلق به«قال»

ما-موصوله،مفعول به

قالَ-فعل ماضی،مفعولِ آن محذوف است وآن ضمیر«-هُ»است که عائید است به«ما»،جمله صله

ابُو حَنِیفَهَ-فاعل

فَأَرْسَلَهُ ثانِيَةً.

«فا»-عاطفه

ص:۲۷۹

ارْسَلَهُ-فعل ماضی،فاعل-ضمیر مستتر،هُوَ-«-هُ»مفعول به

ثانِيَةً-صفت است برای موصوف محذوف«مَرَّةً»

الدرس الثامن والاربعون

صارَتِ السَّفيَهُ صَحيحَةً بِلا نَجّارٍ.

صارَتِ-فعل ناقص

السَّفينَهُ-اسم«صارت»

صَحيحَةً-خبر«صارت»

«بِ-»-جار

لا-زائده

نَجّارٍ-مجرور،متعلق به«صحيحةً»

الدرس التاسع والاربعون

لا شَكَّ فی أنَّنَا...

لا-نفی جنس

شَكَّ-اسم«لا»

فی-جار

أنَّنا-حرف مشبهه بالفعل،«-نا»اسمش،جمله مجرور است و جار و مجرور،متعلق به«كائن»خبر«لا»

وَلكِنْ

وَلكِنْ-استينافيه

ص:۲۸۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹